



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی، تبلیغی و رسانه‌های نوین
گروه تولید محتوا

کلام مبعثه

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان

تابستان ۱۴۰۵ ■ محرم ۱۴۴۸ ه. ق ■ شماره ۲۶

- راهکارهای قرآنی حفظ وحدت اجتماعی در شرایط جنگی / دکتر مهدی شجریان
- جهاد کبیر؛ نفی سلطه فرهنگی و سیاسی دشمن / دکتر علی اصغر نصرتی و فاطمه ترابی
- روایت پیروز میدان در جنگ رمضان / مرتضی غرسبان روزبهانی
- امید و امیدآفرینی در فرهنگ اسلامی / عبدالکریم پاک‌نیا
- میراث معنوی امام شهید حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رحمته‌الله علیه / دکتر سعید روستاآزاد
- بررسی شخصیت حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای رحمته‌الله علیه / منصوره مؤدب
- مواجهه یهود با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سیره نبوی در تعامل با آنان
تحلیلی تاریخی و راهبردی برای امروز / دکتر اصغر آیتی
- هویت تمدن ساز ایرانی و سهم آن در دوره اسلامی با نگاهی ویژه به حماسه اخیر / دکتر محسن الویری
- تحلیل نقش آفرینی زنان مسلمان در سیاست و جنگ در تاریخ اسلام
و ایران معاصر بر اساس الگوی سوم زن مسلمان / دکتر نرجس رودگر و دکتر ناهید طیبی
- عدالت خواهی؛ محور پیوند نهضت حسینی و انقلاب اسلامی / دکتر احمد اولیائی
- ولایت‌پذیری حضرت عباس علیه‌السلام؛ الگوی تبعیت از رهبری الهی / محمدحسین افشاری کرمانی
- رابطه نماز و روحیه مقاومت در سنگر عاشورا / سید محمدهادی حسینی نژاد
- عاشورا صحنه ظهور بصیرت، عزت طلبی و حماسه / فرج‌الله میرعرب
- علل عدم قیام امام سجاد علیه‌السلام و اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع / دکتر حمیدرضا مطهری
- واکاوی پیوند اقتصاد مقاومتی، وحدت و امنیت ملی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی / دکتر مسعود صالحی رزوه

را توشه

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان
تابستان ۱۴۰۵ - محرم ۱۴۴۸ - شماره ۲۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی، تبلیغی و رسانه‌ای نوین
گروه تولید محتوا

معاونت فرهنگی و تبلیغی

◀ صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

◀ مدیر مسؤول:

سعید روستا آزاد

◀ سردبیر:

مصطفی آزادیان

◀ کارشناس اجرایی:

اکبر اسماعیل پور

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می‌شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی خادمی	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی محمدی	◀ عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
سعید روستا آزاد	◀ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عیسی عیسی زاده	◀ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
میرتقی قادری	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی نظری منفرد	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

ویراستار:

مرتضی غلامی

چاپ:

مؤسسه بوستان کتاب

آدرس:

قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا

کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن:

۰۲۵ - ۳۱۱۵۴۰۷۱

پایگاه اینترنتی:

<http://rahtoosheh.dte.ir>

پست الکترونیک:

tabligh@dte.ir

شمارگان:

۱۰۰۰ نسخه

قیمت:

۲۴۰۰۰۰ تومان



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۶/۲/۱۳۶۴

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱/۵/۱۳۸۴

فهرست مطالب

- سخن نخست ۵
- راهکارهای قرآنی حفظ وحدت اجتماعی در شرایط جنگی ۹
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان
- جهاد کبیر؛ نفی سلطه فرهنگی و سیاسی دشمن ۲۱
حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی و فاطمه ترابی
- روایت پیروز میدان در جنگ رمضان ۳۱
حجت الاسلام والمسلمین مرتضی غریبان روزبهانی
- امید و امیدآفرینی در فرهنگ اسلامی ۴۳
حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا
- میراث معنوی امام شهید حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رحمته‌الله علیه ۵۳
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سعید روستاآزاد
- بررسی شخصیت حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای رحمته‌الله علیه ۶۳
منصوره مؤدب
- مواجههٔ یهود با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سیرهٔ نبوی در تعامل با آنان ۷۵
حجت الاسلام والمسلمین دکتر اصغر آیتی
- هویت تمدن‌ساز ایرانی و سهم آن در دوره اسلامی ۸۵
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری
- تحلیل نقش‌آفرینی زنان مسلمان در سیاست و جنگ در تاریخ اسلام ۱۰۱
دکتر نرجس رودگر و دکتر ناهید طیبی
- عدالت‌خواهی؛ محور پیوند نهضت حسینی و انقلاب اسلامی ۱۱۳
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد اولیائی

ولایت‌پذیری حضرت عباس علیه السلام: الگوی تبعیت از رهبری الهی ۱۲۱

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری کرمانی

رابطه نماز و روحیه مقاومت در سنگر عاشورا ۱۳۱

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدهادی حسینی نژاد

عاشورا صحنه ظهور بصیرت، عزت‌طلبی و حماسه ۱۴۱

فرح‌الله میرعرب

علل عدم قیام امام سجاد علیه السلام و اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع ۱۵۳

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری

واکاوی پیوند اقتصاد مقاومتی، وحدت و امنیت ملی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی ۱۶۳

دکتر مسعود صالحی رزوه

سخن نخست

بدون تردید عزت طلبی از خصائص برجسته امام حسین علیه السلام است. امام علیه السلام در برابر ظلم ایستادگی کرد و تسلیم خواسته‌های ستمگران نشد. بازتاب این ویژگی را می‌توان در رفتار و سخنان حضرت مشاهده کرد: «فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»^۱ و «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ يَا بِي اللَّهَ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۲

اکنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید زجان گذشت، کزین زندگی چه سود؟

این ویژگی مهم اخلاقی تنها در پرتو ایمان راسخ به خداوند و قرب به جوار حضرت حق تعالی بدست می‌آید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»^۳ کسی که عزت می‌خواهد پس باید آن را از خدا بخواهد، زیرا همه عزت ویژه خداست. ثمره ایمان و اتکاء به خدایی که همه عزت و قدرت از آن اوست، عزت طلبی، شجاعت، مقاومت و نهراسیدن از قدرت‌های پوشالی دشمنان است. بر این اساس، دولت و ملتی که خود را پیرو امام حسین علیه السلام و مکتب عاشورا می‌داند، ملتی عزتمند، شجاع و مقتدر خواهد بود و نه تنها هیچگاه تسلیم خواسته‌های دشمنان نخواهد شد؛ بلکه همچون نظام جمهوری اسلامی ایران، با اقتدار و شجاعت و ایستادگی از مردم و کشور خود در برابر هجوم وحشیانه آمریکای جنایتکار و رژیم کودک‌کش صهیونیستی دفاع خواهد کرد. چنین ملتی هرگز از پیروزی نهایی خود و شکست دشمنان ناامید نخواهد شد؛ چرا که می‌داند در نظام هستی، پیروزی حق تثبیت شده است: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۷.

۳. فاطر: ۱۰.

اللَّهُ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛^۱ خدا لازم و مقرر کرده است که بی تردید من و پیامبرانم پیروزیم همانا خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است». تعبیر «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ» به این اصل کلی نظر دارد که پایان هر مقطع تاریخی، بلکه در هر احتجاج، قصه و رخدادی حق و حقایقیت و اسلام پیروز نهایی است.^۲

خداوند امام راحل و قائد شهیدمان را با سیدالشهدا علیه السلام محشور فرماید که مسیر عزت، مقاومت و پیروزی را پیش روی ملت عزیز ایران قرار دادند. قطعاً ادامه پیروزمندان این مسیر سعادت آفرین، تنها در سایه وحدت و انسجام ملی و پیروی از فرامین رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای علیه السلام فراهم خواهد شد: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۳ و از خدا و پیامبرش فرمان برید و با یکدیگر نزاع و اختلاف مکنید، که سست و بد دل میشوید و قدرت و شوکتتان از میان میرود و شکستباری و رزید زیرا خدا با شکیبایان است».

شاکر لطف و محبت خدای سبحان هستیم که به ما توفیق مجدد عنایت فرمود تا محتوایی درخور برای ایام تبلیغی محرم تهیه کنیم. این محتواها همانند سال‌های گذشته در قالب ره‌توشه‌های ذیل تولید و عرضه شده‌اند:

● فصلنامه ره توشه مبلغان: مخاطب این فصلنامه عموم مبلغان گرامی هستند. در این فصلنامه مباحث ذیل آمده است:

راهکارهای قرآنی حفظ وحدت اجتماعی در شرایط جنگی؛ جهاد کبیر؛ نفی سلطه فرهنگی و سیاسی دشمن؛ روایت پیروز میدان در جنگ رمضان؛ امید و امیدآفرینی در فرهنگ اسلامی؛ میراث معنوی امام شهید حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام؛ بررسی شخصیت حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای با رویکرد تحلیل گفتمان؛ مواجهه یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سیره نبوی در تعامل با آنان تحلیلی تاریخی و راهبردی برای امروز؛ هویت تمدن‌ساز ایرانی و سهم آن در دوره اسلامی؛ تحلیل نقش‌آفرینی زنان مسلمان در سیاست و جنگ در تاریخ اسلام و ایران معاصر بر اساس الگوی سوم زن مسلمان؛ عدالت‌خواهی؛ محور پیوند نهضت حسینی و انقلاب اسلامی؛ ولایت‌پذیری حضرت عباس علیه السلام؛ الگوی تبعیت از رهبری الهی؛ رابطه نماز و روحیه مقاومت در سنگر عاشورا؛ عاشورا صحفه ظهور بصیرت، عزت‌طلبی و حماسه؛ علل عدم قیام امام سجاد علیه السلام و

۱. مجادله: ۲۱.

۲. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۷۶، ص ۳۵۷.

۳. انفال: ۴۶.

اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع؛ واکاوی پیوند اقتصاد مقاومتی، وحدت و امنیت ملی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی.

● **دو فصلنامه تبلیغ و خانواده:** مخاطب این دو فصلنامه همه مبلغان، به ویژه مبلغان محترمی هستند که در عرصه خانواده تبلیغ می‌کنند. این دو فصلنامه به موضوعات ذیل پرداخته است:

روضه خانگی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام؛ شخصیت‌شناسی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته‌الله؛ نقش زنان در تقویت تاب‌آوری خانواده در شرایط جنگ با تأکید بر جنگ رمضان؛ راهکارهای تحقق خودکفایی در تربیت انسان از دیدگاه آیت‌الله حائری شیرازی؛ تحلیل تربیتی حضور نوجوانان در اغتشاشات دی ماه ۱۴۰۴ ایران؛ نقش خانواده، مدرسه و رسانه در تربیت عقلانی؛ تکریم دختران در سیره امام حسین علیه‌السلام؛ پرورش تفکر انتقادی در مواجهه با رسانه‌های جمعی.

● **دو فصلنامه تبلیغ و تقریب:** رویکرد این دو فصلنامه تقریبی است. مخاطب این فصلنامه همه مبلغان به ویژه مبلغانی هستند که در مناطق مشترک شیعه و سنی به تبلیغ اشتغال دارند. در این مجموعه مباحث ذیل مطرح شده است:

نقش هویت دینی و ملی در تقویت تاب‌آوری اجتماعی؛ ارزش جهاد و مقام مجاهدان در اسلام؛ امدادهای غیبی؛ شرایط و نمودها؛ نقش باور به آخرت و شهادت در تاب‌آوری اجتماعی در زمان جنگ؛ امام حسین علیه‌السلام؛ الگوی رفتاری شجاعت و قاطعیت با دشمن؛ تاریخچه عزاداری؛ از سیره معصومان علیهم‌السلام تا ایران امروزی؛ جلوه‌های قرآن در بیانات و روش زندگی امام شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله؛ شهادت‌طلبی امام خامنه‌ای با تاسی از امام حسین علیه‌السلام؛ ویژگی‌های امام شهید از زبان مقام معظم رهبری.

انتظار می‌رود مبلغان گرامی با مطالعه و استفاده از محتوای فصلنامه‌ها، ما را از پیشنهادات و انتقادات سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند سازند. در پایان لازم می‌دانم از نویسندگان محترم و همه کسانی که در تولید و عرضه این مجموعه ارزشمند تلاش کردند، به ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس محترم گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تقدیر و تشکر کنم و موفقیت و خوشبختی آنان را از خداوند متعال مسئلت نمایم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی تبلیغی و رسانه‌های نوین

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

راهکارهای قرآنی حفظ وحدت اجتماعی در شرایط جنگی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

اشاره

در شرایط جنگی، جبهه حق فقط با سلاح و تجهیزات نظامی از خود دفاع نمی‌کند، بلکه پیش و پیش از آن با «انسجام درونی» و «هم‌افزایی اجتماعی» به میدان می‌آید. هر اندازه این انسجام بیشتر باشد، قدرت جامعه در برابر دشمن افزون‌تر خواهد بود؛ از سوی دیگر نیز هر قدر این رشته سست شود، حتی در صورت برخورداری از امکانات فراوان، آسیب‌پذیری آن بیشتر می‌شود. بر همین اساس قرآن کریم در کنار توصیه به جهاد، صبر، ثبات‌قدم و اطاعت از خدا و رسول، به بایسته بنیادین اجتماعی نیز توجه ویژه داده است: حفظ وحدت.

قرآن برای حفظ وحدت، تنها به یک توصیه کلی بسنده نمی‌کند، بلکه دو راهبرد مکمل و متمایز را پیش‌روی جامعه ایمانی قرار می‌دهد:

نخست: نهی از نزاع و کشمکش داخلی؛

دوم: فرمان به اعتصام و چنگ‌زدن همگانی به محورهای وحدت‌بخش.

این دو راهبرد با اینکه به یک مقصد منتهی می‌شوند، یکسان نیستند؛ چراکه ممکن است جامعه‌ای اهل نزاع و درگیری نباشد، اما هنوز به وحدت فعال و هم‌افزایی نرسیده باشد. به تعبیر دیگر، نبود نزاع لزوماً به معنای تحقق وحدت نیست.

برای تقریب به ذهن می‌توان جامعه را به اتافی در سرمای زمستان تشبیه کرد؛ اگر بخواهیم این اتاق گرم بماند، یک گام آن است که همه درزها و منافذ را ببندیم تا سرما نفوذ نکند؛ این مانند «پرهیز از نزاع» است. اما آیا با بستن درزها، اتاق خودبه‌خود گرم می‌شود؟ روشن است که پاسخ منفی است. برای گرما باید منبع حرارت را نیز فراهم کرد؛ بخاری یا آتشی که فضای

* عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

اتاق را گرم کند؛ این مانند «ایجاد وحدت» است. پس رفع مانع، لازم است، اما کافی نیست؛ مقتضی نیز باید فراهم شود. جامعه نیز چنین است: اگر از نزاع فاصله بگیرد، فقط مانع برطرف شده است و از وضعیت بحران‌آلود نجات یافته است؛ اما برای رسیدن به وضعیت مطلوب، باید مقتضی نیز حاصل شود و پیوندهای وحدت‌آفرین نیز فعال گردد.

برای مبلغان دینی، فهم این تمایز بسیار مهم است. گاهی تمام تلاش بر خاموش کردن آتش اختلاف‌ها متمرکز می‌شود، در حالی که اگر در کنار آن، محورهای وحدت‌بخش تقویت نشوند، جامعه در وضعیت سرد بی‌تفاوتی باقی می‌ماند. از سوی دیگر، گاهی بر وحدت شعار داده می‌شود؛ اما نزاع‌های پنهان و آشکار در عمل ریشه‌های آن را می‌خشکاند. قرآن به هر دو بُعد با دقت توجه کرده است؛ هم می‌فرماید «وَلَا تَنَازَعُوا»^۱ و هم دستور می‌دهد «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»^۲.

این نوشتار در دو بخش اصلی دنبال می‌شود؛ در بخش نخست، راهبرد سلبی قرآنی «پرهیز از تنازع» در شرایط جنگی بررسی می‌شود؛ بخش دوم اختصاص به تحلیل راهبرد ایجابی قرآن یعنی «حفظ وحدت اجتماعی» و راهکارهای تحقق آن دارد.

بخش اول: پرهیز از تنازع؛ نخستین راهبرد قرآنی برای حفظ انسجام در شرایط جنگی

قرآن کریم در یکی از روشن‌ترین توصیه‌های خود برای جامعه درگیر با دشمن می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۳ و با هم نزاع نکنید که سست شوید و قدرت [و شوکت] شما از میان برود». این آیه، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه بیان قانونی اجتماعی و دفاعی است؛ چراکه نزاع درونی منجر به فرسوده‌شدن جامعه از درون می‌شود و از بیرون در برابر دشمن بی‌پناه می‌کند.

اهمیت این مسئله در منطق اسلام به اندازه‌ای است که پیامبر خدا ﷺ، تفرقه را در عرض «عذاب» قرار می‌دهند: «إِنَّ الْجَمَاعَةَ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةَ عَذَابٌ»^۴ همانا جماعت [وحدت]، رحمت است و تفرقه، عذاب». در این تعبیر، تفرقه فقط یک ضعف مدیریتی یا یک مشکل اجتماعی

۱. انفال: ۴۶.

۲. آل‌عمران: ۱۰۳.

۳. انفال: ۴۶.

۴. علی بن موسی ابن طاووس، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۲۷.

نیست، بلکه وضعیتی عذاب‌آور و ویران‌کننده است که سرمایه‌های مادی و معنوی یک جامعه را می‌بلعد.

سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در این مقام بسیار آموزنده است. امام علیه السلام برای حفظ وحدت امت و جلوگیری از شکل‌گیری دوقطبی‌های ویران‌کننده، حتی از احیای بسیاری از سنت‌های قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله که در دوره‌های قبل تغییر یافته بود، چشم‌پوشی کردند. ایشان در خطبه‌ای مفصل، پس از برشمردن بدعت‌های متعدد (حدود سی مورد نظیر غصب فدک، دفن افرادی در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله، تغییر در غسل و وضو و حج)، تصریح می‌کنند که این تغییرات آگاهانه و عامدانه انجام شده بود: «خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ». با این حال، وقتی از علت اقدام‌نکردن برای بازگرداندن همه چیز به وضع نخست سخن می‌گویند، می‌فرمایند: «وَلَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوْلَتْهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَ حُدِي أَوْ قَلِيلٌ مِّنْ شِيعَتِي»^۱ و اگر مردم را به ترک این [بدعت‌ها] وادار می‌کردم و آنها را به جایگاه اصلی‌شان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می‌گرداندم، سپاهیانم از گرد من پراکنده می‌شدند؛ تا آنجا که تنها می‌ماندم یا با گروه اندکی از شیعیانم».

این منطق علوی، یک اصل مهم را روشن می‌کند؛ گاه هزینه اجتماعی دوقطبی‌سازی، از برخی اصلاحات مهم نیز سنگین‌تر است. این سخن به معنای نفی اصلاح نیست، بلکه به معنای فهم درست «اهم و مهم» است. برای جامعه امروز نیز این هشدار جدی است که نباید به سادگی به دوپاره‌شدن جامعه تن داد و آن را نشانه سلامت یا صفت‌بندی حق و باطل پنداشت؛ به‌ویژه آنجا که بسیاری از افراد نه از سر عناد با شریعت، بلکه از سر ضعف فهم، تأثیر فضای رسانه‌ای یا تربیت اجتماعی متفاوت، موضعی متمایز، ظواهری متفاوت و سبک زندگی دیگری دارند.

۱. مفهوم تنازع و تفاوت آن با اختلاف

در آیه پیش‌گفته، «تنازع» واژه کلیدی است، نه صرف «اختلاف». ریشه «تنازع» از «نزع» به معنای کندن و بیرون‌کشیدن است.^۲ پس تنازع، نوعی کشمکش متقابل است که در آن هر طرف می‌کوشد دیگری را از صحنه بیرون براند و موقعیت او را تصاحب کند. در زبان امروز می‌توان آن

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۸ - ۶۳.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۷۹۸.

را به وضعیت «قطبی شدن» نزدیک دانست؛ حالتی که گروه‌ها به جای تحمل و مدیریت تفاوت‌ها، حضور رقیب را بر نمی‌تابند.

برای تبیین بهتر این مفهوم، تفکیک آن از «اختلاف» ضروری است:

نخست: اختلاف لازمه قطعی خلقت انسانی است. قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ»^۱ و اگر پروردگارت می‌خواست، به یقین همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد؛ در حالی که پیوسته در اختلاف‌اند». انسان موجودی عاقل و مختار است و همین عقل و اختیار، به تفاوت در فهم، گرایش، سلیقه و انتخاب می‌انجامد. بنابراین تصور جامعه‌ای که در آن همه یکسان بیندیشند و یکسان عمل کنند، با سرشت خلقت انسانی سازگار نیست. اختلاف را نمی‌توان حذف کرد، بلکه تنها می‌توان آن را مدیریت کرد تا حتی الامکان به گمراهی آشکار نینجامد.

دوم: دامنه حل بسیاری از اختلاف‌ها، اصلاً این جهان نیست. قرآن مکرر یادآور می‌شود: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»^۲ پس خداوند روز قیامت در میان آنان در آنچه بر سر آن اختلاف داشتند، داوری خواهد کرد». بسیاری از اختلاف‌های فکری، کلامی، مذهبی و حتی اجتماعی، در دنیا به نقطه رفع کامل نمی‌رسند و اصرار بر حل قهری آنها، فقط زمینه نزاع را فراهم می‌آورد.

بنابراین اختلاف به معنای تنوع دیدگاه‌ها، فی‌نفسه مذموم نیست و حتی اگر درست مدیریت شود، می‌تواند منشأ رشد باشد. آنچه قرآن از آن نهی می‌کند، «تنازع» است؛ یعنی تبدیل تفاوت‌ها به کشمکش حذف‌کننده و ویرانگر.

۲. نخستین پیامد تنازع: فروپاشی درونی

قرآن پس از نهی از تنازع، نخستین پیامد آن را با «فاء» نتیجه بیان می‌کند: «فَتَفَشِلُوا»؛ یعنی در نتیجه، سست و بی‌رمق می‌شوید. «فَشِلَّ» به معنای سستی، ضعف، جزع، فزع و ترس است.^۳ جامعه‌ای که نیروهایش به جای تمرکز بر دشمن، سرگرم خنثی کردن یکدیگر شوند، به تدریج با فرسایش درونی مواجه می‌شود. این همان فروپاشی از درون است؛ جامعه هنوز ظاهراً پابرجاست، اما موتور محرک آن از کار افتاده است.

۱. هود: ۱۱۸.

۲. بقره: ۱۱۳.

۳. مبارک بن محمد ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۴، ص ۴۴۹.

داستان بنی اسرائیل نمونه‌ای روشن از این حقیقت است. آنان به مدد معجزات الهی از چنگ فرعون‌رهایی یافتند و دشمن بیرونی‌شان به شکلی خفت‌بار نابود شد. اما با رفع تهدید بیرونی، خطر اصلی پایان نیافت؛ خطر فروپاشی درونی همچنان باقی بود. موسی علیه السلام برای میقاتی سی‌روزه رفت و این میقات به چهل‌روز رسید. در این فاصله، سامری قوم را به گوساله‌پرستی کشاند و گفت: «هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى»^۱. وقتی موسی علیه السلام بازگشت: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا»^۲ و بر برادرش هارون خشم گرفت که چرا مانع این انحراف نشده است، پاسخ هارون بسیار شگفت است: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ:»^۳ من ترسیدم بگوئی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی».

تعبیر «خشیت» در اینجا بسیار مهم است. هارون علیه السلام نمی‌گوید من یقین داشتم که تفرقه رخ خواهد داد، بلکه می‌گوید از این احتمال عقلایی بیم داشتم. این نکته نشان می‌دهد که در منطق او، حتی احتمال عقلایی تفرقه و فروپاشی درونی، خطری بس بزرگ و بلکه بزرگ‌تر از مشرک‌شدن آن جماعت است. آری، هر اقدام اصلاحی هرچند در اصل درست، اگر بدون ملاحظه ظرفیت اجتماعی و پیامدهای وحدت‌شکن آن دنبال شود، ممکن است جامعه را از درون متلاشی کند.

۳. دومین پیامد تنازع: فروپاشی بیرونی

پس از «فشل»، قرآن از نتیجه دوم سخن می‌گوید: «وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ یعنی شوکت و هیبت شما از میان می‌رود. «ریح» به معنای باد است. باد، موتور حرکت کشتی است؛ وقتی باد موافق در بادبان‌ها بوزد، کشتی با شکوه و قدرت پیش می‌رود؛ از این‌رو «ذهاب ریح» کنایه‌ای زیبا از نابودی قدرت، هیبت و اعتبار یک ملت در صحنه بیرونی است. جامعه‌ای که درونش سست شده باشد، در بیرون نیز اقتدار خود را از دست می‌دهد.

در حکایتی آموزنده که به امام علی علیه السلام نسبت داده می‌شود، این حقیقت به شکلی تمثیلی بازگو شده است. سه گاو، یکی سفید، یکی زرد و یکی سیاه در دشتی با هم می‌زیستند و شیری جرئت‌حمله به آنان را نداشت. شیر برای ایجاد شکاف، نزد گاو زرد و سیاه رفت و گفت: رنگ گاو سفید، حضور ما را از دور آشکار می‌کند؛ بگذارید او را بخورم تا امنیت بیشتری داشته

۱. طه: ۸۸.

۲. اعراف: ۱۵۰.

۳. طه: ۹۴.

باشیم. آن دو پذیرفتند. پس از مدتی، شیر به گاو زرد گفت: بگذار گاو سیاه را هم بخورم تا من و تو که هم‌رنگیم، در امان باشیم. او نیز پذیرفت. سرانجام نوبت خود گاو زرد رسید که دیگر همراهی نداشت.^۱

برنتابم یک‌تنه با سه نفر
پس بیرمشان نخست از یکدیگر
هر یکی را زان دگر تنها کنم
چون که تنها شد زبانش برکنم

این حکایت، منطق دشمن در همه زمان‌هاست؛ از این رو تا زمانی که جامعه یکپارچه است، حتی اگر از عناصر متنوع تشکیل شده باشد، عبور از آن دشوار است؛ اما اگر شکاف‌ها فعال شود، قدرت تحلیل می‌رود و فروپاشی بیرونی آسان می‌شود.

در جنگ تحمیلی دوازده‌روزه و جنگ رمضان نیز دشمن صهیونیستی دقیقاً با همین خیال خام وارد میدان شد. هدف اصلی او فقط ضربه نظامی نبود، بلکه برهم‌زدن اتحاد داخلی و کشاندن جامعه به نزاع درونی بود تا ابتدا «فشل» پدید آید و سپس «ذهاب ریح» محقق شود. آنچه این نقشه را خنثی کرد، حفظ وحدت و هوشیاری عمومی بود؛ از این رو پرهیز از تنازع، فقط یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه ضرورتی راهبردی در دفاع از کشور و جامعه اسلامی است.

بخش دوم: حفظ وحدت اجتماعی؛ دومین راهبرد قرآنی در شرائط جنگی

اگر راهبرد نخست قرآن، بستن راه‌های فروپاشی بود، راهبرد دوم، ساختن و تقویت پیوندهای وحدت‌آفرین است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۲ و همگی به ریسمان خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید». این آیه، فقط از تفرقه نهی نمی‌کند، بلکه جامعه را به کنشی جمعی فرامی‌خواند: چنگ‌زدن همگانی به «حبل الله».

جامعه می‌تواند در سه وضعیت باشد: نزاع، بی‌تفاوتی، وحدت. با نهی از تنازع، از وضعیت اول فاصله می‌گیرد؛ اما برای رسیدن به وحدت، باید فعالانه به محورهای وحدت‌بخش تمسک جوید. قرآن و سیره دینی، چند محور اساسی را برای ایجاد این وحدت نشان می‌دهند.

۱. محور الهی: اعتصام به ریسمان الهی

نخستین راهکار، اتصال به یک محور الهی و مقدس است؛ محوری که از منافع فردی و گروهی فراتر رود. قرآن این محور را «حبل الله» می‌نامد. مفسران برای این تعبیر، مصادیقی چون قرآن

۱. محمد محمدی اشتهاردی، داستان دوستان، ج ۴، ص ۹.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

کریم،^۱ عهد الهی،^۲ دین خدا^۳ و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام^۴ را ذکر کرده‌اند. قدر مشترک همه اینها آن است که محور وحدت، امری قدسی، فراجناحی و هویت‌ساز است. در شرایط جنگی، پیوندهای صرفاً مادی و دنیوی در برابر فشار ترس، اضطراب و خسارت به‌آسانی سست می‌شوند؛ اما پیوندی که بر ایمان و امر قدسی استوار باشد، جامعه را در سخت‌ترین لحظات نیز سرپا نگه می‌دارد. اعتصام به حبل‌الله یعنی جامعه در میانه بحران، هویت ایمانی خود را فراموش نکند و اجازه ندهد اختلاف‌های زمینی، این ریسمان آسمانی را پاره کند.

ادامه آیه، نمونه تاریخی این حقیقت را بیان می‌کند: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^۵ و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید». این آیه به ماجرای اوس و خزرج اشاره دارد؛ دو قبیله‌ای که بیش از یک قرن در جنگ و خونریزی و کینه متقابل زندگی کرده بودند.^۶ آخرین نبرد بزرگ آنان، جنگ «بُعاث» تنها سه سال پیش از بعثت رخ داده بود^۷ و شکاف میان آنان بسیار عمیق بود؛ اما اسلام آمد و میان دل‌ها الفت افکند، نه صرفاً صلح سیاسی، بلکه برادری واقعی.

ماجرای تحریک دوباره این نزاع نیز عبرت‌آموز است. شاس بن قیس یهودی که از این وحدت به خشم آمده بود، جوانی را مأمور کرد تا اشعار جنگ «بُعاث» را در جمع انصار بخواند و خاطرات کینه‌های قدیم را زنده کند. این نقشه نزدیک بود به درگیری تازه‌ای منجر شود. اما پیامبر صلی الله علیه و آله با شتاب آمدند و فرمودند: آیا به جاهلیت بازمی‌گردید، درحالی‌که من در میان شما هستم و خداوند شما را به اسلام هدایت کرده و میان قلب‌هایتان الفت افکنده است؟ آنان با شنیدن این کلام، متوجه فتنه دشمن شدند، گریستند، سلاح‌ها را بر زمین گذاشتند و یکدیگر را در آغوش گرفتند.^۸

۱. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۸۶.

۳. علاء‌الدین علی بن محمد بغدادی، لباب التأویل، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴. فتح‌الله بن شکرالله کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۴.

۵. آل عمران: ۱۰۳.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ۲۵-۲۶.

۷. محمدطاهر ابن‌عاشور، تفسیر التحریر و التئور، ج ۳، ص ۱۷۱.

۸. احمد ابن‌عجیبه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۳۸۷.

امروز نیز دشمنان دقیقاً بر همین گسل‌ها دست می‌گذارند: قومیت، مذهب، گرایش‌های سیاسی، سبک‌های زندگی و تفاوت‌های فرهنگی. آنچه این گسل‌ها را غیرفعال می‌کند، نه انکار تفاوت‌ها، بلکه تمسک به ریسمانی الهی و برتر از همه آنهاست.

۲. محور سیاسی: تبعیت از رهبری واحد

وحدت اجتماعی در عمل بدون وجود یک مرجعیت واحد در تصمیم‌گیری و هدایت، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. قرآن کریم در همان آیات سوره «انفال» پیش از نهی از تنازع، به اطاعت از خدا و رسول فرمان می‌دهد: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا»^۱ و در جایی دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲.

در شرایط جنگی، این اصل اهمیتی دوچندان دارد. اگر هر فرد یا گروهی بخواهد بر اساس تحلیل شخصی خود عمل کند، جامعه در میدان عمل فلج می‌شود. اختلاف‌نظر ممکن است وجود داشته باشد، اما وحدت در اجرا و تمکین به مرکز فرماندهی، شرط عبور از بحران است. این مسئله برای مبلغان دینی نیز مهم است که در فضای اجتماعی، روح تبعیت از مرجعیت واحد را تقویت کنند و از برجسته‌سازی اختلافاتی بپرهیزند که تنور نزاع را گرم می‌کند.

جنگ احد نمونه روشن هزینه سنگین نافرمانی از فرماندهی واحد است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گروهی از تیراندازان را بر موضعی راهبردی مستقر کردند و تأکید فرموده بودند که تحت هیچ شرایطی آنجا را ترک نکنند؛ اما وقتی نشانه‌های پیروزی ظاهر شد، بسیاری از آنان به طمع غنیمت یا با تحلیل شخصی، فرمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نادیده گرفتند و موضع خود را رها کردند. همین شکاف در وحدت فرماندهی، راه نفوذ دشمن را گشود و پیروزی را به شکستی سخت بدل کرد. این حادثه تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که وحدت سیاسی، امری نمادین و تشریفاتی نیست، بلکه یکی از ارکان واقعی پیروزی و بقاست.

۳. محور اخلاقی: ترویج عملی ارزش‌ها

برای دستیابی به وحدت در لایه‌ای عمیق‌تر، باید متن زندگی اجتماعی را بر پایه فضایل اخلاقی بنا نهاد. قرآن می‌فرماید: «وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى:»^۳ و در راه نیکی و پرهیزکاری با هم

۱. انفال: ۴۶.

۲. نساء: ۵۹.

۳. مائده: ۲.

تعاون [= هم‌پاری] کنید». «پر» هر عمل خیر را در بر می‌گیرد^۱ و «تقوا» به معنای محافظت نفس از عسایان و خلاف است؛^۲ «تعاون» نیز به معنای یاری متقابل است.^۳

اگر شبکه‌ای از رفتارهای اخلاقی مانند ایثار، محبت، صداقت، تواضع، همدردی و مسئولیت‌پذیری در جامعه پدید آید، وحدت به طور طبیعی و عمیق شکل می‌گیرد. در اینجا بهترین تبلیغ، تبلیغ عملی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ إِلَى الْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»؛^۴ مردم را به نیکی با غیر زبان خود دعوت کنید».

این اصل در شرایط جنگی جلوه‌ای روشن‌تر پیدا می‌کند. هنگامی که نیروهای داوطلب، طلاب، دانشجویان و گروه‌های جهادی برای امدادسانی، مرهم‌نهادن بر زخم‌ها، همدردی با آسیب‌دیدگان و رفع نیازهای مردم وارد میدان می‌شوند، عمیق‌ترین صورت وحدت را پدید می‌آورند؛ وحدتی که از جنس شعار نیست، بلکه از جنس «همدلی مجسم» است.

نمونه تاریخی آن، پیمان برادری میان مهاجر و انصار در مدینه است. انصار نهایت «تعاون علی البر» را نشان دادند و خانه، مال، مزرعه و امکانات خود را با مهاجران تقسیم کردند. سعد بن ربیع به عبدالرحمن بن عوف گفت: «من از همه انصار ثروتمندترم. نیمی از تمام اموال ما نیز بردار».^۵ این روحیه، جامعه نوپای اسلامی را به خانواده‌ای بزرگ تبدیل کرد. در روزگار ما نیز هر جا این اخلاق عملی زنده شود، وحدت اجتماعی استحکام می‌یابد.

۴. محور هویتی: تقویت عناصر مشترک ملی

در کنار محورهای الهی، سیاسی و اخلاقی، قرآن به عناصر مشترک هویتی و سرزمینی نیز بی‌توجه نیست. سرزمین، وطن، خاطره تاریخی، استقلال و عناصر فرهنگی مشترک از مهم‌ترین عوامل وحدت‌بخش‌اند. قرآن از جمله بزرگ‌ترین ظلم‌های دشمنان را «اخراج مردم از دیارشان» می‌شمارد: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ».^۶ «دیار» به معنای سرزمین است.^۷ این تعبیر نشان

۱. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

۳. فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۴. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۷۲.

۵. محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۳۱.

۶. حج: ۴۰؛ حشر: ۸.

۷. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۰۴.

می‌دهد که سرزمین در منطق قرآن، جایگاهی ارزشمند دارد و دفاع از آن امری مشروع و ضروری است. بر همین اساس، برخی مفسران آوارگی از وطن را روشن‌ترین نمونه مظلومیت دانسته‌اند و علاقه به وطن را حقی طبیعی برای انسان شمرده‌اند.^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام خروج از مکه فرمودند: «مَا أَطْيَبَكِ مِنْ بَلَدٍ وَأَحَبَّكَ إِلَيَّ وَلَا أَنْتَ قَوْمَكَ أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ»^۲ چه سرزمین پاک و دوست‌داشتنی برای من هستی؛ اگر قوم تو مرا بیرون نمی‌کردند، هرگز در جایی غیر از تو ساکن نمی‌شدم». این تعبیر نشان‌دهنده پیوند عاطفی عمیق با وطن است.

حدیث مشهور «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» از نظر سندی ضعیف است، اما مضمون آن را روایات معتبر و تحلیل عقلانی تأیید می‌کند. اولاً افزون بر روایت پیش‌گفته از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «عَمَّرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ»^۳ شهرها با حبّ وطن آباد می‌شوند». همچنین می‌فرماید: «مَنْ كَرَّمَ الْمَرْءُ بُكَائَهُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ وَحَنِينُهُ إِلَيَّ أَوْطَانِهِ»؛ از نشانه‌های شخصیت انسان، گریه برای عمر ازدست‌رفته و علاقه‌مندی به وطنش است». این روایات نشان می‌دهند که تعلق و تعهد به وطن، ارزشی اخلاقی است و آنچه این‌گونه است، نشان‌دهنده مرتبه‌ای از ایمان است. بنابراین مضمون روایت پیش‌گفته با روایات دیگر تأیید می‌شود.

ثانیاً وطن صرفاً یک جغرافیا نیست، بلکه مجموعه‌ای درهم‌تنیده از پیوندهای عمیق است که هویت انسان را می‌سازد؛ این پیوندها از حلقه‌های خونی و نسبی خانواده آغاز می‌شود، با رشته‌های دوستی و روابط اجتماعی گسترش می‌یابد و با تاروپود فرهنگ، تاریخ، زبان و آداب و رسوم مشترک قوام پیدا می‌کند. در بسیاری از جوامع، این هویت با ارزش‌های معنوی و دینی نیز گره خورده است. تمامی این پیوندها اموری هستند که به گونه‌ای امانتی الهی در دستان ما هستند؛ در نتیجه وطن که محل تجمع این پیوندهای گران‌بهاست، امانتی بزرگ است و دفاع از آن دفاع از تمام این ارزش‌هاست.

قرآن همچنین دفاع را فقط به دفاع از جان محدود نمی‌کند، بلکه آن را شامل دفاع از کل جامعه و اماکن عبادی نیز می‌داند: «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعُ

۱. محسن قرانتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۰.

۲. جلال‌الدین سیوطی، جامع الأحادیث، ج ۱۸، ص ۴۱۶.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۷.

۴. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۹۴.

وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا^۱. دفاع از وطن در واقع دفاع از همین تاریخ، فرهنگ، استقلال و حیات جمعی است.

وطن در شرایط جنگی به نقطه اشتراک عاطفی و هویتی همه شهروندان تبدیل می‌شود. ممکن است افراد در بسیاری از مسائل فکری، مذهبی، فرهنگی یا سیاسی متفاوت باشند؛ اما هنگامی که سرزمین و استقلال ملی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، همین «وطن» می‌تواند آنان را زیر یک پرچم واحد گرد آورد. در تجاوزهای اخیر آمریکایی - صهیونیستی نیز همین حقیقت به روشنی دیده شد؛ جوانانی با سلايق و سبک‌های زندگی متنوع، زیر پرچم واحد ایران و با انگیزه دفاع از وطن در کنار یکدیگر ایستادند. این سرمایه بزرگ هویتی، در تبلیغ دینی باید به درستی شناخته و تقویت شود؛ زیرا از مهم‌ترین پیشران‌های وحدت اجتماعی در روزهای بحران است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، خصال، ترجمه: محمدباقر کمراهی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۷ ش.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ۱۳۶۳ ش.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن عجبیه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: جوده محمد مهدی و احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ ق.
۸. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، [بی‌جا]: دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.

۹. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، تحقیق: رضا مهیار، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، لباب التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. سیوطی، جلال‌الدین، جامع الأحادیث، قاهره: مفتی الیدار المصریة، [بی تا].
۱۴. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، قم: دارالثقلین، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، زبدة التفاسیر، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۱۸. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، تحقیق: عبدالله نعمه، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۲۰. محمدی اشتهاردی، محمد، داستان دوستان، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.

جهاد کبیر؛ نفی سلطه فرهنگی و سیاسی دشمن

با نگاهی به قیام امام حسین علیه السلام و جنگ تحمیلی رمضان

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی*

فاطمه ترابی**

اشاره

جهاد کبیر مفهومی عمیق در منظومه فکری و فرهنگی اسلام است که تنها به معنای کنش نظامی یا مواجهه مستقیم با دشمن نیست، بلکه گستره‌ای از مقاومت، پایداری، و شکل‌دهی به «سرمايه اجتماعی» در شرایط تهدید را نیز دربر می‌گیرد. مردم ایران در جنگ تحمیلی به‌ویژه هنگام بازتولید تهدیدهای خارجی، همواره نشان داده‌اند که می‌توانند پیوندی عمیق میان ایمان، کنش اجتماعی و همگرایی جمعی برقرار کنند؛ پیوندی که در قالب رفتارهای خودجوش و سازمان‌یافته اجتماعی به میدان مقاومت معنا می‌بخشد. نوشتار حاضر می‌کوشد نمودهای جهاد کبیر در قیام امام حسین علیه السلام و مقاومت اجتماعی مردم در جنگ تحمیلی رمضان ۱۴۰۴ را تحلیل کند. تهاجم نامشروع آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران در ۹ اسفند ۱۴۰۴، نه تنها واکنش رسمی و عملیاتی کشور را در پی داشت، بلکه بستر ظهور واکنش‌های جمعی و خودجوش مردم را نیز فراهم آورد. در چنین شرایطی، تجمعات شبانه، انسجام محلی و هم‌افزایی کنش‌های فردی و خانوادگی، مصداقی از «جهاد کبیر در عرصه مقاومت اجتماعی» تلقی می‌شود؛ مفهومی که می‌توان آن را به‌مثابه سازوکاری برای حفظ همبستگی ملی و مقابله با جنگ شناختی دشمن تبیین کرد.

۱. مفهوم‌شناسی جهاد کبیر

«جهاد» در لغت از ماده «جهد» یا «جهد» به معنای رنج و مشقت، به‌نهایت رسیدن چیزی،

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی aanosrati2211@gmail.com

** سطح سه حوزه علمیه قم و دانشیار معلم آموزش و پرورش ftorabi211@gmail.com

تلاش، طاقت و توان و نیز مبالغه در انجام یک کار است.^۱ جهاد در اصطلاح متون اسلامی غالباً ناظر به جنگ با دشمن کافر است؛^۲ به تعبیر دقیق‌تر، پیکار در راه خدا با جان، مال و دیگر امکانات با هدف اعتلا و گسترش اسلام یا دفاع از آن.^۳ دامنه جهاد در بیان قرآن کریم و روایات گسترده‌تر است و با توجه به نوع دشمن و شیوه دشمنی او، به اقسامی همچون جهاد اصغر (پیکار با جان و مال در برابر تجاوز آشکار دشمن)، جهاد اکبر (مبارزه با نفس) و جهاد کبیر (تبعیت نکردن و ایستادگی در برابر دشمن) تقسیم می‌شود.

اصطلاح «جهاد کبیر» تنها یک بار در قرآن کریم و در آیه ۵۲ سوره «فرقان» به کار رفته است. نزول این آیه در مکه بوده است و در فضایی نازل شد که مسلمانان تحت فشار مشرکان قرار داشتند. خداوند در این آیه با فرمان «فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيْرًا»،^۴ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از اطاعت کافران نهی می‌کند و به جهاد کبیر فرمان می‌دهد. بر اساس این آیه، جهاد کبیر به معنای تسلیم‌نشدن در برابر کافران و اطاعت نکردن از آنان است. لازمه تحقق این فرمان الهی این است که مؤمنان با به‌کارگیری نهایت تلاش خود، جامعه اسلامی را در برابر نفوذ دشمن مصون کنند و اصل تبعیت نکردن از کافران و مشرکان را در همه عرصه‌ها تحقق بخشند. این صیانت، ماهیتی همه‌جانبه دارد و ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. برای تبیین دقیق‌تر مفهوم «جهاد کبیر»، به بررسی تفسیری این مفهوم در منظومه آیات ۵۰ تا ۵۲ سوره «فرقان» می‌پردازیم و دیدگاه چند تن از مفسران قرآن کریم را به اختصار مرور خواهیم کرد. این آیات عبارت‌اند از: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْهِمْ لِيَذَكَّرُوْا فَأَبَىٰ اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوْرًا * وَ لَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِيْ كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيْرًا * فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيْرًا:»^۵ ما این آیات را به شکل‌های گوناگون برای آنان بیان کردیم تا متذکر شوند؛ ولی بیشتر مردم از هر کاری جز انکار و کفر ابا دارند. و اگر می‌خواستیم، در هر شهر و دیاری بیم‌دهنده‌ای برمی‌انگیزیم [ولی این کار لزومی نداشت]. بنابراین از کافران اطاعت مکن و به وسیله آن [=قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما!.

۱. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۳.

۲. محمد رواس قلعبی و حامد صادق قنیبی، معجم لغة الفقهاء، ص ۱۶۸.

۳. محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳.

۴. فرقان: ۵۲.

۵. فرقان: ۵۰-۵۲.

علامه طباطبایی^۱ در تفسیر آیه «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» می‌فرماید: این آیه در ارتباط با آیات پیشین معنا می‌یابد و ضمیر «به» - به شهادت سیاق آیات - به «القرآن» بازمی‌گردد؛ از این رو مقصود از جهاد در این آیه که به معنای به‌کارگیری نهایت تلاش و مقاومت در برابر دشمنان است، جهاد به وسیله قرآن خواهد بود؛ یعنی تلاوت قرآن، بیان حقایق آن و اقامه حجت به وسیله آن. مضمون آیه این است که رسالت الهی همانند بارانی پاک و حیات‌بخش است که رحمت خداوند بر همه انسان‌ها به واسطه آن جاری می‌شود؛ چنان‌که زمین مرده را زنده می‌کند و همه موجودات اعم از حیوان و انسان از آن بهره‌مند می‌شوند. به همین قیاس، خداوند پیامبرش را برای همه اهل زمین مبعوث کرده است تا حقیقتی برتر از باد و باران را به آنان برساند و خیر و برکت آن بر همه بشر جاری شود؛ اما اطاعت از کافران این قانون شمول رحمت الهی را بی‌اثر و ناکارآمد می‌کند؛ از این رو پیامبر مأمور می‌شود تا با نهایت سعی، تلاش و توان، رسالت الهی را تبلیغ کند و بر کافران با قرآن اتمام حجت نماید؛ همان چیزی که «جهاد کبیر» نامیده می‌شود.^۱

صاحب مجمع البیان در تبیین مراد از آیه «وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا»^۲ می‌نویسد:

اگر ما می‌خواستیم، برای هر قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای برمی‌انگیختیم؛ یعنی می‌توانستیم امر انداز را میان شهرها و سرزمین‌ها تقسیم کنیم، اما به سبب جلالت و منزلت تو، آنچه را به صلاح نزدیک‌تر بود برگزیدیم و تو را برای همه سرزمین‌ها و مردمانشان مبعوث کردیم. سپس در ادامه آیه «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» آمده است: پس از کفار - که از تو تسلیم و تبعیت می‌خواهند - اطاعت مکن و با منطق و محتوای قرآن، در راه خدا با آنان جهاد و تلاش شدید و همه‌جانبه داشته باش. طبری این نوع جهاد را از عظیم‌ترین و باجلالت‌ترین اقسام جهاد می‌داند و آن را جهاد زبانی و استدلالی در برابر شبهاتی معرفی می‌کند که دشمنان دین پخش می‌کنند.^۳

علامه شبّر نیز در تفسیر این آیه می‌نویسد:

مراد از «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ»، جهاد با کافران به وسیله قرآن از طریق ترک اطاعت و پیروی

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۸.

۲. فرقان: ۵۱.

۳. فضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۲۷۳.

از آنان است. وی معتقد است جهاد کبیر به این دلیل «کبیر» نامیده شده است که یا اقامه دلیل و برهان در برابر مخالفان، مستلزم مشقت فراوان است؛ یا به این سبب که تبیین و تبلیغ حق در سراسر سرزمین‌ها و برای همه مردم کاری عظیم و طاقت‌فرساست.^۱

شهید بزرگوار حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای عزله الله نیز در تبیین این آیه می‌فرماید:

این آیه در مکه نازل شده است و در آن زمان جنگ نظامی مطرح نبود و پیامبر و مسلمانان مأمور به نبرد مسلحانه نبودند. کاری که آنان باید انجام می‌دادند، ایستادگی، مقاومت و عدم تبعیت بود. ایشان می‌فرمایند: «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»، یعنی از کفار اطاعت نکن. اطاعت نکردن از کفار همان چیزی است که خداوند از آن به جهاد کبیر تعبیر کرده است؛ یعنی با ارجاع ضمیر "به" به عدم تبعیت، از دشمن، از کافر و از خصمی که در میدان مبارزه در برابر تو قرار گرفته، تبعیت نکن.^۲ البته حاصل هر دو تفسیری که مفسران از «جهاد کبیر» ارائه داده‌اند؛ یعنی چه آنکه ضمیر به قرآن بازگردد یا به عدم اطاعت، درنهایت به یک مضمون مشترک منتهی می‌شود؛ زیرا اگر قرآن مرجع ضمیر باشد، جهاد کبیر به معنای مقابله با کفر بر اساس آموزه‌های قرآنی در عرصه‌های گوناگون از جمله فرهنگی، سیاسی، علمی، اقتصادی و اجتماعی خواهد بود. چنین برداشتی زمینه تبیین حقایق، تقویت بنیه فکری و ایمانی مؤمنان و پایداری آنان در برابر کافران را فراهم می‌آورد. اما اگر عدم اطاعت مرجع ضمیر باشد، جهاد کبیر به مفهوم مقابله با کافران از طریق سربازدن از اطاعت و تبعیت آنان خواهد بود؛ چراکه کافران برای تسلط بر مؤمنان می‌کوشند آنان را در عرصه‌های مختلف زندگی به پیروی از خود، برنامه‌های خویش و سبک زندگی موردنظرشان وادار کنند.

۲. عرصه‌های جهاد کبیر

تهاجم کافران و مشرکان برای سلطه بر مؤمنان و وادارکردن آنها به اطاعت، هدفی گسترده را دنبال می‌کند؛ نابودی جریان بندگی خداوند و برچیدن اساس دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. دشمن در این راستا، عرصه‌های گوناگونی را هدف قرار داده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. سیدعبدالله شبر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۳۵۱.

۲. بیانات، ۱۳۹۵/۳/۶.

الف) عرصه فرهنگی

دشمن در این بُعد با تضعیف باورهای اعتقادی جامعه ایمانی و واردکردن اندیشه‌های آلوده و مادی‌گرایانه خود در اذهان عمومی، سعی در سست‌کردن پایه‌های ایمان دارد.

ب) عرصه اقتصادی

از طریق فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها، دشمن به دنبال دستیابی به اهداف خود برای ایجاد جریان تبعیت در میان مسلمانان است.

ج) عرصه سیاسی

سلطه کفران و مشرکین و ایجاد جریان تبعیت در عرصه سیاسی نیز با شیوه‌های مختلفی دنبال می‌شود. این شیوه‌ها شامل نفوذ در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، دعوت به سازش و ایدئولوژی‌زدایی است.^۱

متناسب با این عرصه‌های تهاجم و تلاش دشمن برای به تسلیم واداشتن مؤمنان، عرصه‌های جهاد کبیر نیز شکل می‌گیرند. مهم‌ترین این عرصه‌ها را می‌توان فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دانست.

۳. پیش‌نیازهای جهاد کبیر

الف) تقوا و خودسازی

خداوند در قرآن کریم به پیامبرش فرمان می‌دهد: «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ»^۲ تقوا پیشه کن و از کافران اطاعت مکن. در ادامه نیز می‌فرماید: «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۳ آنچه را از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود، پیروی کن و تنها بر خدا توکل داشته باش.»

جهاد کبیر که در جامعه اسلامی موجب تولید اقتدار می‌شود، نیازمند سازه‌های انسانی ریشه‌دار و مستحکم است؛ سازه‌هایی که با ایمان، تقوا، تبعیت از وحی و توکل به خدا و اراده‌ای پولادین همراه باشند.

۱. ر.ک به: بیانات رهبر انقلاب در تاریخ ۱۳/۰۳/۱۳۹۴ - ۲۵/۰۶/۱۳۹۴.

۲. احزاب: ۱.

۳. احزاب: ۲ - ۳.

ب) دشمن‌شناسی

جهاد کبیر به معنای اطاعت نکردن از دشمن است؛ از این‌رو شناخت دشمن و شیوه‌های او در این مسیر اهمیت ویژه‌ای دارد. کافران و مشرکان گاه در پوشش‌های گوناگون و زیرکانه عمل می‌کنند؛ به‌ویژه از طریق نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌کوشند نظام و جامعه را از درون به انقیاد خود درآورند. بنابراین دشمن‌شناسی و شناخت رفتار او نقشی اساسی در تحقق جهاد کبیر دارد. شهید امام خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه می‌فرمود: «دشمن را باید شناخت و در برابر کارهای او باید حساسیت نشان داد».^۱

ج) حفظ شعارهای انقلاب

امام شهید حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه در این‌باره فرمود: «شعارها هدف‌ها را نشان می‌دهند؛ شعارها راه را به ما نشان می‌دهند؛ شعارها مانند علامت‌هایی هستند که در راه گذاشته می‌شوند تا انسان راه را اشتباه نکند».^۲ شعارهای الهی و انقلابی، هویت‌ساز و جهت‌دهنده‌اند و نقش مهمی در حفظ مسیر حق دارند؛ چنان‌که برخی یاران پیامبر اسلام مانند یاسر و سمیه با شعار «لا إلهَ إلاَّ الله» در برابر شکنجه‌های کافران قریش ایستادگی کردند و بدون عقب‌نشینی از ایمان خود، در مسیر نه‌گفتن به اطاعت از کفار به شهادت رسیدند. این نمونه، نشان‌دهنده نقش شعارهای توحیدی در پایداری و مقاومت است.

د) تبیین و روشن‌گری

جهاد تبیین را می‌توان یکی از ابزارها و پیش‌نیازهای جهاد کبیر دانست؛ زیرا جهاد کبیر، جنگ سخت نیست، بلکه در قلمرو جنگ نرم قرار می‌گیرد و پیوندی عمیق با معرفت، شناخت دشمن، خواسته‌های او و همچنین شناخت جبهه الهی و اهداف و راهبردهای آن دارد؛ از این‌رو هر اندازه درک و معرفت انسان به حقایق الهی عمیق‌تر باشد، پایداری و مقاومت او در برابر حمله‌های دشمن نیز بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر، تبیین و روشن‌گری درباره حقایق الهی، اهداف جبهه حق و ترفندهای دشمن، به تعبیر امام شهید انقلاب، «پادزهر نفوذ و تغییر باورهای مردم و جوانان است».^۳

۱. بیانات، ۱۳۹۵/۳/۱۴.

۲. بیانات، ۱۳۹۵/۳/۳.

۳. بیانات، ۱۳۹۵/۲/۱.

۴. جهاد کبیر در قیام امام حسین علیه السلام

مجموعه‌ای از اقدامات، سخنان و مواضع امام حسین علیه السلام تصویری روشن از جهاد کبیر آن حضرت در برابر حاکمیت ظالمانه و کفرپیشه یزید ارائه می‌دهد که به شواهدی از آن اشاره می‌شود.

الف) امتناع از بیعت با حکومت باطل

امام حسین علیه السلام در پاسخ به مروان بن حکم که از او برای یزید بیعت می‌خواست، فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»؛^۱ این جمله، بیان‌کننده امتناع امام از بیعت و نپذیرفتن ولایت باطل است. بیعت در اصل تعهدی بر تبعیت، عدم مخالفت و پذیرش سلطه و حکومت کسی است که با او بیعت می‌شود. امام حسین علیه السلام از بیعت سرباززد و برای ادامه مسیر عدم اطاعت و عدم تبعیت، راهی مکه - خانه امن الهی - شد تا در جوار کعبه، هم وظیفه تبیین و روشنگری خویش علیه دستگاه جور اموی را انجام دهد و هم این موضع‌گیری را استمرار بخشد.

ب) اصلاح امور امت و امر به معروف و نهی از منکر

آن حضرت در وصیت‌نامه خود به برادرش محمد بن حنفیه فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^۲ همانا من برای اصلاح در امت جدم محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام کردم». همچنین می‌فرماید: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» که نشان‌دهنده اجرا و اقامه فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر است.

ج) اظهار عزت و نفی ذلت‌پذیری

امام حسین علیه السلام روز عاشورا در خطبه‌ای خطاب به لشکریان ابن سعد و در پاسخ به پیام ابن زیاد که او را میان تسلیم‌شدن یا جنگیدن مخیر کرده بود، فرمود: «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ».^۳ مراد از ذلت در این سخن، تسلیم و تبعیت است؛ امام علیه السلام پذیرش چنین ذلتی را مردود می‌داند و مرگ با عزت را بر زندگی همراه با خواری ترجیح می‌دهد.

۱. احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۳. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، ص ۱۶۶.

۵. نمودهای جهاد کبیر در مقاومت اجتماعی مردم در جنگ تحمیلی (رمضان)

جنگ ناعادلانه و تهاجم نامشروعی که از سوی ایالات متحده و رژیم جعلی صهیونیستی در نهم اسفند ۱۴۰۴ (رمضان ۱۴۰۷ ق) به مناطقی از ایران از جمله حریم بیت مقام معظم رهبری آغاز شد، با واکنش‌های گسترده و دفاع عزتمندانه نیروهای ایرانی اسلامی همراه گردید. در این چارچوب، عملیات‌های نظامی و پشتیبان نیز با اتکا به توان داخلی و با بهره‌گیری از پهپادها و موشک‌ها علیه اهداف دشمن عملیاتی شد؛ همچنین تنگه هرمز به عنوان یکی از گلوگاه‌های مهم اقتصادی جهان، تحت کنترل و مهار امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

مردم ایران که از تاریخ و تجربه‌های تلخ و شیرین گذشته درس می‌گیرند، با عبرت‌آموزی از حوادث ۱۸ و ۱۹ دی ماه ۱۴۰۴ که نشانه‌هایی از فتنه و هدایت بیگانه در آن دیده شد، پس از حمله دشمن در نهم اسفند، خودجوش به میدان آمدند و با شکل دادن تجمعات شبانه و منسجم، حضوری یکپارچه و قدرتمند در عرصه عمومی ایجاد کردند.

این رخداد را که نیازمند بررسی مستقل و عمیق پژوهشی در دانشگاه‌ها و مراکز استراتژیک است، می‌توان از مصادیق جهاد کبیر در عرصه مقاومت اجتماعی دانست؛ مقاومتی که در بسیاری از جنبه‌ها هم‌پای جهاد دفاعی رزمندگان در میدان‌های نظامی جلوه‌گر شد. از مهم‌ترین نمودهای جهاد کبیر در مقاومت اجتماعی مردم در میادین شهرها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) اعلام اطاعت نکردن از دشمن

دشمن آمریکایی و رژیم صهیونیستی و همچنین متحدان منطقه‌ای آنان می‌کوشند مردم در برابر دفاع مقدس و مقابله با تهاجم «شیطان اکبر» بی تفاوت شوند و حتی در پی ایجاد شکاف و تعارض میان مردم و حاکمیت هستند؛ در حالی که مردم انقلابی با حضور بی‌وقفه و پرشور خود، پیوند خود را با رزمندگان و حاکمیت انقلابی اعلام کردند و در عمل نیز دست رد بر سینه دشمنان زدند.

مردم همچنان که در گذشته نیز بر همین اصل ایستاده‌اند، با یادآوری نفرت و انزجار تاریخی خویش از سران نظام سلطه، در عمل نیز سلطه‌پذیری را کنار گذاشتند. تجربه نشان داد که مردم در مواجهه با رویکردهای استکباری با نفی ولایت کفر و پافشاری بر هویت اسلامی - ایرانی، وحدت و انسجام ملی را تقویت کردند.

ب) نپذیرفتن القائنات دشمن

دشمن با اتکا به امپراتوری رسانه‌ای می‌کوشد افکار عمومی را به گونه‌ای مدیریت کند که روایت‌ها و تحلیل‌هایش بر جامعه غالب شود. این مأموریت در بخش‌های عظیمی از جامعه به دلیل افت اعتماد به رسانه‌های دشمن و افزایش بدگمانی به آنها با ناکامی مواجه شد. روی آوردن مردم به رسانه‌ها و منابع رسمی داخلی و نیز اعتماد نسبی به دستگاه‌های خبری و تحلیلی خودی، نشانه‌هایی از جهاد کبیر را در صحنه تجمعات مردمی آشکار کرد؛ یعنی مردم در برابر جنگ شناختی دشمن منفعل نماندند.

ج) بهره‌گیری از آیین‌ها و سنت‌ها برای انسجام اجتماعی

از نخستین شب‌های شکل‌گیری تجمعات، نوعی «زیست مشترک» میان مردم پدید آمد و در غم و شادی یکدیگر شریک شدند. حضور در ایستگاه‌های صلواتی و موبک‌های خدمت‌رسانی، همکاری در برگزاری مراسم، سفره‌های افطاری جمعی و حتی برگزاری مراسم آغاز ازدواج برخی عروس و دامادها در جمع مردم همدل و انقلابی، نمونه‌هایی از این انسجام بود؛ همچنین کمک به سالخوردگان، جانبازان و معلولین، حضور هیئت‌های مذهبی از محلات مختلف شهر و روستا، برگزاری مراسم عزاداری و گاهی نیز برگزاری جلسات و گردهمایی‌هایی مانند بزرگداشت مقام معلم در میدانی تجمع شبانه مردم، فضای اجتماعی مقاومتی را تقویت کرد.

د) تربیت جمعی خانواده‌ها در چارچوب ارزش‌های انقلابی

مشارکت گسترده خانواده‌ها با حضور همه اعضای خانواده در اجتماعات پایدار انقلابی، افزون بر ایجاد حضور اجتماعی، نقش تربیتی نیز ایفا کرد؛ یعنی جامعه از طریق عمل جمعی، در چارچوب نظام ارزش‌های اسلامی - ایرانی، آموزش عملی مقاومت را تجربه کرد.

ه) صیانت اجتماعی در برابر جریان‌های معاند و همسو با دشمن

حضور مردم در خیابان موجب افزایش همبستگی اجتماعی و فراهم شدن «آمادگی صحنه» شد؛ به گونه‌ای که امکان هرگونه کنش جریان‌های معاند یا همسو با دشمن - مشابه تجربه ۱۸ و ۱۹ دی‌ماه - کاهش یافت و فرصت‌های آنان محدود گردید.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۳۷۵ ق.

۲. شبر، سيدعبدالله، تفسير القرآن الكريم، قم: دارالهجره، ۱۴۰۸ ق.
۳. الطباطبایي، سيدمحمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۳ م.
۴. الطبرسي، فضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ۸، بيروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۵. قلعجي، محمد رواس و حامد صادق قنبي، معجم لغة الفقهاء، [بی جا]: دارالنفايس الثانية، ۱۹۸۸ م.
۶. مسعودی، علی بن حسين، اثبات الوصية للامام علی بن ابی طالب عليه السلام، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۵ ش.
۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الكلام، بيروت: دارإحياء التراث العربي، ۱۳۶۲ ق.
<https://farsi.khamenei.ir>

روایت پیروز میدان در جنگ رمضان

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی غرسبان روزبهانی*

اشاره

تعیین تکلیف جنگ‌ها تنها در میدان نظامی نیست، بلکه روایت‌ها و برداشت‌های شکل گرفته پس از پایان درگیری‌ها نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت یا تضعیف دستاوردهای آنها دارد. در بسیاری از موارد، آنچه در عرصه رسانه‌ای و تحلیلی به مثابه «پیروزی» یا «شکست» معرفی می‌شود، با واقعیت‌های میدانی تفاوت دارد؛ به همین دلیل بررسی دقیق شاخص‌ها و نشانه‌های پیروزی و شکست در هر جنگی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

جنگ رمضان که در پی تحولات منطقه‌ای و در بستر منازعه گسترده میان محور مقاومت از یک سو و ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر شکل گرفت، یکی از نمونه‌های مهم چنین نبردی است. جمهوری اسلامی ایران و جریان مقاومت توانستند در این جنگ با اتکا به ظرفیت‌های بومی، انسجام راهبردی و حمایت مردمی، معادلاتی را رقم بزنند که بسیاری از تحلیلگران منطقه‌ای و بین‌المللی را غافلگیر کرد.

با وجود تلاش گسترده رسانه‌های غربی برای ارائه تصویری متفاوت از نتایج این جنگ، بررسی دقیق تحولات میدانی، سیاسی و راهبردی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت توانستند دستاوردهای چشمگیری به دست آورند؛ در مقابل نیز ایالات متحده و رژیم صهیونیستی با مجموعه‌ای از ناکامی‌ها و محدودیت‌های راهبردی روبرو شدند.

هدف این نوشتار آن است که با تمرکز بر نشانه‌ها و عوامل مؤثر، روایت «پیروز میدان» در جنگ رمضان را تبیین کند. در این چارچوب ابتدا نشانه‌ها و عوامل پیروزی جمهوری اسلامی ایران را بررسی می‌کنیم و سپس به تحلیل نشانه‌ها و عوامل شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌پردازیم.

* محقق رسمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پیروزی ایران در جنگ رمضان

به اذعان و اعتراف بسیاری از صاحب‌نظران، ایران اسلامی در جنگ رمضان در برابر دشمن غربی خود به پیروزی رسیده است.

الف) نشانه‌های پیروزی جمهوری اسلامی ایران

با وجود هزینه‌های سنگین انسانی و شهادت رهبران و فرماندهان برجسته و بیش از سه هزار شهید در جنگ رمضان، جمهوری اسلامی ایران بود که توانست در برابر ائتلافی از دشمنان غربی ایستادگی کند و معادلات جنگ را به سود خود تغییر دهد. پیروزی ایران در این جنگ فقط به معنای توقف یک عملیات نظامی یا عقب‌نشینی مقطعی دشمن نبود، بلکه در سطوح عمیق‌تر راهبردی، سیاسی و تمدنی نمود یافت. بر همین اساس می‌توان مجموعه‌ای از نشانه‌ها را به مثابه شاخص‌های پیروزی جمهوری اسلامی ایران در این جنگ برشمرد.

۱. حفظ تمامیت ارضی و استمرار نظام سیاسی

نخستین و مهم‌ترین نشانه پیروزی جمهوری اسلامی ایران، حفظ تمامیت ارضی کشور و تداوم نظام سیاسی بود. بخش قابل توجهی از طراحی‌های دشمنان بر این فرض استوار بود که با ایجاد فشارهای چندلایه نظامی، اقتصادی و روانی، ستون‌های اصلی نظام سیاسی ایران از هم فروخواهد پاشید. در واقع هدف راهبردی دشمن نه‌تنها ضربه نظامی، بلکه ایجاد بی‌ثباتی داخلی و تضعیف انسجام سیاسی کشور بود. با این حال، روند تحولات جنگ نشان داد که این محاسبات با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی ایران سازگار نبود؛ از این رو نه‌تنها ساختار سیاسی کشور با فروپاشی روبرو نشد، بلکه انسجام نهادی و همگرایی در سطوح مختلف حاکمیتی افزایش یافت. در چنین شرایطی، حفظ ثبات سیاسی و استمرار نظام حکمرانی را باید یکی از مهم‌ترین نشانه‌های پیروزی راهبردی جمهوری اسلامی ایران دانست؛ چراکه هدف اصلی دشمن دقیقاً بر نقطه مقابل آن متمرکز شده بود.

۲. نمایش اقتدار جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های جنگ ترکیبی

یکی دیگر از نشانه‌های مهم پیروزی ایران، توانایی کشور در مدیریت و مقابله با جنگ ترکیبی بود. جنگ رمضان فقط یک رویارویی نظامی کلاسیک محسوب نمی‌شد، بلکه مجموعه‌ای از فشارهای هم‌زمان در حوزه‌های مختلف را دربر می‌گرفت؛ از عملیات نظامی و امنیتی گرفته تا جنگ رسانه‌ای، فشارهای اقتصادی، حملات سایبری، عملیات روانی و تلاش برای اثرگذاری بر افکار عمومی. در چنین فضایی، جمهوری اسلامی ایران توانست نشان دهد که ظرفیت مدیریت

هم‌زمان این میدان‌های متنوع را دارد. افزون بر حفظ توان بازدارندگی نظامی، کشور در عرصه‌های سیاسی، رسانه‌ای و اجتماعی نیز توانست از شکل‌گیری روایت‌های یک‌جانبه دشمن جلوگیری کند. کنترل نسبی فضای افکار عمومی، حفظ انسجام اجتماعی و مدیریت بحران‌های اقتصادی از جمله جلوه‌های این اقتدار در جنگ ترکیبی بود. این تجربه نشان داد که قدرت ایران فقط به حوزه نظامی محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از ظرفیت‌های سخت و نرم را دربر می‌گیرد.

۳. تثبیت و نهادینه‌سازی الگوی مقاومت در برابر نظام سلطه

از دیگر نشانه‌های مهم پیروزی جمهوری اسلامی ایران، تثبیت الگوی مقاومت به مثابه راهبردی مؤثر در برابر فشارهای قدرت‌های بزرگ بود. پیش از این، برخی تحلیل‌ها بر این فرض استوار بود که مقاومت در برابر فشارهای بین‌المللی هزینه‌های سنگینی به همراه دارد و در نهایت کشورها را به عقب‌نشینی وادار می‌کند؛ ولی تجربه جنگ رمضان نشان داد که مقاومت فعال می‌تواند به ابزاری برای حفظ استقلال و دفاع از منافع ملی تبدیل شود. پایداری ایران در برابر فشارهای چندلایه و توانایی مدیریت بحران، سبب شد این الگو در سطح منطقه‌ای و حتی فراتر از آن مورد توجه قرار گیرد. بسیاری از جریان‌ها و ملت‌های منطقه دریافتند که در برابر فشارهای خارجی، صرفاً سازش یا عقب‌نشینی تنها گزینه موجود نیست، بلکه مقاومت سازمان‌یافته می‌تواند نتایج مطلوب‌تری رقم بزند. بر اساس این نگرش، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای جنگ رمضان، تقویت گفتمان مقاومت در جهان اسلام و تبدیل آن به چارچوبی فکری و عملی برای مواجهه با نظام سلطه بود. چنین تحولی نه تنها پیامدهای سیاسی کوتاه‌مدت دارد، بلکه در بلندمدت می‌تواند بر شکل‌گیری معادلات جدید منطقه‌ای نیز اثرگذار باشد.

۴. نقش آفرینی ایران در تحولات منطقه‌ای و جهانی

یکی دیگر از نشانه‌های پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ رمضان را می‌توان در افزایش نقش و جایگاه این کشور در تحولات نظم منطقه‌ای و جهانی جستجو کرد. نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر در حال گذار از ساختارهای پیشین قدرت است. پس از جنگ جهانی دوم، جهان در قالب یک نظام دوقطبی میان ایالات متحده و اتحاد شوروی شکل گرفت. با فروپاشی شوروی، تصور غالب آن بود که جهان وارد دوره‌ای از نظم تک‌قطبی تحت رهبری آمریکا شده است. با این حال، تحولات چند دهه اخیر نشان داده است که این نظم تک‌قطبی پایدار نماند و به تدریج بازیگران جدیدی در حال ظهور هستند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران نیز در

جایگاه یکی از بازیگران تأثیرگذار منطقه غرب آسیا توانسته است جایگاه ویژه‌ای در معادلات ژئوپلیتیکی پیدا کند.

جنگ رمضان در چنین بستری رخ داد؛ رخدادی که فراتر از یک درگیری محدود منطقه‌ای، به عرصه‌ای برای سنجش ظرفیت‌های راهبردی ایران تبدیل شد. توانایی ایران در مدیریت هم‌زمان فشارهای نظامی، سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای نشان داد که این کشور از سطحی از تاب‌آوری و قدرت راهبردی برخوردار است که می‌تواند در معادلات بزرگ‌تر جهانی نیز اثرگذار باشد.

ب) دلایل پیروزی جمهوری اسلامی ایران

پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ رمضان صرفاً حاصل برتری در یک میدان نظامی محدود نبود، بلکه نتیجه مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی بود که در کنار یکدیگر شکل گرفتند. قرآن کریم در آیات متعددی نشان می‌دهد که پیروزی در نبردها تنها به ابزار و امکانات وابسته نیست، بلکه به ایمان، صبر، تدبیر و نصرت الهی نیز پیوند خورده است. مهم‌ترین دلایل این پیروزی عبارتند از:

۱. نصرت الهی

نخستین و بنیادی‌ترین عامل پیروزی در هر نبردی از دیدگاه قرآن کریم، نصرت الهی است. سنت الهی بر این قرار گرفته است که هرگاه جامعه‌ای در مسیر حق حرکت کند و به قیام برای دفاع از ارزش‌های الهی و عدالت پردازد، یاری خداوند شامل حال آنان خواهد شد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ»^۱ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما غلبه نخواهد کرد». همچنین در آیه‌ای دیگر راه تحقق این نصرت بیان شده است: «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۲ اگر شما دین خدا را یاری کنید، خدا نیز شما را یاری خواهد کرد و گام‌هایتان را استوار می‌سازد».

بر اساس این منطق قرآنی، پیروزی تنها محصول برتری ظاهری در نیرو و تجهیزات نیست، بلکه اراده الهی می‌تواند گروهی اندک را بر گروهی بزرگ پیروز گرداند. قرآن کریم در توصیف این سنت الهی می‌فرماید: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۳

۱. آل‌عمران: ۱۶۰.

۲. محمد: ۷.

۳. بقره: ۲۴۹.

چهار بسیار گروه‌های اندکی که به اذن خدا بر گروه‌های بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران است».

در جنگ رمضان نیز با وجود برتری گسترده دشمن در حوزه رسانه‌ای، اقتصادی و برخی ابزارهای نظامی، آنچه معادله را تغییر داد، تحقق همین سنت الهی بود؛ سنتی که پیروزی را برای جبهه‌ای رقم می‌زند که در مسیر حق ایستادگی می‌کند.

۲. حکمرانی کارآمد و مدیریت راهبردی نظام در دوران جنگ

دومین عامل مهم در پیروزی ایران، حکمرانی کارآمد و مدیریت هوشمندانه جنگ بود. در جنگ‌های پیچیده و ترکیبی، تنها برخورداری از قدرت نظامی کافی نیست، بلکه هماهنگی میان نهادهای مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک نقشی تعیین‌کننده دارد. جمهوری اسلامی ایران در این جنگ توانست میدان را با حفظ انسجام در سطح حاکمیت و اتخاذ راهبردی مبتنی بر صبر فعال و بازدارندگی هوشمند مدیریت کند.

قرآن کریم در این باره بر ضرورت تدبیر، انسجام و اطاعت از رهبری در شرایط جنگی تأکید می‌کند و می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱ از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که سست می‌شوید و قدرت شما از میان می‌رود؛ و صبر کنید که خداوند با صابران است».

این آموزه قرآنی نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی در جنگ، انسجام در ساختار فرماندهی و پرهیز از اختلاف و چنددستگی است. مدیریت راهبردی جنگ رمضان نیز بر همین اصل استوار بود؛ یعنی هماهنگی میان میدان نظامی، دیپلماسی، سیاست داخلی و اقتصاد که مانع از فرسایش قدرت ملی شد.

۳. مبعوث شدن مردم در دفاع از نظام

یکی دیگر از عوامل اصلی پیروزی، حضور فعال و حمایت گسترده مردم از نظام و جبهه مقاومت بود. دشمنان در طراحی جنگ بر این فرض تکیه کرده بودند که جامعه ایران با خستگی و شکاف اجتماعی مواجه شده است؛ اما در عمل، حضور مردم در صحنه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و رسانه‌ای، این محاسبات را برهم زد؛ همچنین پیش‌بینی قائد شهید را محقق کرد که فرمودند: «چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را

مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث و کار را مردم تمام خواهند کرد»^۱.
 قرآن کریم نقش مردم مؤمن در دفاع از جامعه اسلامی را بسیار مهم می‌داند و درباره روحیه استقامت جمعی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ ای اهل ایمان [در برابر حوادث]، شکیبایی کنید و دیگران را هم به شکیبایی وادارید و با یکدیگر [چه در حال آسایش، چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید». همچنین خداوند در جای دیگر، وعده یاری و نصرت الهی را با حضور مردم به پیامبر می‌دهد: «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»^۳ و اگر بخواهند [در زمینه صلح و آشتی] تو را بفریبند، به یقین خدا تو را بس است؛ اوست کسی که تو را با یاری خود و به وسیله مؤمنان نیرومند کرد».

درواقع حضور مردم در میدان‌های مختلف، نوعی «مرباطه اجتماعی» را شکل داد؛ وضعیتی که در آن جامعه با همبستگی و همدلی در برابر فشارهای دشمن ایستادگی می‌کند. چنین مشارکتی، قدرت ملی را چندبرابر می‌کند و دشمن را در محاسبات خود با خطا مواجه می‌سازد.

۴. مدیریت و هم‌افزایی جبهه مقاومت

یکی دیگر از عوامل مهم پیروزی ایران در این جنگ، وجود شبکه منطقه‌ای جبهه مقاومت بود. جمهوری اسلامی ایران طی چند دهه گذشته توانسته است مجموعه‌ای از بازیگران همسودر منطقه ایجاد کند که به گونه‌ای هماهنگ در مواقع بحران عمل می‌کنند. این شبکه سبب شد فشار جنگ تنها بر یک جغرافیای محدود متمرکز نشود و دشمن در چند جبهه هم‌زمان درگیر گردد.

قرآن کریم درباره اهمیت همبستگی جبهه مؤمنان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوعٌ»^۴ خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او در صفی واحد می‌جنگند؛ گویی بنایی استوار و به هم پیوسته‌اند».

جبهه مقاومت را می‌توان مصداقی از همین «بنیان مرصوص» دانست؛ مجموعه‌ای از نیروها و ملت‌ها که با وجود تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی، در یک هدف مشترک یعنی مقابله با سلطه‌گری و دفاع از استقلال منطقه‌ای همسو شده‌اند.

۱. بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲.

۲. آل‌عمران: ۲۰۰.

۳. انفال: ۶۲.

۴. صف: ۴.

۵. بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌ها و امکانات ملی

آخرین عامل مهم در پیروزی ایران، بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های ملی در حوزه‌های نظامی، علمی و ژئوپلیتیکی بود. طی دو دههٔ اخیر، فشارهای تحریمی غرب موجب شد ایران مسیر خودکفایی در حوزه‌های دفاعی و فناوری را با سرعت بیشتری دنبال کند. نتیجهٔ این روند، شکل‌گیری منظومه‌ای از توانمندی‌های دفاعی از جمله موشک‌ها، پهپادها، جنگ الکترونیک و ظرفیت‌های سایبری بود که در جنگ رمضان نقش مهمی ایفا کردند.

قرآن کریم نیز مسلمانان را به آمادگی همه‌جانبه برای مقابله با دشمن فرامی‌خواند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ^۱ هر نیرویی در توان دارید برای مقابله با آنان [دشمنان] آماده سازید و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را بازدارید». این آیه نشان می‌دهد که در کنار توکل بر خداوند، آمادگی و تجهیز قدرت نیز وظیفه‌ای راهبردی برای جامعه اسلامی محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی، دفاعی و ژئوپلیتیکی خود از توان موشکی و پهپادی گرفته تا موقعیت راهبردی تنگه هرمز، توانست توازن قدرت را به نفع خود تغییر دهد و بر هزینه‌های جنگ برای دشمن بیفزاید.

شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی در جنگ رمضان

آمریکا از نظر حجم تسلیحات، بودجهٔ نظامی و شبکه متحدان، به ظاهر در موضع برتر قرار داشت؛ اما در جنگ رمضان بازنده میدان بود.

الف) نشانه‌های شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی

با وجود برتری ظاهری آمریکا و رژیم صهیونیستی، روند تحولات جنگ رمضان نشان داد که این برتری‌ها لزوماً به معنای موفقیت راهبردی نیست. در پایان این جنگ، مجموعه‌ای از شاخص‌ها و نشانه‌ها آشکار شد که از ناکامی راهبردی آمریکا و هم‌پیمانانش حکایت داشت.

۱. دست‌نیافتن به اهداف راهبردی

نخستین و مهم‌ترین نشانهٔ شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی، ناکامی در تحقق اهداف اصلی جنگ بود. طراحی راهبردی این جنگ بر اساس چند هدف کلان شکل گرفته بود؛ از جمله تضعیف یا فروپاشی محور مقاومت، وادارکردن ایران به تغییر رفتار منطقه‌ای و درنهایت تحمیل

نظم امنیتی مطلوب غرب در منطقه. اما روند تحولات جنگ نشان داد که هیچ‌یک از این اهداف به گونه‌ای ملموس تحقق نیافت؛ در واقع نه‌تنها محور مقاومت تضعیف نشد، بلکه در بسیاری از موارد انسجام و هماهنگی بیشتری میان بازیگران آن شکل گرفت. همچنین ایران توانست ساختارهای اصلی قدرت خود را حفظ کند و همچنان در جایگاه یکی از بازیگران مؤثر در معادلات منطقه‌ای باقی بماند. بنابراین جنگی که قرار بود موازنه قدرت را به نفع آمریکا تغییر دهد، در نهایت نتوانست اهداف راهبردی آن را تأمین کند.

۲. تحمیل هزینه‌های سنگین بدون دستاورد راهبردی

دومین نشانه شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی، حجم بالای هزینه‌هایی بود که آنها در این جنگ متحمل شدند، بدون آنکه دستاوردی متناسب با این هزینه‌ها به دست آورند. جنگ رمضان برای آمریکا هزینه‌های مالی، امنیتی و سیاسی چشمگیری به همراه داشت. تخصیص منابع گسترده نظامی، افزایش فشار بر بودجه دفاعی، درگیر شدن در چند جبهه منطقه‌ای و افزایش تنش‌های سیاسی در داخل آمریکا بخشی از این هزینه‌ها بود.

در کنار این مسائل، رژیم صهیونیستی نیز با فشارهای امنیتی، اقتصادی و اجتماعی بسیاری مواجه شد. طولانی شدن فضای بحران و نااطمینانی، آسیب‌هایی را به ثبات داخلی این رژیم وارد کرد. در مجموع نتیجه جنگ برای این بازیگران به گونه‌ای بود که توازن میان هزینه و فایده به شدت به ضرر آنان تغییر کرد؛ وضعیتی که در تحلیل‌های راهبردی یکی از نشانه‌های شکست تلقی می‌شود.

۳. تضعیف هژمونی و فرسایش بازدارندگی آمریکا

یکی دیگر از پیامدهای مهم جنگ رمضان، آسیب دیدن تصویر قدرت و بازدارندگی آمریکا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بود. ایالات متحده طی دهه‌های گذشته کوشیده بود تصویری از «قدرت بلامنزاع نظامی» از خود ارائه دهد؛ تصویری که تا حد زیادی بر پایه نمایش قدرت و ایجاد هراس در میان رقبا شکل گرفته بود. اما در جریان این جنگ، این تصور تا حدی دچار فرسایش شد و تحولات میدانی نشان داد که قدرت آمریکا نه مطلق است و نه از آسیب مصون. توانایی بازیگران منطقه‌ای در ایجاد چالش برای منافع آمریکا و مقاومت در برابر فشارهای آن، نشان داد که ساختار قدرت جهانی در حال تغییر است. چنین وضعیتی موجب شد «هیبت بازدارندگی» آمریکا که یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ آن در جهان محسوب می‌شد، با تردیدها و پرسش‌های جدی روبرو شود.

۴. گسترش گفتمان‌های انتقادی در برابر سیاست‌های آمریکا

از دیگر نشانه‌های شکست آمریکا در جنگ رمضان، تغییر فضای گفتمانی در سطح منطقه‌ای و جهانی بود. در طول جنگ، بسیاری از تحلیلگران، رسانه‌ها و حتی برخی متحدان غربی در برابر سیاست‌های آمریکا در منطقه انتقادهای جدی مطرح کردند. این وضعیت نشان‌دهنده افزایش شکاف در اجماع سیاسی پیرامون نقش آمریکا در مدیریت بحران‌های بین‌المللی بود. در کنار این مسئله، گفتمان‌های انتقادی دربارهٔ هژمونی آمریکا در بسیاری از جوامع تقویت شد. افزایش تردیدها به سیاست‌های مداخله‌گرانه و اشنگتن و شکل‌گیری بحث‌های گسترده درباره ضرورت نظم‌های بدیل در نظام بین‌الملل، نشانه‌هایی از این تغییر فضای فکری بود. چنین تحولاتی اگرچه در کوتاه‌مدت ممکن است کامل آشکار نشوند، در بلندمدت می‌توانند بر جایگاه و نفوذ آمریکا در جهان تأثیرگذار باشند.

ب) دلایل شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی

بررسی جنگ رمضان نشان می‌دهد که شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی صرفاً نتیجه یک رویداد نظامی یا تاکتیکی نبود، بلکه ریشه در مجموعه‌ای از خطاهای راهبردی و محاسباتی داشت که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. خطای محاسباتی در فهم ماهیت محور مقاومت

یکی از مهم‌ترین دلایل شکست آمریکا در این جنگ، خطای محاسباتی در فهم ماهیت و منطق جبهه مقاومت بود. سیاست‌گذاران آمریکایی معمولاً معادلات امنیتی را با شاخص‌هایی همچون قدرت نظامی، ظرفیت اقتصادی و موازنه تسلیحاتی تحلیل می‌کنند. بر اساس چنین نگاهی، تصور می‌شد که با اعمال فشارهای گسترده اقتصادی و تهدیدهای نظامی می‌توان اراده ایران و محور مقاومت را درهم شکست. اما این تحلیل، از درک مؤلفه‌های هویتی و اعتقادی جبهه مقاومت غفلت داشت؛ چراکه در این جبهه، عواملی همچون ایمان دینی، فرهنگ ایثار و شهادت، هویت ملی و تجربه تاریخی مقاومت نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری اراده جمعی دارند. همین مسئله سبب شد که آمریکا بار دیگر در تشخیص «نقطه تسلیم» ایران با خطای محاسباتی مواجه شود.

در منطق قرآنی نیز پیروزی و شکست تنها به برتری ظاهری در قدرت وابسته نیست، بلکه ایمان و استقامت می‌تواند معادلات ظاهری قدرت را تغییر دهد؛ همان‌گونه که قرآن در توصیف مؤمنان می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَأَخْسَوْهُمْ فَأَزَادَهُمُ إِيمَانًا

وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ: همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، از آنان بترسید؛ ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود و گفتند خدا ما را بس است، و او نیکو وکیل و کارگزاری است».

۲. اتکای افراطی به قدرت نظامی و اقتصادی

دومین عامل مهم در شکست آمریکا، اتکای بیش از حد به ابزارهای سخت قدرت بود. راهبرد آمریکا در بسیاری از بحران‌های بین‌المللی بر ترکیبی از فشار نظامی، تحریم‌های اقتصادی و تهدیدهای امنیتی استوار است. در جنگ رمضان نیز تصور غالب در این بود که فشارهای حداکثری اقتصادی و نمایش قدرت نظامی می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را به عقب‌نشینی وادار کند؛ اما تجربه این جنگ نشان داد که چنین رویکردی نه تنها موجب تضعیف جبهه مقاومت نشد، بلکه در بسیاری موارد به تقویت روحیه خودتکایی و انسجام داخلی آن انجامید. فشارهای اقتصادی و امنیتی به جای فروپاشی اراده مقاومت، به افزایش انگیزه برای توسعه ظرفیت‌های بومی و کاهش وابستگی به ساختارهای تحت سلطه غرب منجر شد.

از منظر آموزه‌های اسلامی نیز صرف برخورداری از قدرت مادی نمی‌تواند ضامن پیروزی باشد. تاریخ جوامع مختلف نشان داده است که قدرت‌های بزرگ در صورت اتکا صرف به ابزارهای مادی و غفلت از عوامل انسانی و فرهنگی، ممکن است در برابر اراده ملت‌ها ناکام شوند.

۳. تذبذب و بحران در تصمیم‌گیری راهبردی

عامل دیگر در شکست آمریکا، تزلزل در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در سطح حاکمیتی بود. جنگ‌های پیچیده و چندلایه نیازمند راهبردی منسجم، ثبات در تصمیم‌گیری و هماهنگی میان نهادهای مختلف سیاسی و نظامی هستند؛ درحالی‌که در جریان این جنگ، شکاف‌های سیاسی داخلی در آمریکا و رقابت‌های حزبی، بر فرآیند تصمیم‌سازی تأثیر گذاشت. اختلاف دیدگاه میان نهادهای سیاسی، فشار افکار عمومی، رقابت‌های انتخاباتی و اختلاف در ارزیابی هزینه‌ها و پیامدهای جنگ، موجب شد تصمیم‌های راهبردی آمریکا در بسیاری از مواقع با تردید و نوسان همراه باشد. چنین وضعیتی در یک جنگ طولانی و حساس، به معنای از دست دادن ابتکار عمل و کاهش کارآمدی راهبردی است.

۴. شکست در جنگ رسانه‌ای مبتنی بر تحریف

یکی دیگر از عوامل شکست آمریکا، ناکامی در مدیریت جنگ رسانه‌ای بود. آمریکا و متحدانش در آغاز جنگ کوشیدند با بهره‌گیری از شبکه گسترده رسانه‌ای خود، روایت غالب از جنگ را شکل دهند و افکار عمومی جهانی را با روایت‌های خود همراه کنند. این راهبرد عمدتاً بر بزرگ‌نمایی موفقیت‌ها، پنهان‌سازی شکست‌ها و ارائه تصویری یک‌جانبه از واقعیت‌های میدان استوار بود. اما تداوم این رویکرد و افزایش حجم اغراق، تحریف و اطلاعات نادرست، به تدریج موجب فرسایش اعتماد عمومی شد. با گسترش شبکه‌های ارتباطی و دسترسی سریع‌تر به اطلاعات، بسیاری از تناقض‌ها و نادرستی‌ها در روایت‌های رسمی آشکار گردید و این مسئله اعتبار رسانه‌ای آمریکا را در بخشی از افکار عمومی جهانی تضعیف کرد. در نتیجه، جنگی که قرار بود با برتری رسانه‌ای آغاز شود، در ادامه به عرصه‌ای تبدیل شد که در آن روایت رسمی آمریکا با چالش‌های جدی مواجه گردید و نتوانست افکار عمومی جهانی را با خود همراه کند.

۵. همراهی نکردن کامل سایر کشورها و متحدان

عامل دیگر در شکست آمریکا، محدود بودن میزان همراهی متحدان و شرکای بین‌المللی آنها بود. با اینکه ایالات متحده تلاش کرد حمایت سیاسی و امنیتی متحدان خود را جلب کند، بسیاری از کشورها تمایل نداشتند درگیر تقابلی گسترده و پرهزینه در منطقه شوند. برخی از دولت‌ها حمایت‌هایی محدود و مشروط ارائه کردند و برخی دیگر ترجیح دادند در حاشیه باقی بمانند. در بسیاری از کشورهای غربی نیز افکار عمومی به ورود به یک بحران جدید نظامی حساس بود و همین مسئله بر تصمیم دولت‌ها تأثیر گذاشت. در نتیجه آمریکا نتوانست اجماع بین‌المللی گسترده‌ای برای پیشبرد اهداف خود ایجاد کند.

نتیجه

پیروزی ایران در این جنگ نه به معنای فقدان هزینه‌ها و آسیب‌ها، بلکه به مثابه غلبه راهبردی بر اهداف دشمن و حفظ و ارتقای موقعیت تاریخی خود است. شکست آمریکا نیز نه تنها در عقب‌نشینی از یک منطقه، بلکه در فرسایش هیبت و اعتبار راهبردی آن در ذهن ملت‌ها و نخبگان جهان متجلی شد. بدین ترتیب، «جنگ تحمیلی سوم» را می‌توان به مثابه مدرسه‌ای بزرگ دانست که در آن یک ملت نشان داد چگونه می‌تواند با اتکا به ایمان، هویت، مدیریت حکیمانه و مقاومت هوشمند، بزرگ‌ترین قدرت سیاسی، نظامی و رسانه‌ای جهان را در میدان واقعیت به عقب براند و مسیر تاریخ را تغییر دهد.

۴۲ ■ ره‌توشه فصلنامه علمی – تخصصی ویژه مبلغان

کتاب‌نامه

قرآن کریم

پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر معظم انقلاب:

<https://farsi.khamenei.ir>.

امید و امیدآفرینی در فرهنگ اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

امید و امیدواری واژه‌ای است که در فرهنگ اسلامی ما همچون سرمایه ممتاز یک انسان برای ادامه زندگی دنیوی و اخروی معرفی شده است؛ بر همین اساس امیر مؤمنان علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید: «أَرْحَمَ مَنْ رَأَى مَالِهِ الرَّجَاءُ»^۱ خدایا، رحم کن به کسی که همه سرمایه‌اش امید است؛ از این رو اگر امید نباشد، انسان از هیچ چیزی لذت نمی‌برد. به طور کلی می‌توان گفت انسان ناامید نه هویت، نه عزت نفس، نه شخصیت و نه هدفی برای خودش قائل است و هرگز در انتظار موفقیتی نیست.

امروزه مشکلات بسیاری از سوی دشمنان درونی و گاه عملکرد بد برخی مسئولان بر جامعه اسلامی و ملت مسلمان تحمیل شده است؛ دشمن هم با رسانه‌های قدرتمند خود بر موج ناامیدی سوار شده است و عده‌ای ضعیف‌النفس و ضعیف‌الایمان تحت تأثیر چنین القائات ناامیدکننده‌ای قرار می‌گیرند. شیاطین مردم را وسوسه می‌کنند که خطر جنگ، ترس و وحشت، مصایب، بحران گرانی، نگرانی از کمبودها، محتکران زالوصفت و ... به شدت ما را تهدید می‌کند. این رسانه‌ها تلقین می‌کنند که اگر دشمن بر ما غلبه کند، دیگر راه نجاتی نیست و ده‌ها خیال بد همین‌طور به ذهن مخاطب القا می‌کنند. در این نوشتار به نکته‌های مهم در موضوع امید و امیدآفرینی برای دستیابی به آینده‌ای روشن و نیز راه‌های پرهیز از ناامیدی در پرتو آموزه‌های اسلامی می‌پردازیم.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. علی بن موسی ابن طاووس، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۴۱۰؛ شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ص ۶۷.

۱. امید در قرآن

امید در قرآن با واژه‌هایی چون «امل»، «رجا»، «طمع»، «عسی»، «لعل»، «تمنی» و جمله‌های مفید این معنا مطرح شده است. در آموزه‌های و حیانی اسلام و اعتقاد باورمندان به توحید، ناامیدی و یأس معنا ندارد و خدای متعال با راهنمایی‌های دایمانه و وعده‌های صادق خود راه ناامیدی را بر انسان مسلمان بسته است. کسی که به خدای قادر حکیم ایمان دارد، هرگز در زندگی‌اش ناامید نمی‌شود. انسان مؤمن هر لحظه و در هر شرایط سخت خود را در پناه امن قدرت لایزال الهی می‌بیند؛ از این رو هرگاه می‌تواند با خدای خود رازونیز و استمداد کند و بر نوامیدی‌اش غلبه یابد؛ همان‌گونه که خدای متعال می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...»^۱.

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد، خدا یا همدمی خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَنُوسُ قَنُوطًا»^۲ اگر آسیبی به انسان غیر مؤمن برسد، به شدت ناامید می‌شود. انسان‌های غیر مؤمن و بی‌خبر از خدا، در سختی‌ها ناامید می‌شوند. روشن است که یأس زندگی انسان را متوقف می‌کند. از آنجاکه انسان بی‌ایمان، کم‌ظرفیت است و پشتوانه‌ای محکم و حقیقی در عالم احساس نمی‌کند، در نخستین برخورد با سختی‌ها به بن‌بست می‌رسد؛ اما از سوی دیگر، انسان‌های باایمان روحیه‌ای پر از امید دارند؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ»^۳ کسانی که ایمان آورده‌اند... آنان به رحمت خدا امیدوارند. معلوم است که احساس امید به انسان در مقابل سختی‌ها به افراد انگیزه و اراده حرکت و تلاش می‌دهد.

اساساً انسان با داشتن امید زنده است. البته امید و امیدآفرینی به معنای پنهان کردن ضعف‌ها نیست، بلکه ضعف‌های زندگی هم باید لحاظ شود؛ ولی در کنار آن لازم است امیدآفرینی صورت بگیرد. انسان با برنامه‌ریزی دقیق می‌تواند آینده و افق روشنی را برای خود ترسیم کند.

در موقعیت‌های سخت، تمسک به این آیه شریفه بهترین راهکار است: «وَلَا تَهِنُوا: سست نشوید»، «وَلَا تَحْزَنُوا: اندوهگین نشوید»، «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ: شما برترین هستید»، «إِنْ كُنْتُمْ

۱. بقره: ۱۸۶.

۲. فصلت: ۴۹.

۳. بقره: ۲۱۸.

مؤمنین: ^۱ اگر به خدا و مدد‌های او مؤمن باشید». در واقع ایمان انسان موجب علو او در سختی‌های زندگی و نیز برتری و غلبه او بر مشکلات و موانع است.

۲. مؤمنان و تبدیل تهدید به فرصت

انسان فطرتاً ضعیف آفریده شده است؛ ^۲ از این رو اگر در سختی‌ها خود را به سلاح ایمان مجهز نکند، به سرعت ناامیدی و وحشت به سراغش می‌آید و ترس از عواقب سختی‌ها او را بیچاره می‌کند. خداوند فرمود: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا: ^۳ چون آسیبی به او رسد، بی‌تاب و نومید می‌شود». خدای متعال در ادامه آیات سوره «معارج» گروه‌هایی را استثنا می‌کند که به خدای متعال ایمان کامل دارند و اعمال صالح انجام می‌دهند و هرگز ناامید نمی‌شوند. انسان مؤمن در بحران‌ها همانند پرنده‌ای نیست که وقتی به اشتباه وارد اتافی در بسته می‌شود یا در دامی می‌افتد، خود را به آب و آتش می‌زند و از نفس می‌افتد، بلکه انسان در چنین وضعی کمی شکیبایی و توکل به خدا و تدبیر به خرج می‌دهد تا راه برون‌رفت از مشکل را بیابد. مشکلات نه تنها نباید ما را ناامید بکند، بلکه از دل این ناهمواری‌ها موفقیت‌های تصورناپذیری به وجود می‌آید و تهدیدها به فرصت تبدیل می‌شود.

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد
خوش بود گر محک تجربه آید به میان
تا سیه‌روی شود هرکه در او غش باشد

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ: ^۴ خدا بر آن نیست که شما مؤمنان را بدین حال که اکنون دارید رها کند، [بلکه می‌آزماید] تا ناپاک را از پاک جدا سازد». امام باقر علیه السلام در تبیین این مضمون فرمود: «إِنَّمَا يُبْتَلَىٰ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلَىٰ قَدَرِ دِينِهِ: ^۵ مؤمن در دنیا به اندازه دینش مبتلا می‌شود؛ یعنی اگر دینش قوی باشد، بلایش شدید است؛ اما اگر دینش ضعیف باشد، بلایش نیز ضعیف و کم خواهد بود.

سختی‌های زندگی موجب شد شهریار آن قطعه‌های زیبای شعری را بیافریند؛ اگر او در

۱. آل عمران: ۱۳۹.

۲. نساء: ۲۸.

۳. معارج: ۱۹ - ۲۰.

۴. آل عمران: ۱۷۹.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳.

مشکلات ناامید می‌شد، هرگز موفقیت به سراغش نمی‌آمد. همچنین آن دانشمندی که یک پای خود را از دست داده بود، می‌گفت با اینکه من حادثه سخت و دردآوری را پشت‌سر نهاده‌ام، در این چهارده‌سال، چهارصد کتاب خوانده‌ام و کلی موفقیت علمی به دست آورده‌ام. از لطفِ تو چو جان شدم وز خویشتن پنهان شدم

ای هستِ تو پنهان‌شده در هستی پنهانِ من

یک لحظه داغم می‌کشی یک دم به باغم می‌کشی

پیش چراغم می‌کشی تا وا شود چشمان من!

خدای سبحان انسان را در مقابل خوشی‌ها و ناخوشی‌ها قرار می‌دهد تا ظرفیتش توسعه یابد و روحش تربیت شود. قرآن می‌فرماید: «وَبَلَّوْنَا هُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱ و آنان را با خوشی‌ها و سختی‌ها آزمودیم، باشد که [به مسیر صحیح و راه حق] بازگردند».

امام خمینی^{علیه‌السلام} در «منشور روحانیت» در پاسخ به شبهات معاندان، مخالفان و منافقان، رسالت حوزه‌های علمیه را تعیین می‌کنند؛ در ضمن این پیام، فهرستی از دستاوردهای دفاع مقدس در جنگ هشت‌ساله را این‌گونه ارائه می‌دهد: ۱. صدور انقلاب اسلامی؛ ۲. رفع پرده تزویر از چهره جهان‌خواران؛ ۳. شناختن دوستان و دشمنان انقلاب؛ ۴. استحکام ریشه‌های انقلاب؛ ۵. اثبات مظلومیت ملت ایران و ستم متجاوزان؛ ۶. روشن شدن اهمیت استقلال با تکیه بر خدای احد؛ ۷. بارور نمودن حس برادری و وطن‌دوستی مردم ایران؛ ۸. احساس ذلت سران کفر در مقابل اسلام؛ ۹. رشد صنایع نظامی؛ ۱۰. تحقق روح اسلام انقلابی؛ ۱۱. عینیت‌یافتن عملی شعارها؛ ۱۲. پخش صدای اسلام‌خواهی در جهان.^۲

امروز نیز (بهار ۱۴۰۵) در جنگ رمضان این دستاوردها برای چندمین بار به اثبات رسید؛ به‌ویژه رشد فرهنگی، نظامی، اجتماعی و سیاسی بر عالمیان روشن و مبرهن گردید.

۳. نقش شیطان در ایجاد نومیدی

به‌یقین ناامیدی و احساس ضعف و فقر و افسردگی از وسوسه‌های شیطان و شیطان‌صفتان است. قرآن کریم درباره‌ی تزریق نومیدی و وسوسه‌های مایوسانه از جانب شیطان می‌فرماید: «السَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ»^۳ شیطان شما را به ناامیدی و نداری و کمبودها فرامی‌خواند و

۱. اعراف: ۱۶۸.

۲. ر.ک: سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۳.

۳. بقره: ۲۶۸.

از فقر می ترسانند؛ همچنین شما را به کار زشت [چون بخل و خودکشی و تنگ نظری و ترس] امر می کند؛ برای همین هرگز به وعده‌های دروغین شیطان «فریبکار» و «ناتوان» توجه نکنید.

حضرت امام خمینی علیه السلام فرمود: «یکی از جنود ابلیس "یأس" است. در اموری که انسان باید با امید و طمأنینه و تصمیم عمل بکند، شیاطین ایجاد یأس می کنند و با این ایجاد یأس جوان‌های ما را در آن مسائلی که باید با تصمیم جدی پیش ببرند، گاهی سست می کنند. من آن قدری که یاد دارم، از اول نهضت تا حالا که اینجا نشستیم، چه آن وقت که در حبس بودم، و چه آن وقت که در تبعید به ترکیه بودم، و چه آن وقت که در عراق بودم، و چه آن وقت که به پاریس آمدم، و چه آن وقت که شاه با آن طمطراق‌ها و قدرت‌ها بود، و چه آن وقت که او رفت و بختیار شروع کرد، من هیچ وقت مأیوس از مسائل نبودم. و اعتقاد این بوده است که این ملت وقتی که چیزی را بخواهد، می شود. ... خداوند این طور ملت‌ها را به همین معنا حفظ می کند که قدرت‌های بزرگ در مقابل هم بایستند و نتوانند هیچ کدام تعدی بکنند»^۱.

۴. نوامیدی خوب و بد

در فرهنگ اسلامی دو نوع ناامیدی داریم: خوب و ممدوح و بد و مذموم. امید به خداوند خیلی عالی و پسندیده است؛ اما امید به غیر خدا به شدت مذموم است. امام خمینی علیه السلام درباره ناامیدی خوب و بد می فرماید:

همان طور که رجا به حق تعالی و طمع رحمت و سعادت و امیدواری از سرچشمه فیض آن ذات مقدس از شعب توحید و از لوازم فطرت مخموره الهیه است و قطع طمع از دیگر موجودات و چشم‌پوشی از دست مردم نیز از لوازم فطرت‌الله است، همان طور هم طمع به غیر حق و امیدواری به مخلوق از شعب شرک و از وساوس ابلیس و برخلاف فطرت و از لوازم احتجاب است.^۲

از منظر اهل بیت علیهم السلام، امید بستن به غیر خدا بسیار بد است و ناامیدی از آنچه در دست مردم است، خیلی هم خوب و پسندیده است. امام حسین علیه السلام از یاری کوفیان قطع امید کرد و در مقابل امیدش به خدا چند برابر بود؛ به همین دلیل هر چه حضرت امام حسین علیه السلام به لحظه شهادت نزدیک‌تر می شد، چهره‌اش برافروخته‌تر و شکفته‌تر می گشت و هر لحظه با چشیدن بلاها و مصایب، خود را نزدیک‌تر به قرب الهی احساس می کرد.

۱. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۸۱ - ۱۸۴.

۲. همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۹۵.

حضرت یوسف علیه السلام هم وقتی به کمک هم‌بندش در زندان که ساقی شاه بود امید بست، خدای متعال او را عتاب کرد: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»^۱ و به یکی از آن دو نفر که دانست آزاد می‌شود، گفت مرا نزد سرور خود یاد کن؛ ولی شیطان یادکردن از یوسف را نزد سرورش از یاد او برد؛ در نتیجه چند سالی دوباره در زندان ماند». امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: بعد از قضیه و امیدواری یوسف به غیر خدا، حبس او هفت سال دیگر ادامه یافت تا هشدار بر تمام بندگان صالح باشد که مبادا به غیر خدا امید ببندید. گرچه سال‌هایی پررنج و زحمت برای یوسف گذشت، اما تربیت و ارشاد آن حبس اصنافی، پربار و پربرکت شد.^۲

در این باره نوشته‌اند شخص مالدار نذر کرده بود به فقیران مبلغی بدهد و فقیری به امید دریافت نذری پیش او رفت و او گفت: من نذر فقیران نابینا کرده‌ام؛ فقیر گفت: اتفاقاً نابینای حقیقی منم که به اشتباه به تو چشم امید دوخته‌ام و از روزی رسان اصلی چشم بسته‌ام.

خلوتِ دل نیست جایِ صحبتِ اغیار دیو چو بیرون رود فرشته درآید
بر در ارباب بی مرودت دنیا چند نشینی که خواجه کی به در آید

۵. عاشورا مصاف امید و ناامیدی

در حماسه عاشورا، همه لشکر حق امید به خدا و آینده‌ای روشن و پیروزی معنوی را می‌دیدند و هرگز یأس در وجودشان راه نداشت؛ به همین دلیل با قاطعیت و ایمان عمیق رجز می‌خواندند و بانشاط بودند و دل در گرو خدای منان داشتند. چکیده روحیه امیدآفرین آنان و زبان حالشان را حضرت زینب علیها السلام در یک جمله بیان فرمود. وقتی ابن‌زیاد پرسید: کار خدا را با برادر و اهل بیت چگونه دیدی؟ حضرت زینب علیها السلام با وجود اسارت و مشکلات سنگین حادثه عاشورا، با کمال اطمینان و امیدواری فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا: من از خداوند جز خیر و زیبایی چیزی ندیدم»؛ چراکه «هُؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقِتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَصَاحِعِهِمْ: اینان سعادت‌مندی بودند که خداوند مقام شهادت را سرنوشت‌شان ساخت؛ از این رو [داوطلبانه] به خوابگاه‌های ابدی خود شتافتند» و «وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ وَتُخَاصَّمُ: به زودی خداوند بین آنان و تو را جمع

۱. یوسف: ۴۲.

۲. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۷، ذیل آیه.

کند تا تو را به محاکمه بکشد»؛ «فَانظُرْ لِمَنِ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ^۱ آن‌گاه بنگر در آن دادگاه و محاکمه چه کسی پیروز و چه کسی در مانده است؟»
در مقابل، لشکر یزید و فرماندهان آنان که با اینکه امید به جوایز طاغوت بسته بودند، از آینده خود نومید بودند.

امام حسین علیه السلام که دریایی از توکل و امید بود، به یارانش انرژی مثبت تزریق می‌کرد و روحیه و دل و جراتشان را افزایش می‌داد و می‌فرمود:

صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ! فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ
الْوَسْعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ، فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ: ^۲ ای بزرگ‌زادگان و
ای یادگاران جوانمردان، صبور و شکیبا باشید؛ زیرا مرگ جز پلی که شما را از رنج و
بدبختی به سوی بهشت‌های پر گستره و نعمت جاویدان عبور می‌دهد، نیست.
کدام‌یک از شما خوش ندارد که از زندانی به قصری برده شود؟

اساساً عشق به شهادت در راه خدا چنین است که مجاهدان الی‌الله نه تنها از مرگ عاشقانه استقبال می‌کنند، بلکه امیدشان برای رسیدن به قرب الی‌الله چندبرابر می‌شود؛ به همین دلیل زهیر بن قین در شب عاشورا با قلبی مملو از امید و احساس و باور قلبی به سیدالشهدا علیه السلام عرضه داشت:

وَاللَّهِ يَا بِنِ رَسُولِ اللَّهِ! لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ، ثُمَّ تُبَشِّرْتُ، ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ كَذَا أَلْفَ قَتْلَةٍ،
وَأَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلِ عَن نَفْسِكَ وَعَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ: ^۳ به خدا
ای فرزند رسول خدا، چقدر دوست داشتم که هزار بار کشته شده، زنده گردم تا خدا با
این کار تو و برادران و فرزندان و اهل بیت جوانت را از کشته شدن حفظ می‌فرمود.

بُرَيْرِ بْنِ خُصَيْرِ هَمْدَانِي مَشْرِقِي قَارِي، مَفْسِرٍ وَمَعْلَمِ الْقُرْآنِ وَاز برجسته‌ترین یاران امام حسین علیه السلام
در حماسه عاشورا، با اینکه فقط چند ساعتی با شهادت فاصله داشت، چنان امید به آینده
درخشان خود داشت که با دوستش عبدالرحمان بن عبدربه انصاری در صبح عاشورا شوخی

۱. عبدالکریم پاک‌نیا، نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب علیه السلام، ص ۷۴؛ به نقل از: موفق بن احمد خوارزم، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴۷.

۲. «كُلَّمَا اسْتَدَّ الْأُمُّ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَارْتَعَدَتْ فَرَاتِصُهُمْ وَوَجِبَتْ قُلُوبُهُمْ...» (محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، ج ۳، ص ۲۸۸).

۳. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۵۳.

می‌کرد. وقتی از او در مورد این حال خوشش پرسیدند، از اعتقاد عمیق به امامش و وعده‌های صادق خداوند سخن گفت.^۱

نامیدی عمرسعد

در گفتگویی که امام حسین علیه السلام با عمر سعد دارد، اوج نامیدی در سخنان عمر سعد و روحیه امید و سربلندی در کلام امام حسین علیه السلام کاملاً مشهود است. در آن گفتگویی شش نفره‌ای که در حقیقت اتمام حجت برای هدایت و نصیحت و دلسوزی برای عمر سعد و هوادارانش بود (نه مذاکره برای توافق) و با حضور حضرت عباس علیه السلام و جناب علی اکبر از طرف حضرت سیدالشهدا علیه السلام و از طرف دشمن هم عمرسعد با پسرش حفص و غلامش لاحق انجام شد، امام حسین علیه السلام فرمود:

ای فرزند سعد، آیا می‌خواهی با من بجنگی، در حالی که مرا می‌شناسی و می‌دانی پدر من چه کسی است و آیا از خدایی که برگشت تو به سوی اوست، نمی‌ترسی؟ آیا نمی‌خواهی با من باشی و از اینها (بنی‌امیه) دست برداری که این عمل تو را بیشتر به خدا نزدیک می‌کند. عمر مایوسانه در پاسخ گفت: می‌ترسم در این صورت خانه مرا در کوفه ویران کنند. امام فرمود: من با هزینه خودم، خانه‌ات را می‌سازم. عمرسعد گفت: می‌ترسم باغ و نخلستانم را مصادره کنند. امام فرمود: من در حجاز بهتر از این باغ‌ها را که در کوفه داری، به تو می‌دهم. عمرسعد گفت: زن و فرزندم در کوفه هستند و می‌ترسم آنها را به قتل برسانند. امام گفت: من سلامت آنها را ضمانت می‌کنم. عمرسعد سکوت کرد و جوابی نداد. و امام حسین علیه السلام از جای خود برخاست، در حالی که می‌گفت: تو را چه شده است؟ ... خدا تو را نبخشد ... من گمان نمی‌کنم که تو از گندم عراق بخوری مگر مقداری کم. عمرسعد پاسخ داد: گندم نباشد، جو هست.^۲

۱. «إِنَّمَا أَفْعَلُ ذَلِكَ اسْتِثْشَارًا بِمَا نَصِيرُ إِلَيْهِ...» (علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف، ج ۱، ص ۱۵۵).

۲. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۷.

کتابنامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، قم: نشر مؤمنین، ۱۳۷۹ ش.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: نشر رضی، ۱۳۳۰ ق.
۴. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵. احسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، قم: نشر سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۶. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۷. پاک‌نیا، عبدالکریم، نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام، قم: نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۰ ش.
۸. خمینی، سیدروح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۲ ش.
۹. خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل خوارزمی، قم: نشر مفید، [بی تا].
۱۱. سماوی، شیخ محمد، ابصارالعین فی انصارالحسین علیهم السلام، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، بیروت: دارسویدان، [بی تا].
۱۳. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، قم: الهادی، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. الموسوی المقرّم، عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، [بی جا]: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ ق.

میراث معنوی امام شهید حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای قدس الله نفسه الزکیه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سعید روستاآزاد*

اشاره

در میان شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران، شهید امام خامنه‌ای رحمته الله علیه جایگاهی ویژه دارند. ایشان نه تنها در عرصه سیاست و جهاد، که در ساحت خلوت و نجوا با معبود، الگویی تمام‌نما بودند. میراث معنوی ایشان برخلاف آثار مادی، با مرگ نه تنها پایان نمی‌یابد، بلکه در سیره عملی شاگردان و دوست‌داران نظام اسلامی جاری و ساری می‌گردد و همچنان به مثابه منبعی زنده برای راهبری و هدایت دل‌ها عمل می‌کند. این میراث گرانسنگ، ابعاد گوناگونی دارد که هر کدام می‌تواند برای مبلغین دینی که در خط مقدم تبیین و تبلیغ دین قرار دارند، چراغ راه باشد. نوشتار پیش‌رو در پی آن است تا با کاوش در بیانات رهبر معظم شهید، برخی از میراث معنوی و ماندگار ایشان را تبیین کند. به این امید که مبلغان اسلامی با تمسک به این ذخیره ارزشمند، هم خود از آن میراث معنوی بهره‌مند شوند و هم در رسالت خطیر خود مؤثرتر ظاهر گردند.

مقدمه

رهبر معظم انقلاب اسلامی در طیف گسترده‌ای از بیانات خود، به صراحت و مکرر از مفهوم «میراث معنوی» سخن گفته‌اند؛ برای نمونه در پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آیت‌الله آصف‌محسنی، مجاهدت‌های ده‌ه‌ساله آن عالم را زمینه‌ساز «برکات مستمر و ماندگاری» دانسته‌اند که «میراث ارزشمند معنوی» آن بزرگوار است.^۱ همچنین در دیدار مسئولان نظام در عید سعید فطر، ایشان این روز را «مایه گسترش میراث معنوی» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌کنند و مهم‌ترین مشکل جهان اسلام را تفرقه و عدم اتحاد کلمه ارزیابی کرده‌اند.^۲ افزون بر این، در

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و معاون فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. <https://www.leader.ir/fa/content/23322>.

۲. <https://www.leader.ir/fa/speech/2651>.

دیدار با حجت‌الاسلام ری‌شهری، با صراحت تمام فرموده‌اند: «حقیقت قضیه این است که حج متعلق به ماست. اصلاً حج میراث متقین است»؛ در ادامه، حج را «همان میراث حقیقی رسول اکرم صلی الله علیه و آله» نامیده‌اند.^۱ ایشان بیداری اسلامی و نهضت اسلامی را «میراث بزرگ امام راحل رحمته الله» و بزرگ‌ترین هدیه آن حضرت به تاریخ و دنیای اسلام دانسته‌اند^۲ و در دیدار با خانواده و اعضای ستاد بزرگداشت سردار سلیمانی، سخن فرمانده سپاه که «میراث ماندگار و پرچم پرافتخار شهید سلیمانی» را پرچم مقاومت خوانده بود، تأیید کردند.^۳

ایشان در دیدار دست‌اندرکاران کنگره ملی شهدای لرستان، با تأکید بر جریان‌سازی فکری و عملی، فرمودند: باید «از گذشته تاریخی خود استفاده کنیم و میراث گذشته را به نسل‌های کنونی منتقل کنیم» که نشان‌دهنده نگاه راهبردی ایشان به انتقال سرمایه‌های معنوی به نسل آینده است.^۴

در مجموع، این عبارات متعدد و صریح که در مناسبت‌های گوناگون از سوی ایشان ایراد شده است، به روشنی اثبات می‌کند که مقوله «میراث معنوی» یکی از مفاهیم محوری و تکرارشونده در اندیشه و کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی است؛ مفهومی که هم شامل میراث انبیا و اولیای الهی می‌شود، هم میراث علمای مجاهد و شهدای والا مقام را دربرمی‌گیرد و هم بر ضرورت انتقال این سرمایه‌های معنوی به نسل‌های آینده تأکید دارد.

مهم‌ترین میراث معنوی رهبر شهید انقلاب اسلامی

در این بخش به پاره‌ای از مهم‌ترین میراث معنوی رهبر شهید انقلاب اسلامی اشاره می‌شود.

۱. معنویت و نورانیت دل در عرصه فردی و اجتماعی

رهبر شهید رحمته الله پس از جنگ دوازده‌روزه، خطاب به طلاب و مبلغان فرمودند: «نورانی کردن دل‌ها، ثبات و سکینه و گره‌زدن قلب مردم با ادعیه، از وظایف مبلغین و روحانیت است».^۵ ایشان خود در تهجد، قرائت قرآن و توجه به مبدأ عالم و توجه به حضرت ولی عصر علیه السلام پیشتاز بودند. به اعتقاد ایشان بر اثر ریاضت‌های شرعی و الهی ماه مبارک رمضان که روزه یکی از این ریاضت‌هاست، انسان با اختیار و اراده خود، ترک لذات مادی را در ساعت‌های طولانی انجام

۱. <https://www.leader.ir/fa/speech/540>.

۲. <https://www.leader.ir/fa/content/858>.

۳. <https://www.leader.ir/fa/content/26223>.

۴. <https://www.leader.ir/fa/content/26731>.

۵. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=60746>.

می‌دهد و بر هوس‌ها و خواهش‌های نفسانی در طول ایام روزه‌داری برتری می‌یابد. افزون بر این، انس با قرآن، تلاوت کلام پروردگار، آشنایی با معارف و مفاهیم قرآنی و نیز حالت ذکر و دعا و تضرع و توجه و انسی که انسان با خدای متعال در روزها و شب‌های ماه رمضان به‌ویژه شب‌های مبارک قدر پیدا می‌کند، نورانیتی به دل می‌دهد؛ نظافت و نزاهتی به جان انسان می‌بخشد.^۱

ایشان در مقام تبیین اهمیت و ضرورت توجه به معنویت و نورانیت دل در عرصه اجتماعی فرمودند: «جامعه اسلامی و انقلابی ما اگر چنانچه از ذکر الهی و یاد الهی و خشوع در مقابل پروردگار و تضرع در مقابل پروردگار غافل بشود، مطمئناً ضربه خواهد خورد، سیلی خواهد خورد، مطمئناً ناکام خواهد شد. ما به آن اهداف والا، به آن خواسته‌های مطلوب، در صورتی می‌رسیم که بتوانیم یک تلاش مؤمنانه و صادقانه‌ای را دنبال بکنیم؛ و آن جز با توجه به خدای متعال و افزایش نورانیت دل و ارتباط دل با خدای متعال ممکن نیست.^۲ خداوند متعال در سوره «شعراء» می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۳ روزی که هیچ مال و اولادی سود نمی‌دهد * مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خبایث] به پیشگاه خدا بیاورد». برخی مفسران گفته‌اند: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» از باب مثال است، وگرنه نه پدر و نه مادر و نه عشیره و نه قبیله و نه رفیق و نه زن و نه شوهر نمی‌توانند فریادرس باشند^۴ (نه افراد و نه اجتماعات).

هم‌چنان‌که از توصیه‌های دائمی رهبر شهید توجه به قرائت قرآن، حضور در مجالس قرآنی، تشویق به حفظ و قرائت و تجوید بود و همگان را مؤکداً به قرآن رهنمون می‌ساختند. علاوه بر توصیه، سیره و سلوک فردی و اجتماعی آن عزیز حاکی از توکل، اعتماد و عدم ترس از دشمن در پرتو معنویت و خداخواهی بود و این اعتماد به نفس و عدم ترس انباشته و اجتماعی مردم بزرگ ایران، عمدتاً برگرفته از شجاعت و ترسی آن قائد شهید است. به تعبیر آن شاعر بزرگوار: این خامنه‌ای بود که به ما شوق خطر داد این ذلت دشمن که ببینی اثر اوست

۲. تربیت خانواده و عموم جامعه

یکی دیگر از محورهای برجسته در میراث معنوی ایشان، توجه ویژه بر دو حوزه «تربیت

۱. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23506>.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=18492>.

۳. شعراء: ۸۸ - ۸۹.

۴. سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۱۰، ص ۴۹.

خانوادگی» و «تربیت عمومی جامعه» است. ایشان والد شش فرزند (چهار پسر و دو دختر) بودند. تجربه زیسته نشان می‌دهد که تواضع، ادب و فروتنی مشاهده شده در رفتار این فرزندان، حاصل نظام تربیتی هدفمند و هماهنگ ایشان و همسرشان بوده است؛ الگویی که در مقایسه با وضعیت برخی از خانواده‌های دارای مناصب حکومتی یا مدیریتی (حتی در سطوح بسیار پایین) پدیده‌ای نسبتاً کم‌تکرار به شمار می‌رود. چه بسا فرزندان کارگزاران در رده‌های پایین‌تر مناصب عمومی، خود را متمایز از دیگران می‌پندارند و رفتاری متفاوت از هنجارهای عمومی از خود بروز می‌دهند. آنچه در خانواده ایشان جاری بود و حتی پس از تصدی مقام‌های ریاست جمهوری و رهبری همچنان تداوم یافت - یعنی ادب، تواضع و فضای حاکم بر ارزش‌های معنوی - می‌تواند به مثابه «درس آموخته تربیتی» برای تمامی خانواده‌ها و نیز نظام‌های آموزشی و تربیتی جامعه تلقی گردد.

ایشان درباره اهمیت تربیت فرزند می‌فرمود:

فرزند صالحی تربیت بکنید که بعد از رفتن شما از خدای متعال برای شما طلب مغفرت بکند. بعضی از بچه‌ها هستند که پدرها و مادرها، جانشان را، هستی‌شان را، آبرویشان را، مالشان را صرف این بچه‌ها می‌کنند؛ [اما] بعد از اینکه پدر از دنیا رفت، یک فاتحه هم برای پدر نمی‌خوانند، یک طلب مغفرت هم برای پدر نمی‌کنند، اصلاً یادشان نمی‌آید؛ [اگر] یادشان هم بیاید، قضایا نقل می‌کنند، نه اینکه از خدای متعال برای او طلب مغفرت کنند. آن چیزی که آن بیچاره احتیاج دارد، این است که شما از خدا برای او طلب مغفرت کنید، طلب رحمت بکنید؛ به این احتیاج دارد؛ [نه] اینکه حالا شما بیایی بنشیني مثلاً درباره خصوصیات او، طبق سلیقه خودت - حالا بعضی اوقات که گرایش‌های سیاسی هم دخالت می‌کند - یک چیزهایی بگویی، که روح آن بیچاره هم آنجا معذب می‌شود. اهمیت تربیت فرزند صالح از جمله اینجا معلوم می‌شود که خوب، این همه شما زحمت می‌کشید، این را بزرگ می‌کنید، به سواد و علم و رشد و امکانات و مانند اینها می‌رسانید که به درد شما بخورد. مهم‌ترین چیزی هم که ممکن است از فرزند، به درد پدر بخورد، این است که برای او طلب مغفرت کند.^۱

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ صَدَقَةٍ تَجْرِي لَهُ أَوْ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^۲ هنگامی که انسان می‌میرد، [پرونده] عملش قطع می‌شود جز از سه

۱. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43145>.

۲. محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۱۱.

چیز: دانشی که از آن بهره برده شود، یا صدقه‌ای که [ثوابش] پیوسته به او برسد، یا فرزند شایسته‌ای که برای وی دعا کند».

امام شهید در سفارش به مخاطبان‌شان می‌فرمودند: «برادران و خواهران، پدرها و مادرهایتان را فراموش نکنید؛ یعنی یکی از چیزهایی که حتماً مقید باشید، [دعا و طلب مغفرت برای آنها باشد]. یکی از چیزهایی که حضرت در دعای شریف صحیفه سجّادیه درباره والدین از خدای متعال طلب می‌کنند، این است که توفیق بده من بعد از هر نمازی آنها را دعا کنم، یعنی این یکی از توفیقات الهی است».^۱ امام سجّاد علیه السلام خطاب به خداوند عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، وَاخْصُصْ أَبِيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَذْبَارِ صَلَوَاتِي»^۲ بار خدایا، بر محمد و خاندان و ذریه‌اش درود فرست و پدر و مادرم را به بهترین آنچه پدران و مادران بندگان مؤمنان را بدان مخصوص گردانیدی، ویژه بدار؛ ای مهربان‌ترین مهربانان. بار خدایا، یاد آن دورا در پایان نمازهایم از خاطر مبر».

توجه به تربیت فکری و فرهنگی فرزندان از سوی رهبر شهید نیز قابل توجه است در این باره خاطره ایشان از پی‌جویی و یافتن کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب مرحوم آذر یزدی، با هدف تربیتی فرزندان قابل ذکر می‌باشد. حضور دو فرزند ایشان در جبهه‌های جنگ مانند سایر بسیجیان، اشتغال هر شش فرزند پسر و دختر در امور دینی و فرهنگی و همچنین دامادها، احتراز و دوری خانواده از مسائل مالی و سرمایه‌گذاری، احتراز از رسانه‌ای بودن و چهره رسانه‌ای شدن فرزندان آن شهید همه و همه گویای تربیت عمیق، هدفمند و معنوی ایشان است. و اکنون ملت بزرگ ایران ثمره تربیت آن قائد بزرگ را در وجود رهبر فرزانه حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای به عنوان رهبر الهی، معنوی، شجاع و نترس کاملاً درک می‌کنند.

رهبر شهید همچنین درباره تربیت عموم جامعه فرمودند:

امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام در جامعه اسلامی آن روز بر سر کار آمد؛ وضع امت مسلمان با آن روزی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت، تفاوت زیادی کرده بود. این بیست و پنج سال فاصله بین رحلت پیغمبر اکرم و آمدن امیرالمؤمنین بر سر کار، حوادث زیادی اتفاق افتاده بود که این حوادث بر روی ذهن و فکر و اخلاق و عمل

۱. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43145>.

۲. صحیفه سجّادیه، دعای ۲۴.

جامعه اسلامی اثر گذاشته بود و بعد، این نظام و این جامعه را امیرالمؤمنین تحویل گرفت. نزدیک پنج‌سال امیرالمؤمنین در آن کشور بزرگ اسلامی حکومت کرد. این پنج‌سال، هر روزش حاوی یک درس است. یکی از کارهای مستمر امیرالمؤمنین، پرداختن به تربیت اخلاقی آن مردم است.^۱

بر همین اساس رهبر شهیدمان با تکیه بر مشترکات دین اسلام و بعضاً مشترکات بین‌الادیانی به تربیت ریشه‌دار و قویم انسان‌هایی در گستره عالم موفق شدند. با اینکه امر تربیت نوعاً با جمع محدود میسر و میسر است؛ اما امام راحل و قائد شهید هنرمندانه این امر را جهانی کردند و چه بسا نقش خون مبارک ایشان در گسترش و توسعه امر تربیت اجتماع نقشی بارز و قابل توجه است.

۳. تربیت مجاهد

محور سوم از میراث معنوی رهبر شهید انقلاب اسلامی که اهمیت بسیاری دارد، تربیت مجاهد است. یکی از ویژگی‌های معنویت امام خمینی علیه‌السلام و امام خامنه‌ای شهید، گره‌زدن معنویت با جهاد بود. مسئله معنویت و اخلاق در مکاتب بسیاری مطرح می‌شود؛ اما آن محور مهمی که مورد توجه مقام معظم رهبری بود، تربیت و گره‌زدن معنویت با جهاد بود. ایشان در مقام تبیین جایگاه بزرگ حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام می‌فرمودند:

یک نکته‌ای را جوان‌های ما توجه بکنند، میراث ارزشمند دینی در طول قرن‌ها که دست‌به‌دست از نسل‌ها به زمان امروز رسیده است، حامل یک نکته مهم است و آن اینکه در تمدن اسلامی در تفکر اسلامی این سه چیز با یکدیگر همراه‌اند؛ اولاً دانش، دوم تقوا و معنویت و سوم مبارزه و جهاد فی سبیل‌الله؛ لذا که همین نکته سوم هم درباره این بزرگوار است که به عنوان جهاد فی سبیل‌الله زندگی را می‌گذرانیده است. اگر مبارز نبود، حکومت فاسد عباسی در آن زمان او را تعقیب نمی‌کرد. اگر پرچم عدالت‌خواهی در دست او نبود، بلاشک این مرد عالم از موطن خود که مدینه و حجاز است به ری و به این نقطه با آن زندگی دشواری که از او در روایات نقل شده است دچار نمی‌شد و نمی‌افتاد.^۲

الگوی مجاهدانی که در سراسر منطقه از جمله یمن، هند، فلسطین، سوریه، عراق، کشور

۱. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17060>.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/amp-content?id=57869>.

خودمان و همه کشورهای اسلامی که احساس می‌کنند باید در برابر زورگویی بایستند، مکتب امام عظیم‌الشان و امام خامنه‌ای شهید است. امام در یکی از پیام‌هایشان فرمودند: «فتح الفتوح» انقلاب اسلامی عبارت است از تربیت جوان‌هایی که این جور در راه خدا مخلصانه به آب و آتش می‌زنند.^۱ در حقیقت هم انسان‌سازی، تربیت انسان‌های صالح، ایجاد آدم‌های اُسوه که انسان بتواند به آنها افتخار بکند، از هر فتحی بالاتر است.^۲

آیه «شجره طیبه» پس از آیه نصرت الهی بیشترین استفاده را در بیانات و پیام‌های منتشر شده از امام خامنه‌ای شهید با ۴۴ بار تکرار داشته است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ: ^۳ آیا ندیدی چگونه خداوند "کلمه طیبه" [و گفتار پاکیزه] را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن [در زمین] ثابت، و شاخه آن در آسمان است». مفسران دیدگاه‌های مختلفی برای توضیح کلمه طیبه ارائه داده‌اند؛ از جمله آنها عبارت است از: «کلمه توحید و جمله لا اله الا الله»، «اوامر و فرمان‌های الهی»، «ایمان»، «شخص مؤمن»، «قرآن» و ...^۴ رهبر شهید انقلاب اسلامی معتقدند: «همه حقایق درست عالم، کلمه طیبه و کلمات الله‌اند. ما در زمینه مورد نظر خودمان، کلمه طیبه را پیدا می‌کنیم». بنابراین رهبر شهید در بیانات خود امام خمینی علیه السلام، بسیج، انقلاب اسلامی، قیام مردم قم، ارتش، حوزه علمیه قم، سخن حق و ... را به مثابه برخی از مصادیق کلمه طیبه ذکر کرده‌اند؛^۵ از این رو تربیت مجاهد هم می‌تواند یکی از مصادیق کلمه طیبه باشد.

۴. تقویت جبهه مقاومت

یکی از بیانات سالانه شهید امام خامنه‌ای، در حرم مطهر امام خمینی و به مناسبت سالگرد رحلت امام بزرگوار بود. ایشان هر سال به برخی از ابعاد شخصیت امام می‌پرداختند؛ اما آنچه سال ۱۳۹۸ اتفاق افتاد، این بود که رهبر شهید، مکتب امام را «مکتب مقاومت» نامیدند و با اشاره به مبنای قرآنی آن فرمودند: «بنده وقتی به این خصوصیت امام نگاه می‌کنم و به آیات قرآن مراجعه می‌کنم، می‌بینم امام حقیقتاً بسیاری از آیات قرآن را با همین ایستادگی خود و مقاومت

۱. سیدروح‌الله خمینی علیه السلام، صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4009>.

۳. ابراهیم: ۲۴.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۷۱.

۵. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=26884>.

خود معنا کرد).^۱ یکی از نمونه‌های مهم آن داستان مبارزه طالوت (فرمانده بنی اسرائیل) با جالوت (ابر قدرت ستمگر) است: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَدْرًا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ: هنگامی که سپاه طالوت با لشکر جالوت روبرو شدند، گفتند پروردگارا، [مقاومت] در برابر دشمن را بر ما سرازیر کن و گام‌هایمان را استوار دار، و ما را بر این دشمنان کافر پیروز بگردان». خداوند در دوران مبارزه پیامبر اسلام نیز همین راهکار را توصیه می‌فرماید و هشدار می‌دهد که از مقاومت کردن کوتاه نیایید: «فَاسْتَقِمُّ كَمَا اُمِرْتُمْ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطغَوْا اِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۲ همان‌گونه که به تو فرمان داده‌ایم، بر این دین پایداری کن». کسانی هم که از شرک توبه کرده‌اند و همراه تو ایمان آورده‌اند، باید در این مسیر پایداری کنند. مبادا دست از مقاومت بردارید و طغیان کنید و از بندگی خدا منحرف شوید که او به کارهای شما بیناست و در صورت عقب‌نشینی، شما را مؤاخذه خواهد کرد.

می‌توان ایجاد و تقویت جبهه مقاومت را یکی از مصادیق روایت پیامبر خدا ﷺ به شمار آورد که فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ اَجْرُهَا وَ اَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ اَنْ يُنْقَصَ مِنْ اُجُورِهِمْ شَيْءٌ»^۳ هر کسی سنت نیکویی را پایه‌گذاری کند، پاداش آن و همچنین پاداش کسانی که تا روز قیامت به آن عمل کنند را خواهد داشت، بدون آنکه چیزی از پاداش عمل‌کنندگان کاسته شود».

رهبر انقلاب اسلامی با گرامی‌داشت یاد و خاطره همه شهیدان مدافع حرم و جبهه مقاومت به‌ویژه سردار شهید سلیمانی، دفاع از حرم را جنبه‌ای نمادین در دفاع از تفکر و آرمان‌های صاحب آن حرم و اهل بیت علیهم‌السلام دانستند و فرمودند: آرمان‌های بلند مکتب اهل بیت علیهم‌السلام همچون عدالت، آزادی، مبارزه با قدرت‌های ظالم و «ایشان و فداکاری در راه حق»، همواره در میان وجدان‌های پاک طالب دارند؛^۴ از این رو مهم‌ترین نقش و خدمت شهید سلیمانی، احیای جبهه مقاومت در منطقه بوده است.^۵

در پایان نمی‌توان به میراث گرانسنگ معنوی ایشان در زمینه اتحاد امت اسلامی و تقریب مذاهب، پیوند معنویت و عقلانیت در تمدن‌سازی، اعتماد به نفس ملی در حوزه‌های دفاعی،

۱. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=42799>.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=42799>.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹.

۴. <https://www.leader.ir/fa/content/27386>.

۵. <https://www.leader.ir/fa/content/26883>.

میراث معنوی امام شهید حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای قدس‌الله نفسه الزکیه ■ ۶۱

علمی، پزشکی و هسته‌ای، پاسداشت و تقویت بی‌نظیر حس وطن‌دوستی در جامعه اشاره نکرد که به دلیل وجود محدودیت در نگارش، تبیین آنها را به مجال دیگری می‌سپاریم.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ ج، چ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان، چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۶۹ ش.
۳. علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحیفة السجادية، چ ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۳۷۶ ش.
۴. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة)، چ ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۳۷۵ ش.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۴، تهران: الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۸ ش.

7. <https://farsi.khamenei.ir>

8. <https://www.leader.ir>

بررسی شخصیت حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای «دام‌الله» با رویکرد تحلیل گفتمان

منصوره مؤدب*

اشاره

نهم اسفند ۱۴۰۴، نه‌تنها در تقویم مبارزات ملت ایران صفحه‌ای خونین نگاشته شد، بلکه در تقویم قلوب ولایت‌مدار مردمان ایران‌زمین واقعه‌ای بس جانکاه رقم خورد؛ قلدران سیه‌روی عالم ابرمردی را به آرزوی دیرینه‌اش رساندند که نه‌تنها رهبر محبوب سرزمین سلمان بود، بلکه بر جغرافیای قلوب تمام آزادی‌جویان عالم رهبری و حکومت می‌کرد. آنها در خیال خام و باطل خود شادمانی می‌کردند که با شهادت امام شهید «نه پدر هست، نه تفنگ پدری»؛ اما ملت غیور ایران به مدد الطاف کریمانه حق بی‌درنگ به دشمنان فهماندند که «هم پدر هست هنوز، هم تفنگ پدری» و هم باورهایی که پدر در قلب فرزندان عاشقش حک کرده است؛ باورهایی که در پی وداع غم‌بار پدر در این روزهای غمین‌حزن‌آلود، مرهم سینه سوخته و چشم به خون‌نشسته فرزندان است؛ باورهایی که ریشه در سنت‌های الهی و آیات نابی چون «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»^۱ و «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۲ دارد. چه زیبا بعد از هجرت خونینش، دست شکست‌ناپذیر الهی با انتخاب حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای دام‌الله در جایگاه امام تازه‌نفس انقلاب عیان شد و شاهد شیرین تحقق همه این آیات را به کام جان مردم صبور ایران چشاند.

در این مدت اندک رهبری بابرکت ایشان، چند متن از ایشان منتشر شده است: نخستین پیام رسمی (بیست‌ویکم اسفند ۱۴۰۴، پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۵، پیام به مناسبت

* سطح سه‌تعلیم و تربیت جامعه الزهراء علیها السلام، گرایش مشاوره خانواده با رویکرد اسلامی.

۱. بقره: ۱۰۶.

۲. انشراح: ۵-۶.

چهل‌مین روز شهادت امام شهید و ...). این سه متن، در حقیقت نقش برجسته‌ای از جهان‌بینی، روش و افق رهبر جدید هستند. از چند روزنه می‌توان به متن پیام‌های ایشان نظر کنیم تا با شخصیت ایشان بیشتر آشنا شویم.

الف) تداوم گفتمان

هر گفتمانی در برگیرنده زنجیره‌ای از حقایقی است که حلقه‌های آن را زمان، وقایع و رخدادها به هم پیوند می‌دهد؛ گفتمان انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. رهبر شهید آن را با خون پاک خود آبیاری کرد و به بار نشاناند و اکنون، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، به مثابه «امتداد عینی همان حقیقت»، بر کرسی رهبری تکیه زده است.

۱. **تصریح به ارث معنوی:** ایشان در همان بندهای آغازین نخستین پیام رسمی، کرسی رهبری را «محلّ جلوس دو پیشوای عظیم‌الشان، خمینی کبیر و خامنه‌ای شهید» معرفی می‌کند و می‌گوید: «برای بنده تکیه‌زدن بر جایی که محلّ جلوس دو پیشوای عظیم‌الشان، خمینی کبیر و خامنه‌ای شهید بوده، کاری سخت است؛ زیرا این کرسی سابقه جلوس کسی را داراست که بعد از بیش از شصت سال مجاهدت در راه خدا و گذشتن از انواع لذایذ و راحتی‌ها، به گوهری تابناک و چهره‌ای ممتاز، نه فقط در عصر حاضر، بلکه در طول تاریخ حکمرانان این کشور بدل شده است. هم حیات و هم نوع مرگ او عجیب با شکوه و عزّتی ناشی از تکیه به حق بود».^۱ این جمله نه یک تعارف تشریفاتی، که اعترافی است به «سنگینی امانت».

۲. **تأکید بر «مردم‌سالاری دینی»** به مثابه اصل گفتمان انقلاب: حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای علیه‌السلام سومین رهبر انقلاب، بر اصلی دیگر بر گفتمان انقلاب تأکید دارند و آن اصل «مردم‌سالاری دینی» است که این اصل را نه در مقام شعار، که در مقام «جمهوریت و اسلامیّت»^۲ باز نگارش می‌کنند. ایشان در پیام اول خویش می‌نویسند: «این شما مردم بودید که کشور را رهبری و اقتدار آن را ضمانت کردید. آیه‌ای که در صدر این نوشتار آوردم،^۳ به این معناست که هیچ آیتی از آیات الهی نیست که یا مهلتش تمام شود یا به فراموشی سپرده شود، مگر اینکه از ناحیه حضرت حق (جلّ و علا)، مثل یا برتر از آن به جایش داده شود. مناسبت

۱. پیام اول.

۲ رک: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مقاله جمهوریت و اسلامیت دو بعد جدایی ناپذیر

مکتب امام به قلم علیرضا پیروزمند: <https://khl.ink/f/50375>

۳. «ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (بقره: ۱۰۶).

استفاده از این آیه شریفه این نیست که این بنده در حد رهبر شهید باشم؛ چه رسد به اینکه بخواهم برتر از ایشان فرض شوم، بلکه جهت ذکر آیه مبارکه، توجه دادن به نقش به‌جا و پُررنگ شما ملت عزیز است. اگر آن نعمت عظمی از ما سلب شد، به جایش بار دیگر حضور عمّارگونه ملت ایران به این نظام اعطا گشت. این را بدانید: اگر قدرت شما در صحنه ظاهر نشود، نه رهبری و نه هیچ‌یک از دستگاه‌های مختلف که شأن واقعی آنها خدمت به مردم است، کارایی لازم را نخواهند داشت.^۱ این تداوم همان گفتمان امام شهیدمان است که می‌فرمودند: «متن این انقلاب، جمهوریت و اسلامیت است؛ هم جمهوریت، هم اسلامیت؛ لذا امام اعلان کرد جمهوری اسلامی. تقریباً همه مردم هم به جمهوری اسلامی رأی دادند؛ حتی کسانی که به اسلام اعتقاد نداشتند».^۲

ب) رهبری مردم

در تاریخ جنبش‌های سیاسی جهان، آن زمان که رهبر یک انقلاب از میان می‌رود، جامعه در بیشتر موارد با خلأ قدرت، انفعال یا دست‌کم دورانی از سرگستگی همراه است. اما آنچه در اسفند ۱۴۰۴ در ایران روی داد، نه‌تنهای استثنای این قاعده، که نقض آشکار آن بود. رهبر شهید در روز دهم رمضان به شهادت رسید؛ اما نه خلأی معنا یافت، نه افسردگی و انفعال و نه اضطراب، تحیر و سرگستگی.

در گفتمان کلاسیک، «رهبری» امری است که از بالا به پایین جریان می‌یابد؛ اما ایشان می‌گویند: «شما مردم بودید که کشور را رهبری کردید و اقتدار آن را ضمانت کردید».^۳ همچنین در صدر نخستین پیام ایشان، آیه «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» نقش بسته است که ایشان این آیه را چنین تفسیر می‌کنند: «اگر آن نعمت عظمی از ما سلب شد، به جایش بار دیگر حضور عقیدتی ملت ایران به این نظام اعطا گشت».^۴ این‌گونه برگرداندن آیه و بازشناختن مصداق «بهرتر» در قامت استوار یک ملت، نه از سر تصادف که نشانه‌ای آشکار از ذوقی لطیف، انسی دیرینه با کلام وحی و تسلطی شگرف بر ژرفای تفسیر و معانی ناب قرآنی است.

۱. پیام اول.

۲. بیانات امام شهید، ۱۴۰۳/۰۱/۱۹.

۳. پیام اول.

۴. همان.

به‌روشنی می‌توان دریافت که این نگاه نوآیین و باور تازه‌بنیاد در اندیشه‌ی ایشان که البته ریشه در تعبیر «بعثت مردم» در کلام امام شهیدمان دارد، تنها به یک پیام محدود نیست، بلکه استمراری پویا و بالنده در پیام‌های بعدی ایشان نیز وجود دارد.

در پیام به مناسبت اربعین امام شهید، ایشان از «عدد شگفت‌آور و روبه‌افزایش پوشش جان‌فدا برای ایران» و «حضور مردم در میداين و محلات و مساجد» به‌مثابه عناصری تعیین‌کننده در تداوم و اقتدار نظام یاد می‌کند؛ گویی همان «حضور عقیدتی ملت» که در تفسیر آیه به‌مثابه «مثل یا بهتر» از نعمت سلب‌شده بدان اشاره شد، در قالب عینی همین پوشش‌ها و حضورهای مردمی تجلی یافته است.

بدین ترتیب، آن ذوق انس‌گرفته با قرآن و آن تفسیر ژرف از آیه «نأتی بخیر منها»، نه یک شگرد کلامی، بلکه بن‌مایه‌ی یک منظومه‌ی فکری پیوسته است که در سراسر این پیام‌ها جاری و ساری است.

ج) وحدت ملی

وحدت در گفتمان ایشان نه یک شعار عاطفی یا توصیه‌ی اخلاقی سطحی یا تاکتیک موقتی برای عبور از بحران است، بلکه رمز «ایران قوی» تعریف می‌شود.

۱. وحدت به‌مثابه «نعمت خاص»

ایشان در پیام نوروزی از وحدت با تعبیری فراتر از روابط سیاسی یاد می‌کند و می‌فرماید: در حال حاضر در اثر وحدت عجیبی که بین شما هم‌وطنان با همه تفاوت‌های خاستگاه‌های مذهبی، فکری، فرهنگی و سیاسی ایجاد شده، در دشمن شکستگی به وجود آمده است. این را باید نعمتی خاص از ناحیه حضرت حق جلّ و علا دانست و بسیار بر آن با زبان و در دل و هم در مقام عمل، شکر به‌جا آورد. یکی از قواعد تخلف‌ناپذیر این است که هرگاه نعمتی مورد شکر قرار گیرد، به تناسب مقدار شکر، ریشه‌اش استوارتر شده یا ارتقا می‌یابد و عنایات بیشتری روانه فرد شاکر می‌گردد. آنچه فعلاً در مقام اقدام به شکر عملی لازم است، این است که ما این نعمت عظمی را صرفاً رحمتی از ناحیه حضرت حق جلّ و علا بدانیم و تا حد ممکن از آن خوب استفاده کنیم. این‌طور حتماً این انسجام بیشتر و پولادین‌تر شده و دشمنانتان خوار و خفیف‌تر خواهند شد.^۱

۱. پیام نوروزی.

تعبیر «نعمتِ خاص» بسیار دقیق است. ایشان وحدت را از سطح «توافق سیاسی» یا «همزیستی مسالمت‌آمیز» فراتر می‌برد و آن را به مقوله‌ای «الهیاتی» ارتقا می‌دهند. در این نگرش، تفرقه یک «خلأ سیاسی» نیست، بلکه «ناسپاسی نعمت» است؛ ناسپاسی به قاعده قرآنی «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱ و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است»، موجب عذاب شدید خواهد شد که یکی از مصادیق آن سلب آن نعمت خواهد بود.

۲. ذوب‌شدن «یخ‌های فیما بین»؛ بازسازی سرمایه اجتماعی

در پیام به مناسبت اربعین امام شهید، ایشان با زبانی شاعرانه و با این وجود دقیقاً جامعه‌شناسانه، فرآیند تحقق وحدت را در ذیل هنرهای امام شهید این‌گونه توصیف می‌کنند:

اما [امام شهید] وقتی که بعد از قریب به ۳۷ سال، کرسی زعامت امت را ترک نمودند، شجره طیبه‌ای که ریشه‌اش مستحکم و شاخ‌وبرگ آن بر بخش‌های مهمی از منطقه و جهان سایه افکن شده است را از خود به جا گذاشتند. رویکرد دست‌یابی به «ایران هر چه قوی‌تر» از مسیر وحدت بین اقشار مختلف جامعه می‌گذرد که مکرراً مورد تأکید ایشان بود. شمه قابل توجهی از این وحدت در این چهل روز تحقق پیدا کرد: قلوب مردم به هم نزدیک شد، یخ‌های فیما بین اقشار مختلف با گرایش‌های متفاوت شروع به ذوب‌شدن کرد، همگان زیر پرچم وطن جمع شدند و روزه‌روز به عدد این جمع و به کیفیت آن افزوده می‌شود. بسیاری از کسانی که هنوز به این‌گونه حضور دست نیافته‌اند، قلباً همراه و هم‌سخن با جمعیت‌های حاضر در میادین هستند.^۲

این عبارت یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های «تحلیل عینی از سرمایه اجتماعی» در قالب بیانی دینی - انقلابی است. ایشان آگاهی دارند که جامعه ایران در سال‌های پیش از شهادت، دست‌خوش شکاف‌هایی شده بود؛ اما بحران شهادت مانند آزمایش الهی، این شکاف‌ها را آشکار نکرد، بلکه ذوب کرد و آنچه بر جای ماند، نه یک وحدتِ تحمیلی که وحدتی خودجوش، قلبی و ریشه‌دار بود.

۱. ابراهیم: ۷.

۲. پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت چهلمین روز شهادت

۳. وحدت، شرط تحقق «ایران قوی» و پیش شرط عبور از بحران اقتصادی

ایشان در همان پیام، وحدت را نه یک فضیلت مستقل، که ابزار تحقق «ایران قوی» معرفی می‌کنند: «رویکرد دست‌یابی به ایران هر چه قوی‌تر از مسیر وحدت بین اقشار مختلف جامعه می‌گذرد»^۱.

در پیام نوروزی نیز شعار سال را «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی» قرار می‌دهند. این ترکیب نشان می‌دهد در نگاه ایشان، اقتصاد بدون وحدت به سرانجام نمی‌رسد و وحدت بدون امنیت دوام نمی‌آورد. وحدت زیرساخت «امنیت نرم» و پیش‌نیاز «جهاد اقتصادی» است.

۴. خدشه در وحدت ملی با عملیات رسانه‌ای دشمن

ایشان در پیام نوروزی با هشدار راهبردی، نقش دشمن در تخریب وحدت را فریاد می‌زنند: یک مسیر دشمن، عملیات رسانه‌ای اوست که در این ایام به طور خاص با نشانه‌گیری ذهن و روان آحادی از مردم، قصد خدشه در وحدت ملی و به تبع در امنیت ملی را دارد. ما باید مواظب باشیم تا مبادا در اثر سهل‌انگاری و به دست خود ما این قصد شوم تحقق یابد؛ از این رو توصیه‌ام به رسانه‌های داخلی کشورمان با همه تفاوت‌های فکری، سیاسی و فرهنگی که ممکن است داشته باشند، این است که از پرداختن به نقاط ضعف به طور جدی خودداری کنند؛ در غیر این صورت امکان وصول دشمن به مقصودش وجود دارد.^۲

این فراز دو پیام مهم دارد: اول: دشمن دقیقاً می‌داند که نقطه آسیب‌پذیر ایران، «شکاف‌های داخلی» است و تمام جنگ ترکیبی‌اش را بر همان نقطه متمرکز کرده است. دوم: رسانه‌های داخلی مسئولیت دارند در این شرایط حساس به جای «بزرگ‌نمایی نقاط ضعف» که خوراک دشمن است، وحدت‌آفرین باشند؛ این کار نه سانسور که مدیریت راهبردی روایت در زمان جنگ است.

۵. وحدتی فراملی در امت اسلامی

وحدت در گفتمان ایشان به مرزهای ملی محدود نیست. در پیام به مناسبت اربعین امام شهید، ایشان جبهه مقاومت را یکپارچه می‌بینند:

۱. همان.

۲. پیام نوروزی.

این را همه باید بدانند باذن الله تعالی ما حتماً متجاوزین تبهکاری که کشور ما را مورد حمله قرار دادند را رها نمی‌کنیم. حتماً غرامت تک‌تک صدمات وارد شده و خون‌بهای شهیدان و دیه جانبازان این جنگ را طلب خواهیم کرد و حتماً مدیریت تنگه هر‌م‌ز را به مرحله جدیدی وارد خواهیم نمود. ما طالب جنگ نبوده و نیستیم؛ ولی به هیچ‌وجه از حقوق حقّه خود دست نمی‌کشیم و در این جهت همه جبهه مقاومت را به طور یکپارچه در نظر داریم.^۱

در پیام نخست نیز از «همراهی اجزای این جبهه با یکدیگر»^۲ سخن می‌گویند که «مسیر تخلص از فتنه صهیونی را کوتاه‌تر می‌نماید»؛ یعنی وحدت پروژه‌های منطقه‌ای است و ایران در مرکز این پروژه، نقش «نقطه ثقل» را بازی می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «ما کشورهای جبهه مقاومت را بهترین دوستان خود می‌دانیم و امر مقاومت و جبهه مقاومت، جزئی جدایی‌ناپذیر از ارزش‌های انقلاب اسلامی است».^۳

۶. هشدار به وحدت‌شکنی

ایشان در پیام نخست با صراحت به آفت تفرقه اشاره می‌کنند و راهکار عملی اجتناب از آن را نیز ارائه می‌دهند: «باید بر وحدت بین آحاد و اقشار ملت که معمولاً در مواقع مضیقه نمود خاصی پیدا می‌کند، خدشه‌ای وارد نشود. این امر با صرف‌نظر کردن از نقاط مورد اختلاف تحصیل خواهد شد».^۴

این جمله، یک فتوای راهبردی در شرایط بحران است: «صرف‌نظر کردن از نقاط مورد اختلاف» به معنای فراموشی اصول نیست، بلکه به معنای اولویت‌بندی عاقلانه است. در لحظه‌ای که دشمن تا دندان مسلح به مرزها حمله می‌کند، بحث بر سر حاشیه‌ها نه فقط بیهوده، که خیانت‌آمیز است.

د) اقتدار ملی

در گفتمان مقام معظم رهبری دام‌طلبه، «اقتدار ملی» نه یک وضعیت ایستا و نه تنها انباشتی از

۱. پیام به مناسبت چهلمین روز شهادت قائد عظیم‌الشان انقلاب دام‌طلبه.

۲. اولین پیام.

۳. همان.

۴. همان.

تجهیزات نظامی، بلکه فرایندی پویا و ریشه‌دار در سه لایه «اراده الهی»، «بصیرت مردمی» و «بازدارندگی راهبردی» تعریف می‌شود. در بحرانی‌ترین لحظه تاریخ انقلاب، ایشان اقتدار را نه از خلأ که از متن تهدید و شهادت بازتولید می‌کنند.

۱. اقتدار مبتنی بر «وعدۀ الهی» و سنت استخلاف

ایشان در نخستین پیام خود با تکیه بر آیه «ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مئها»^۱، یک اصل فراتاریخی را به نمایش می‌گذارند: هیچ نعمت بزرگی از دست نمی‌رود مگر آنکه «نعمتی بهتر یا مانند آن» جایگزین شود. اما مصداق این «بهتر» همان‌گونه که در صدر نوشتار گذشت، در تفسیر ایشان خود ملت است. ایشان به صراحت می‌فرمایند: «اگر قدرت شما در صحنه ظاهر نشود، نه رهبری و نه هیچ‌یک از دستگاه‌های مختلف که شأن واقعی آنها خدمت به مردم است، کارایی لازم را نخواهند داشت»^۲؛ یعنی اقتدار نزولی نیست، بلکه صعودی و ریشه در خواست و حضور مردم دارد.

۲. اقتدار نظامی به مثابه «قدرت‌سازی راهبردی»

در پیام چهلمین روز شهادت، ایشان با وام‌گیری از توصیف «هنرهای رهبر شهید»، یکی از برجسته‌ترین آنها را «اقدام به قدرتمندسازی ساختار نظامی کشور» معرفی می‌کنند؛ همان قدرتی که ملت ایران در «دو جنگ تحمیلی اخیر» از آثار مثبت آن بهره‌مند شد. اما نوآوری گفتمانی ایشان در این نقطه فراتر می‌رود؛ ایشان قدرت سخت را نه هدف که مقدمه قدرت نرم دفاع از کرامت ملت می‌دانند. تعبیر «شما ملت قهرمان ایران، پیروز قطعی این میدان بوده‌اید»، نشان می‌دهد که موشک و پهپاد و اژدر، تجلی اراده جمعی یک ملت صاحب‌عزت‌اند، نه ابزارهایی صرفاً نظامی و سرد. این همان پیوندی است که ایشان میان «قدرت‌سازی ساختاری» از یک سو و «خلق معانی و گفتمان عمومی» از سوی دیگر برقرار می‌کنند. رهبر شهید ما تنها سپاه و ارتش را قوی نکرد، بلکه با «ساخت واژگان و ترکیب‌های بدیع»، گفتمانی افتخارآفرین از دفاع و مقاومت ساخت که در آن هر سرباز و هر شهروند، خود را بخشی از یک «بنیان مرصوص» می‌بیند.

در ادامه همان فراز از پیام چهلیم با یادآوری هنر سوم یعنی «پیش‌بینی حوادث دوردست» که با نور الهی ممکن شده بود، اقتدار نظامی را از سطح یک واکنش به سطح یک راهبرد آینده‌نگرانه

۱. بقره: ۱۰۶.

۲. اولین پیام.

و بازدارنده ارتقا می‌دهد؛ از این رو قدرت نظامی در این منظومه، تنها برای شلیک نیست؛ برای ترسیم افق، ایجاد امنیت پایدار و نشان دادن لبخند عزت بر لبان ملتی است که خود را «پیروز قطعی میدان» می‌داند.

۳. اقتدار در مدیریت ژئوپلیتیک؛ فصل جدید خلیج فارس

در پیام روز ملی خلیج فارس، ایشان با قاطعیت از «فصل نوین خلیج فارس و تنگه هرمز» سخن می‌گویند؛ فصلی که پس از شکست مفتضحانه آمریکا در بزرگ‌ترین لشکرکشی منطقه در حال رقم خوردن است. محور اصلی این اقتدار نوین، «اعمال مدیریت جدید تنگه هرمز» است نه در جایگاه یک اقدام مقطعی، بلکه به مثابه بازتعریف نظم منطقه‌ای بر مبنای منافع ملت‌ها. ایشان به صراحت سه اصل بنیادین را ترسیم می‌کنند:

اول: نفی امنیت وابسته: «حضور بیگانگان آمریکایی و لانه‌گزینی آنها در سرزمین‌های خلیج فارس، مهم‌ترین عامل ناامنی در منطقه است».

دوم: اثبات امنیت درون‌زا: آینده درخشان خلیج فارس، «آینده‌ای بدون آمریکا و در خدمت پیشرفت، آسایش و رفاه ملت‌هایش» خواهد بود. ایران با همسایگان خود «هم‌سرنوشت» است و بیگانگان «جایی در آن ندارند مگر در قعر آب‌هایش».

سوم: مدیریت جدید به سود همه: «قواعد حقوقی و اعمال مدیریت جدید تنگه هرمز، آسایش و پیشرفت را به نفع همه ملت‌های منطقه رقم خواهد زد» و «مواهب اقتصادی آن، دل ملت را شاد خواهد کرد».

بر اساس این نگرش، اقتدار ملی یعنی توانایی تعریف قواعد بازی به نفع خود و همسایگان صادق، نه پذیرش قواعد تحمیلی بیگانه و این پیروزی، «طلیعه نظم جدید منطقه و جهان» است؛ نظمی که در آن «برانگیختگی معجزه‌گون ملت ایران» و «همه ظرفیت‌های علمی و فناورانه»، همچون مرزهای آبی و خاکی پاسداری می‌شود.^۱

۴. اقتدار نرم در برابر جنگ ترکیبی

ایشان در پیام‌های مختلف با هشیاری راهبردی، لایه پنهان جنگ را آشکار می‌کنند؛ دشمن تنها با موشک و پهپاد حمله نمی‌کند، بلکه «عملیات رسانه‌ای» او امروز «با نشانه‌گیری ذهن و روان آحادی از مردم»، قصد «خدشه در وحدت ملی و به تبع در امنیت ملی» را دارد. مهم‌ترین جبهه

۱. برگرفته از پیام رهبر انقلاب به مناسبت روز ملی خلیج فارس.

نبرد در این صورت‌بندی، «گوش‌ها» به عنوان «پنجره مغز و قلب» معرفی می‌شوند. ایشان با بیانی صریح و هشداردهنده دو تکلیف اساسی را ترسیم می‌کنند:

تکلیف اول: مراقبت فردی از ورودی‌های شناختی: «مراقبت از گوش‌هایمان که پنجره مغز و قلب است در مقابل رسانه‌های تحت حمایت دشمن یا همسو با ایشان امری لازم است» و راهکار عملی آن: «یا اساساً مواجهه و استفاده از آنها را ترک کنیم یا اقلماً با سوءظن فراوان با هر چیزی که ارائه می‌دهند برخورد کنیم».

تکلیف دوم: مسئولیت رسانه‌های داخلی در حفظ وحدت: «رسانه‌های داخلی کشورمان با همه تفاوت‌های فکری، سیاسی و فرهنگی که ممکن است داشته باشند» باید «از پرداختن به نقاط ضعف به طور جدی خودداری کنند»؛ چراکه اگر خود ما به دست خود خوراکِ عملیات روانی دشمن را فراهم کنیم، «امکان وصول دشمن به مقصودش وجود دارد».

در این نگرش، اقتدار ملی یعنی «مصون‌سازی ذهن و روان جامعه» در برابر روایت‌های تحقیرآمیز و بیم‌افکننده؛ اقتداری که نه از سخت‌افزار که از جنس «بصیرت» و «خودمراقبتی جمعی» است و از هر موشکی بازدارنده‌تر جلوه می‌کند. جامعه‌ای که گوش‌هایش در برابر زهر رسانه‌های دشمن واکنش‌ناپذیر شود، بدون شلیک یک گلوله دشمن را در عمیق‌ترین لایه جنگ ترکیبی اش شکست داده است.

ه) افق مهدوی یک راهبرد تمدنی

گفتمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام در میان خفقان بحران و دود جنگ، گشودن دریچه‌ای به سمت آسمان است، بی‌آنکه زمین را فراموش کند. «افق مهدوی» در بیانات ایشان نه یک آرزوی دست‌نیافتنی و نه یک ابزار عاطفی زودگذر، بلکه راهبرد تولید امید، انسجام‌بخشی به مقاومت و معنابخشی به رنج‌های کنونی است.

۱. امام غایب به‌مثابه «قطب دعا و توسل»

در پایان نخستین پیام و نیز در پیام چهارم، ایشان با خطاب قرار دادن حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام از ایشان «دعای خاص برای غلبه قاطع بر دشمن» را طلب می‌کنند؛ یعنی افقی که در آن دعای امام معصوم از هر موشکی بازدارنده‌تر است.

۲. شب‌های قدر، نقطه اتصال زمین و آسمان

ایشان در پیام نوروزی ضمن وداع با ماه رمضان ۱۴۴۷، از «خوف و رجا»ی مردم در شب‌های

بررسی شخصیت حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای «دام‌ظه» ■ ۷۳

قدر سخن می‌گویند و می‌فرمایند: «امیدواریم به‌زودی با بشارت گشایش کلی در امر ظهور عام سرورمان حضرت ولی‌الله الاعظم، قلب مبارک آن‌جناب را پر از سُرور فرمایند». این عبارت به‌صراحت گشایش‌های سیاسی و نظامی امروز را مقدمهٔ گشایشِ ظهور می‌داند؛ همچنین بین «غزه»، «مقاومت»، «تنگه هرمز» و «ظهور» یک زنجیرهٔ معنایی برقرار می‌شود.

بررسی شخصیتِ حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای در سه پیام نخستین، نشان‌دهندهٔ ظهور رهبری است که در بحرانی‌ترین لحظهٔ تاریخ انقلاب نه با شعار و هیاهو، بلکه با زبانی قرآنی، دقیق و راهبردی، سه رسالتِ بنیادین را به انجام رساند:

الف) تداوم: با تجلیل از ارثِ معنوی و احیای نمادهای مقاومت؛

ب) تحول: با انتقال مرکز ثقل اقتدار از فرد به ملتِ بصیر و عمارگونه؛

ج) آینده‌سازی: با ترسیم افقی که در آن «ایران قوی» مقدمهٔ «تمدنی مهدوی» است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر معظم انقلاب:

<https://farsi.khamenei.ir>

مواجههٔ یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سیرهٔ نبوی در تعامل با آنان: تحلیلی تاریخی و راهبردی برای امروز

حجت الاسلام والمسلمین دکتر اصغر آیتی*

اشاره

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جایگاه خاتم پیامبران و آورندهٔ دینی جهانی، شخصیتی است که سیره و رفتار ایشان ظرفیت الگوگیری در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها را دارد. جامع بودن تعالیم اسلامی اقتضا می‌کند که رهنمودهای آن حضرت محدود به شرایط خاص تاریخی نباشد، بلکه بتواند در مواجهه با تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در دوره‌های گوناگون راهگشا باشد. بنابراین مطالعهٔ تحلیلی سیره نبوی نه تنها به مثابهٔ گزارش تاریخی، بلکه چونان منبعی برای استخراج اصول و قواعد رفتاری اهمیت ویژه‌ای دارد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدر اسلام با گروه‌های مختلفی از جمله برخی قبایل و طوایف یهودی مواجه بود که رفتارهایی خصمانه یا تعهدناپذیر از خود نشان دادند. بررسی شیوهٔ تعامل پیامبر با این گروه‌ها اعم از پیمان‌نامه‌ها، شیوهٔ گفتگو، مدارا، قاطع بودن در برابر نقض عهد و رعایت عدالت، می‌تواند چارچوبی تحلیلی برای فهم اصول مواجهه با مخالفان دینی و سیاسی فراهم آورد.

امروزه نیز که بخشی از جریان‌های سیاسی منتسب به یهود به‌ویژه جریان صهیونیسم در تعارض جدی با جهان اسلام و به‌طور خاص با اندیشهٔ شیعی قرار دارند و با حملهٔ وحشیانهٔ خود به کشور عزیزمان ایران اسلامی در جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان این دشمنی خود را برای همه آشکار کردند، بازخوانی دقیق و روشمند سیره نبوی می‌تواند به تبیین راهبردهای مبتنی بر عقلانیت، عدالت، پابندی به عهد و با این وجود، حفظ عزت و اقتدار جامعه اسلامی کمک کند.

* دکترای قرآن و مدیریت.

مواجهه و برخورد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یهود

اصل اساسی در مواجهه نبی خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مخاطبان خود، دعوت به اصول مشترک و همزیستی مسالمت‌آمیز بود. در ادامه به دو نوع برخورد حضرت با یهودیان می‌پردازیم.

الف) مدارا، محبت و همراهی با آنها

رویکرد اولیه رسول رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اقتضای رحمت و وسع خود که خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۱؛ نیز در راستای اهداف بلند خود مبنی بر جذب حداکثری پیروان ادیان دیگر و خنثی کردن توطئه‌های احتمالی در قبال یهودیان، مبتنی بر مدارا و احترام بود. مدارا با مدهانه و سازش تفاوت دارد؛ اگر به هدف سالم ماندن دین و اصلاح برادری، از خطای او چشم‌پوشی کنی، مصداق مداراست؛ اما اگر انسان به هدف بهره‌برداری شخصی و رسیدن به خواسته‌های درونی و حفظ مقام و موقعیت خودش گذشت کند، به مفهوم مدهانه است.^۲

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای نیل به اهداف عالی خود در جذب مخاطبان و پیروان اقداماتی انجام می‌داد که در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

۱. دعوت به هم‌گرایی بر اصول مشترک

دعوت به سوی توحید و حق لازم است؛ از این رو پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاهی با استدلال، گاه با مباحثه و گاهی از طریق دعوت به مشترکات به دنبال این هدف بودند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^۳ بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم. و بعضی از ما بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه [از این دعوت] سرباز زنند، بگویند گواه باشید که ما مسلمانیم».

۲. استناد به متون دینی یهودیان و سعی در هدایت آنان

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِّمَا مَعَكُمْ وَ لا تَكُونُوا أَوَّلَ

۱. انبیاء: ۱۰۷.

۲. ابوحامد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۵، ص ۱۸۴.

۳. آل عمران: ۶۴.

كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ^۱ و به آنچه نازل کرده‌ام [= قرآن] ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتاب‌های شماست، مطابقت دارد؛ و نخستین کافر به آن نباشید. و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید [و برای درآمد مختصری، نشانه‌های قرآن و پیامبر اسلام را که در کتب شما موجود است، پنهان نکنید] و تنها از من [و مخالفت دستورهایم] بترسید [نه از مردم]».

این آیه خطاب به دانشمندان یهود می‌فرماید: قرآن هماهنگ با بشاراتی است که در تورات شماست. شما دانشمندان که زمانی مبلغ و منتظر ظهور اسلام بودید، اکنون پیشگامان کفر نشوید تا به پیروی از شما، سایر یهود از اسلام آوردن سر باز زنند، آیات الهی را به بهای ناچیز ریاست دنیا نفروشید و از خدا بترسید.^۲

۳. معاهده و پیمان‌های عمومی و اختصاصی با آنها

رسول خدا ﷺ با درک عمیق از تلاش دشمنان خارجی برای ایجاد تفرقه و اغتشاش در مدینه، اولویت اصلی خود را بر حفظ ثبات سیاسی و اتحاد داخلی قرار می‌داد؛ از این رو با رویکردی مبتنی بر شفقت و احترام، از درگیری مستقیم با یهودیان پرهیز می‌کرد تا بتواند ضمن ایجاد آرامش و صلح در جامعه نوپای اسلامی، مسائل داخلی را مدیریت کند. بنابراین هنگام ورود به مدینه، بین مهاجران و انصار نوشته‌ای امضا کردند و در آن با یهودیان ساکن مدینه عهد بستند که به به «پیمان عمومی مدینه» معروف است. پیامبر با رحمت فراگیر خود یهودیان را چونان شهروند تلقی کردند و حقوق آنها را مطابق حقوق مسلمانان قرار دادند. در آن عهدنامه آمده است که ما و شما با هم موظفیم از مدینه در برابر هجوم مخالفان محافظت کنیم؛ یعنی حقوق شهروندی ایشان با مسلمانان کاملاً برابر بود و حقوق آنان را بر دین و اموالشان تثبیت کرد و به سود و زیان آنان شرایطی مقرر فرمود.^۳

پیامبر اکرم ﷺ به پیمان عمومی نیز بسنده نکرد و با سه گروه و طایفه معروف از یهودیان بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع پیمانی جداگانه امضا کرد.^۴ بندهای این پیمان بسیار جالب است؛ چون بعدها یهودیان یک‌یک این قیود را زیر پا گذاشتند و پیمان‌شکنی را به کمال رساندند.

۱. بقره: ۴۱.

۲. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۱.

۴. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۷.

یهودیان در آن پیمان‌نامه متعهد شدند هیچ‌یک از اقدامات زیر را انجام ندهند:

(الف) همکاری علیه پیامبر: «أَنْ لَا يُعِينُوا عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ»؛

(ب) همکاری علیه یاران پیامبر یعنی همه مسلمانان: «وَلَا عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِي»؛

(ج) اقدام تبلیغاتی: «بِلِسَانٍ»؛

(د) اقدام مسلحانه: «وَلَا يَدٍ وَلَا بَسِيحٍ»؛

(هـ) پشتیبانی تدارکاتی دشمن: «وَلَا يَكْرَاهِ»؛

(و) توطئه‌های پنهان و آشکار در شب یا روز: «فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لَا بَلِيلٍ وَلَا بِنَهَارٍ».

با وجود همه این قيود و تأکیدها، این گروه‌ها با زیرپا گذاشتن شرایط پیش‌گفته، پیمان خود را نقض کردند و با مسلمانان وارد جنگ شدند؛ اما پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تدبیر در جزای نقض پیمان، شر آنها را از جامعه اسلامی صدر اسلام کم کرد.^۱

۴. پذیرش عذر و رعایت اعتدال در اعمال مجازات

اصل بنیادین در تعامل پیامبر رحمت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اهل کتاب، مدارا و تسامح بود. با وجود کارشکنی‌ها و کینه‌ورزی‌های گاه و بی‌گاه آنان، حقوق اساسی و آزادی‌های دینی یهودیان به رسمیت شناخته می‌شد. در مواردی که پیمان‌شکنی انجام می‌گرفت، پیامبر رحمت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مجازات فرد خاطی بسنده می‌کردند و دیگران را در گناه او شریک نمی‌دانست؛ حتی در مواردی که عهدشکنی بزرگی رخ می‌داد، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اعمال مجازات، اصل اعتدال را رعایت می‌کرد یا به حکم داور منتخب خود یهودیان، مانند قضاوت سعد بن معاذ در مورد بنی قریظه رضایت می‌داد.^۲

۵. تعریف و تکریم پیامبران دیگر ادیان

نقل شده است روزی یکی از یهودیان مدینه متاعی می‌فروخت و یکی از انصار از وی تقاضای خرید کرد. یهودی که حاضر نبود کالای خود را مقابل قیمتی بفروشد که مرد انصاری تقاضا نموده بود، گفت سوگند به آن‌که موسی را برگزیده، به این قیمت نمی‌فروشم. مرد انصاری به

۱. «كَتَبَ بَيْنَهُمْ كِتَابًا أَنْ لَا يُعِينُوا عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ وَلَا عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِي بِلِسَانٍ وَلَا يَدٍ وَلَا بَسِيحٍ وَلَا يَكْرَاهِ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لَا بَلِيلٍ وَلَا بِنَهَارٍ وَاللَّهُ بِذَلِكَ عَلِيَّهُمْ شَهِيدٌ فَإِنْ فَعَلُوا فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جِلٍّ مِنْ سَفْكٍ دِمَائِهِمْ وَسَبْيِ دَرَارِيهِمْ وَنَسَائِهِمْ وَأَخِذَ أَمْوَالِهِمْ» (فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۷ - ۱۵۸).

۲. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱۲، ص ۹۰.

گمان اینکه وی با این جمله قصد تعریض به پیامبر اسلام را دارد، تحریک شد و سیلی محکمی بر صورت یهودی نواخت و فریاد زد: تو چنین می‌گویی، در حالی که هنوز محمد در میان ماست؟! یهودی نزد پیامبر آمد و از رفتار انصاری شکایت کرد و گفت که وی از اهل پیمان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که از جریان آگاهی یافت، چنان خشمگین شد که آثار خشم بر صورتش ظاهر گردید و فریاد زد: در میان پیامبران خدا، امتیازی قائل نشوید؛ آن‌گاه موسی کلیم الله را به خیر یاد نمود و آن حضرت را با آنچه که شایستهٔ مقامش بود، مدح و ستایش کرد.^۱

۶. عفو و گذشت از خطاهای آنها

عبدالله بن سهل در یکی از سال‌ها از سوی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مأموریت یافت که محصول خیبر را به مدینه انتقال دهد. او هنگامی که انجام وظیفه می‌کرد، دستهٔ ناشناسی از یهود به او حمله کردند و جان سپرد. پیامبر دستور داد نامه‌ای به سران یهود نوشته شود که جسد کشتهٔ مسلمانی در سرزمین شما پیدا شده است، باید دیه آن را پردازید؛ آنان در پاسخ نامه پیامبر، سوگند یاد کردند که هرگز دست ما به خون وی آلوده نیست و از قاتل وی آگاهی نداریم. پیامبر برای اینکه خونریزی مجدد راه نیفتد، خودش دیه مقتول را پرداخت؛ در واقع به ملت یهود اعلام کرد که او یک مرد ماجراجو و جنگجو نیست، بلکه پیامبر رحمت و مظهر لطف خداست.^۲

ب) برخورد شدید، جنگ، ضبط اموال و اخراج آنان از مدینه

همان‌گونه که ملاحظه شد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مقابل و در برخورد با یهودیان و پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، تا آنجا که ممکن بود با گفتگو، عهد و پیمان و مدارا و گذشت سعی در زندگی مسالمت‌آمیز با آنها داشت؛ اما وقتی آنها پا را فراتر نهادند، خیانت کردند یا نقض پیمانی انجام دادند، پیامبر به شدت با آنها برخورد کرد.

یهودیان ابتدا پیمانی را با پیامبر امضا کردند و به حمایت از مسلمانان متعهد شدند؛ اما با وجود این تعهد دوجانبه، سر ناسازگاری با دولت نبوی گذاشتند و در پی انحراف مسلمانان و تخطئه دین اسلام و پیامبر برآمدند و رفته‌رفته وجود نظام جدید نبوی در مدینه را در تعارض با منافعشان دیدند؛ در نتیجه به سیاست مخالفت با جریان اسلامی روی آوردند؛ بنابراین سبب شد

۱. عباسعلی عمید زنجانی، اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز، ص ۱۰۶.

۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۶۰۹.

طرف مقابل هم رفتار و روش خود را تغییر دهد. یهودیان بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر^۱ و بنی‌قریظه^۲ با ثروت بی‌شمار خود به همکاری با مشرکان و ایجاد توطئه‌هایی علیه پیامبر، علاقه زیادی از خود نشان دادند. حاصل آن هم برخورد قاطعانه پیامبر با آنها بود؛ گرفتن اموال، اخراج از مدینه^۳ و کشتار گروهی^۴ از آنها.

درسی از قرآن مجید برای امروز و همیشه

از آنچه گذشت، عهدشکنی و دشمنی کینه‌توزانه یهود علیه مسلمانان مشخص شد. خدای متعال برای عبرت‌گیری و تبیین خط‌مشی اساسی و جهت‌گیری جامعه اسلامی با دشمنان اسلام - از مشرکان، کافران و اهل کتاب - با استفاده از واژه «وَدَّ - يُوَدُّ» که به معنای دوست داشتن به همراه نوعی تمنی (آرزو)^۵ است، از خباثت و دشمنی همیشگی یهود برای همه زمان‌ها علیه مسلمان پرده برمی‌دارد، پنج هشدار می‌دهد و آرزوی همیشگی آنها را گوشزد می‌کند.

دشمنان به‌ویژه یهودیان دوست دارند:

۱. شما گمراه شوید: «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ: ^۶ جمعی از اهل کتاب [از یهود] دوست داشتند [و آرزو می‌کردند] شما را گمراه کنند».
۲. شما کافر شوید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا: ^۷ بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در وجود آنها ریشه دوانده - آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند».
- و برای اجرایی کردن این دو مورد، نقشه‌ها و برنامه‌ریزی‌های بلندمدتی از ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای، تهاجم فرهنگی و ... دارند.
۳. مسلمانان به رنج و زحمت بیفتند: «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ: ^۸ آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید».

۱. سوره حشر (آیات ۱-۱۷) درباره غزوة بنی‌نضیر و اخراج این قبیله است.

۲. آیات ۵۶ تا ۵۸ سوره انفال و ۲۶ و ۲۷ سوره احزاب درباره جنگ بنی‌قریظه است.

۳. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۴۲۰ - ۴۲۳.

۴. سید جعفر مرتضی‌عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۱۲، ص ۸۸.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۶۰.

۶. آل عمران: ۶۹.

۷. بقره: ۱۰۹.

۸. آل عمران: ۱۱۸.

با ۴۷ سال تهدید، تحریم، ندادن دارو و تجهیزات حیاتی و لشکرکشی این موضوع را پی‌گیری می‌کنند.

۴. از سلاح و داشته‌های خود غفلت کنید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً»^۱ کافران آرزو دارند که شما از سلاح‌ها و متاع‌های خود غافل شوید و یک‌باره به شما هجوم آورند».

قضیه‌ای تاریخی

در سالی که خطر حمله خارجی ایران را تهدید می‌کرد و کشور تحت تحریم بود، امیرکبیر با استخدام مهندسی اتریشی قصد ساخت توپ جنگی را داشت؛ اما نبود فلز لازم، او را بر آن داشت تا با فراخوانی عمومی، از مردم بخواهد دیگ‌های اضافهٔ خود را برای دفاع از میهن اهدا کنند. در این میان، عوامل نفوذی انگلیس با انتشار شایعاتی در روزنامه‌های نوپای آن زمان، ترس از گرسنگی و جنگ را در دل مردم انداختند و از مشارکت آنان جلوگیری کردند. این طرح ناکام ماند و اندکی بعد، حمله انگلیس به ایران و اشغال جزیره خارک، جدایی افغانستان و افزایش فشار بر کشور را در پی داشت.^۲ این واقعه تلخ، عبرتی تاریخی است؛ مردمی که از ترس جنگ و گرسنگی از دفاع از وطن بازماندند، خود به جنگ، قحطی و تجزیه گرفتار شدند. گویی تاریخ تکرار می‌شود؛ همان تفکری که مانع ساخت توپ شد، امروز نیز با شعار «موشک و انرژی هسته‌ای، آب و نان نمی‌شود»، مانع تقویت توان دفاعی کشور می‌گردد. از این نمونه تجربه‌های تاریخی مانند لیبی و عراق فراوان است.

۵. هیچ خیری به شما برسد: «مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ»^۳.
خدای متعال در این آیه و به‌صراحت می‌فرماید آنها دوست ندارند هیچ خیری به شما مسلمانان برسد.

راهکارهای قرآنی برای مواجهه با دشمنی یهودیان

خدای متعال این درد را در آیات پیش‌گفته به گونه‌ای شفاف برای همه زمان‌ها بیان می‌کند؛

۱. نساء: ۱۰۲.

۲. کتاب امیرکبیر و ایران، به نقل از وبگاه تین نیوز.

۳. بقره: ۱۰۵.

درحقیقت خدای متعال در این آیات به تبیین منطق قرآنی و تاریخی عدم اعتماد به دشمن می‌پردازد و برای درمان آن نیز دستورهای ارائه می‌دهد.

توضیح اینکه با تشدید توطئه‌ها از سوی یهودیان، موضع‌گیری اسلام در برابر یهودیان و اهل کتاب تغییر کرد. رسول خدا ﷺ به‌مثابه راهکاری همیشگی و برای امروز ما، از مقابله با یهود و استقامت و ایستادگی در مقابل آنان سخن گفت و از مسلمانان خواست:

الف) نه‌تنها باید از ارتباط‌گیری و دوستی^۱ و محرم اسرار قراردادن آنها خودداری کنید،^۲ بلکه باید با آنها قطع رابطه نمایید و از طلب یاری آنها نیز دوری کنید؛^۳ همچنین از هر نوع واکنشی که به نوعی دوستی یا تکیه قراردادن آنهاست، به‌شدت نهی فرمود.^۴ در سوره «ممتحنه» با لحنی شدیدتر فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْمِزُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ: ^۵ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما در برابر آنان اظهار محبت می‌کنید، درحالی‌که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول‌الله و شما را به دلیل ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم، هجرت کرده‌اید [پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید]، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید، درحالی‌که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه داناترم. و هر کسی از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است.

ب) و در مرحله آخر دستور به جنگ و کشتن آنها را صادر کرد؛ چراکه علنی شدن ستیز یهودیان با پیامبر خاتم ﷺ و بی‌اثربودن تلاش‌ها برای ارشاد و هدایت این گروه، رسول خدا ﷺ را ناگزیر از مقابله با آنان نمود. خداوند می‌فرماید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ

۱. ممتحنه: ۱۳.

۲. آل‌عمران: ۱۱۸.

۳. مائده: ۵۷.

۴. هود: ۱۱۳.

۵. ممتحنه: ۱.

مواجههٔ یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سیرهٔ نبوی در تعامل با آنان: ■ ۸۳

لَا يَحْرَمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ^۱ با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید؛ تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند». رسول خدا ﷺ در پی این آیه، فرمان جنگ و فرونشاندن «فتنه تمام یهودیان»^۲ را صادر کرد و به مسلمانان دستور داد با مقاومت و ایستادگی در برابر آنان، این فتنه را خاموش کنند و این چنین نیز شد.

جمهوری اسلامی و اقتدا به پیامبر اعظم ﷺ

این درس را انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل و امام شهیدمان از وجود مبارک پیامبر اعظم ﷺ گرفته است؛ از این رو در مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی استقامت به خرج دادند و کوتاه نیامدند. امام خامنه‌ای شهید در این موضوع و مبارزه فرمودند:

امروز دنیا شاهد یک ظلم فراگیر از سوی قدرت‌های غاصب جهانی است؛ شما ملاحظه کنید که منطقه ما و بسیاری از مناطق دیگر عالم امروز درگیر مشکلاتی هستند که این مشکلات، ساخته دست استکبار جهانی است. ما درباره قدرت‌های ستمگر جهانی بدون تقیه و با صراحت کامل سخن می‌گوییم. امروز سیاستی که استکبار و در رأس آنها آمریکای ظالم و ستمگر برای خود اتخاذ کرده‌اند، یک سیاست شرارت‌بار است؛ منافع خودشان را در ایجاد بی‌ثباتی در بسیاری از مناطق عالم به خصوص منطقه ما قرار داده‌اند؛ سیاست آنها این است؛ منافع خودشان را این جور تعریف کرده‌اند که در این منطقه جنگ باشد، جنگ‌های خانگی باشد، برادران به جان یکدیگر بیفتند، تروریسم به شکل‌های فجیعی در منطقه توسعه پیدا کند؛ این سیاستی است که امروز آمریکا به کمک رژیم صهیونیستی و متأسفانه به کمک بعضی از کشورهای منطقه دنبال می‌کند.^۳

اما تنها راه، مقاومت است و آن چیزی که امروز آمریکا را و متحدینش را دستپاچه کرده که به حرف‌های یاوه متوسل می‌شوند، به کارهای غلط متوسل می‌شوند، ایستادگی ملت‌های مسلمان است و این ایستادگی نتیجه خواهد داد.^۴

۱. توبه: ۲۹.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۳۷.

۳. بیانات در دانشگاه علوم دریایی امام خمینی (ره) نوشهر، ۱۳۹۷/۰۶/۱۸.

۴. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۷/۰۹/۰۴.

بمحمدلله راهبرد مقاومت در مقابل آمریکای جنایتکار و رژیم صهیونیستی به‌خوبی نتیجه داد و کشور عزیز ایران اسلامی در جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان با شجاعت و رشادت درمقابل تهاجم وحشیانه این دشمنان ایستادگی کرد و پیروز میدان شد. خداوند بر درجات امام راحل و امام شهیدمان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای عنه‌السلام و شهیدان گرانقدر بیفزاید و همه آنان را با حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام محشور فرماید. ان‌شاءالله با رهبری داهیان‌ه رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای عنه‌السلام، پیروزی نهایی نصیب جبهه مقاومت و ایران اسلامی خواهد شد؛ چراکه «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۱ یاری و نصرت جز از سوی خدای توانای شکست‌ناپذیر و حکیم نیست».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌هشام، ابو‌محمد عبدالملک، السیرة النبویه، بیروت: دارالمعرفه، [بی‌تا].
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: [بی‌تا]، ۱۴۱۲ ق.
۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، چ ۴۱، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۱ ش.
۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: دارالحديث، ۱۴۱۷ ق.
۶. عاملی، سیدجعفرمرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، قم: دارالحديث، ۱۳۸۵ ش.
۷. عمید زنجانی، عباسعلی، اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۲ ش.
۸. غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالکتب العربی، [بی‌تا].
۹. قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. محمدی‌ری‌شهری، محمد، دانشنامه قرآن و حدیث، قم: دارالحديث، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ ق.

14. <https://farsi.khamenei.ir>

هویت تمدن ساز ایرانی و سهم آن در دوره اسلامی با نگاهی ویژه به حماسه اخیر

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محسن الویری*

اشاره

یکی از پرسش‌های پرتکرار در سال‌های اخیر، دربارهٔ رابطه بین هویت ملی ما و هویت دینی ماست. این پرسش در مواردی مانند هم‌زمانی مناسبت‌های دینی (مانند عاشورا و ایام فاطمیه) با مناسبت‌های ملی (مانند نوروز) بیشتر مطرح می‌شود. پرسش‌ها و شبهه‌های مربوط به چگونگی فتح ایران به دست اعراب مسلمان و عمومی شدن اسلام و بعدها مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در ایران هم یکی دیگر از خاستگاه‌های طرح این پرسش است. بهره‌بردن از مضامین مربوط به هویت ایرانی در مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام و بازتاب یافتن روزافزون شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران در شعارها و رجزها و نوحه‌های تجمعات شبانهٔ مردم از اسفند ماه ۱۴۰۴ به این سو هم بر اهمیت رسیدن به پاسخی روشن برای این پرسش افزوده است. این یادداشت می‌کوشد به اختصار تمام، صورت‌بندی اولیه و متناسبی با نیاز مبلغان عزیز و ملهم از دیدگاه‌های رهبر شهید انقلاب در این باره به دست دهد.

چیستی هویت و اهمیت آن

مراد از «هویت» در این نوشتار، مجموعه ویژگی‌هایی است که به یک فرد یا جامعه، احساس انسجام درونی و تمایز بیرونی می‌دهد. حال اگر این ویژگی‌ها (مانند مسلمان بودن، اهل مسجد بودن، متشع بودن، منبری بودن، زائر بودن) برآمده از دین باشد، آن هویت، هویت دینی است؛ اما اگر برآمده از ملیت باشد (مانند ایرانی بودن، اهل فلان شهر بودن، فلان لهجه را

داشتن)، هویت ملی نامیده می‌شود.^۱ در همهٔ جوامع بشری، دین و ملیت به‌مثابهٔ دو مرجع بنیادی هویت‌بخش مطرح هستند؛ ولی روشن است که عوامل هویت‌بخش محدود به این دو مؤلفه نیست و عوامل دیگری مانند شغل و رشته علمی و جز آن هم می‌تواند نقش هویت‌بخش داشته باشد. توجه به این مسئله، از آن‌رو دارای اهمیت است که هویت به سلسله‌ای درک‌ها و احساس‌ها می‌انجامد که خود سرچشمهٔ پاره‌ای رفتارها مانند ابراز تعلق خاطر (در قالب الفاظ، پوشاک، استفاده از نمادها)، انجام آیین و مناسک، واکنش‌های سلبی و ایجابی می‌شود و تعارض رفتارهای برخاسته از درک هویت‌های مختلف می‌تواند در یک جامعه مشکل‌آفرین باشد.

هویت تمدنی ایران باستان

پس از این مقدمه کوتاه، بحث خود را با این موضوع پی می‌گیریم که ایرانیان پیش از گرویدن به اسلام، چگونه مردمانی بودند؟ هویت ایرانی پیش از گرویدن به اسلام از چه ویژگی‌هایی برخوردار بود؟ آیا پیشینه ایرانیان پیش از مسلمان شدن هم پیشینه‌ای شایسته مباحث است یا ایرانیان تنها پس از مسلمان شدن، تاریخی افتخارآفرین پیدا کرده‌اند؟ انبوه منابع تاریخی و تمدنی نشان می‌دهد که ایرانیان از دیرباز مردمانی با ویژگی‌هایی ممتاز و ملتی تمدن‌ساز بوده‌اند؛ حتی اسطوره‌ها و تاریخ نیمه‌افسانه‌ای ایران هم سرشار از نکته‌هایی است که ارزش‌های اخلاقی و انسانی پرشماری در آنها تبلور دارد.^۲ نشانه‌های زیست تمدنی متعلق به پنج‌هزار سال قبل یافت‌شده در منطقه باستانی جیرفت و تپه کُناَر صندل کهن‌ترین یا در شمار قدیم‌ترین حوزه‌های تمدنی بشری است.^۳ دودمان‌های حکومتی شناخته‌شده و پراوازهٔ ایرانی پیش از ظهور اسلام را این‌گونه برشمرده‌اند: ایلامیان (حدود ۳۲۰۰ تا ۶۳۹ پیش از میلاد)؛ مادها (حدود ۷۲۸ تا ۵۵۰ پیش از میلاد)؛ هخامنشیان (۵۵۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد) (پس از سقوط هخامنشیان و

۱. محسن لطف‌آبادی، بازخوانی نظری مفهوم هویت، صص ۵۴-۶۳؛ محسن الویری، تأملاتی پیرامون چیستی هویت؛ جوهره فرهنگی سند چشم‌انداز، صص ۵۳۱-۵۴۰.

۲. ژاله آموزگار، تاریخ اساطیری ایران، صص ۱۳-۱۴؛ پرویز شیبانی و دیگران، طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی، صص ۳۷-۴۴؛ سیده فاطمه زارع حسینی و دیگران، مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مه‌ابه‌اراتا، صص ۴۳-۷۰.

۳. نصیر اسکندری، و دیگران، تمدن جیرفت بر اساس متون میخی بین‌النهرینی و کشفیات باستان‌شناختی در محوطه‌های باستانی ورامین و کُناَر صندل جیرفت، صص ۱۱-۲۹.

پیش از برآمدن اشکانیان مدتی حکومت یونانی تبار سلوکیان بر ایران حکم راند؛ اشکانیان (۲۴۷ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی)؛ ساسانیان (۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی).^۱

میراث تمدنی ایرانیان در این دوره چهار یا پنج هزارساله که هنوز بقایای آن در جای جای این کهن سرزمین همچنان چشم‌نوازی می‌کند و چشم جهانیان را نیز خیره کرده است، در این محورها قابل دسته‌بندی است: شهرسازی و معماری و ساخت معابد، دانش‌های مختلف مانند نجوم، مهندسی، پزشکی، فنون و مهارت‌ها مانند نظامی‌گری، مدیریت آب، کشاورزی؛ صنایع و هنرها مانند تجهیزات نظامی، بهره‌برداری از منابع طبیعی، صنعت و فناوری، فلزکاری، سفال‌گری، سنگ‌تراشی، گچ‌کاری، شیشه‌گری، کار با چوب، منسوجات، ساخت تزئینات؛ اداره جامعه مانند ساختار حکومتی، دیوان‌سالاری، نظام مالیاتی، نظام اقتصادی، نظام ارتباطی و پُست، نظام قضایی، بازار و نظام تجارت، نظام بهداشت و درمان، جاده‌ها و حمل‌ونقل خشکی و دریایی، تعامل طبقات اجتماعی، آداب و رسوم، ذخیره‌سازی مواد غذایی، نظارت عمومی و نظارت بر کارگزاران؛ سبک زندگی مانند خوراک و پوشاک؛ نظام علمی و آموزشی؛ نظام خانوادگی؛ دین‌ورزی؛ و سرانجام تعامل با دیگر تمدن‌ها و سرزمین‌ها و بهره‌بردن از دستاوردهای آنها.^۲

در این تاریخ چند هزارساله هرگاه بیگانگان توانسته بودند چندی بر ایران حکم برانند، ایرانیان به دلیل قوت تمدنی خود، در جایگاه یک سرزمین شکست‌خورده عملاً نقش یک قوم پیروز را ایفا کردند و ضمن جذب حاکمان بیگانه، از نقاط قوت آنها نیز برای سربلندی بیشتر ایران بهره بردند. به این عبارت از رهبر شهیدمان درباره افتخارآمیز بودن دستاوردهای تمدنی ایران باستان توجه نمایید:

من همین‌جا اشاره بکنم به این بناهای باستانی مربوط به قبل از اسلام؛ تخت جمشید و بقیه چیزهایی که در این استان هست. انسان از دو نظر ممکن است به این مراکز

۱. ر. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، فصل‌های دوم تا ششم؛ ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، فصل‌های سوم تا ششم.

۲. به عنوان نمونه: محمدجواد مشکور، تاریخ ایران زمین، صص ۲۲-۲۳ و صص ۴۹-۵۶ و صص ۷۳-۷۸ و صص ۱۰۴-۱۱۳؛ استفان پانوسی، تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون، صص ۴۷-۵۰؛ احمد تقضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، صص ۸-۱۰؛ حمید یزدان‌پرست، ایران و ایرانیان در متون مقدس، صص ۱۶-۱۷؛ عماد افروغ، هویت ایرانی و حقوق فرهنگی، صص ۲۸-۴۲.

باستانی نگاه کند؛ اینها را باید از هم تفکیک کرد. یک نگاه این است که اینها متعلق به جباران تاریخ بوده. هر کدامی که نگاه می‌کنیم، به یک نحوی به یکی از جباران تاریخ و طاغوت‌های بشری ارتباط پیدا می‌کند. بله، از این جهت نگاه منفی به اینها هست. غالب متدینین و انسان‌هایی که نفرت طبیعی از استبداد و از جباریت دارند، با این دید وقتی به این بناهای باستانی نگاه می‌کنند، طبعاً برای آنها جاذبه‌ای ندارد. لیکن یک جنبه دیگر هم وجود دارد و آن این است که این بناها محصول سرپنجه هنرمند ایرانی است؛ محصول فکر راقی و روشن‌بین ایرانی است در سال‌ها و قرن‌ها پیش از این؛ این جنبه مثبت قضیه است. همه بناهایی که از لحاظ تاریخی - چه در اینجا، چه در اصفهان، چه در بقیه نقاط کشور - وجود دارد، از این قبیل است. درست است که جباران استفاده کردند، اما خالق و آفریننده این مجموعه‌ها کیست؟ ذهن ایرانی است، سرانگشت هنرمند ایرانی است، روحیه بلندنظر ایرانی است، ابتکار و ذوق ایرانی است؛ این برای یک ملت افتخار است. با این دید وقتی نگاه بکنیم، می‌بینیم اینها مثبت است؛ چه تخت جمشید، چه بقیه مناطق دیگر. اینها را نشان بدهید. در دنیا از چیزهایی که جنبه افتخارآمیز هم خیلی ندارد، گاهی اوقات به عنوان مفاخر تاریخی استفاده می‌کنند. آن کسانی که مفاخر تاریخی را ندارند، برای خودشان خلق می‌کنند! ما این همه مفاخر تاریخی داریم، این همه چیزهایی که مایه تفاخر تاریخی ملت ایران است، اعتماد به نفس ملت ایران است؛ چرا اینها را نشان ندهیم؟^۱

میراث تمدنی ساسانیان به دلیل همسایگی زمانی با دوره اسلامی، نقش بزرگی در پیدایش تمدن اسلامی ایفا کرد و ردپای آن را از حضور نخستین اسیران ایرانی در شهر مدینه و نقش آنها در شکل‌گیری نظم دیوانی در زمان خلیفه دوم تا سلطه گسترده در عهد اول خلافت عباسیان و اثرگذاری بر بسیاری از عرصه‌های علمی و هنری و فرهنگی و ساختاری و مدیریتی دستگاه خلافت می‌توان به‌آسانی مشاهده کرد.^۲

بنابراین باید به این نکته مهم توجه کرد که ایرانیان پیش از گرویدن به اسلام هم مردمانی متمدن و دارای گستره نفوذ تمدنی گسترده بودند و این‌گونه نیست که راه و رسم کنش تمدنی را برای نخستین بار از اسلام یا از مسلمانان فراگرفته باشند.

۱. بیانات در دیدار با مسئولان اجرایی استان فارس، ۱۳۸۷/۰۲/۱۸.

۲. محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، صص ۹۱ - ۹۸ و ج ۴، صص ۱۸۹ - ۲۷۸ و ج ۵، صص ۹ - ۳۶ و صص ۶۱ - ۱۲۰.

مواجهه تمدنی ایرانیان با دین اسلام

مواجهه ایرانیان با اسلام یکی از درخشان‌ترین و چشمگیرترین رفتارهای تمدنی ایرانیان به شمار می‌رود. حضور سلمان فارسی در مدینه و پیوستن او به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و انتقال یکی از تجربیات دفاعی ایرانیان (ایجاد کنده؛ معرب آن: خندق در برابر دشمن) و اظهار نظر پیامبر در برابر آینده تمدنی ایرانیان که «اگر دانش در ثریا آویزان باشد، مردانی از فارس بدان دست می‌بایند»^۱ و تطبیق‌هایی که ذیل برخی آیات قرآن مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲؛ و آیه شریفه «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ.... وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^۳؛ بر ایرانیان شکل گرفته است، افزون بر بشارت به آینده تمدنی ایرانیان، نوعی گواهی دادن به ظرفیت و پیشینه تمدنی ایرانیان هم هست.

وقتی دعوت اسلامی پا از حجاز بیرون نهاد، برخلاف پنداره نادرستی که با عنوان هجوم اعراب به ایران و تحمیل اسلام به ایرانیان از آن یاد می‌شود، ایرانیان متمدن و حق‌جو وقتی آموزه‌های اسلامی را همسو و فراتر و متعالی‌تر از باورهای دینی و ارزش‌های مورد پذیرش خود دیدند، با اراده خود اسلام را در جایگاه آیین جدید برگزیدند.^۴ اجداد ما آن‌قدر خوار و ناتوان نبودند که در برابر هجوم مشتی بادیه‌نشین که به قول ابن‌خلدون «أبعد الأمم عن سياسة الملك»^۵ بودند، آن‌قدر سریع تسلیم شوند و سراسر ایران را به آنها بسپارند، بلکه بدون اینکه فرهنگ عربی را بپذیرند، اسلام را برگزیدند. ایرانیان در آن روزگاران تنها سرزمینی بودند که از عراق تا شام و از مصر تا مغرب اقصی اسلام را پذیرفتند؛ ولی زبان خود را که مهم‌ترین شاخصه فرهنگ به شمار

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۶۳؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۴۳.

۲. مانده: ۵۴.

۳. به عنوان نمونه، طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۱۱.

۴. محمد: ۳۸.

۵. به عنوان نمونه، ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۷، ص ۳۱۵ و برای آگاهی از دیگر تطبیق‌ها در دیگر آیات همراه با فهرست خوبی از مصادر این بحث، ر.ک. حمید یزدان‌پرست، ایران و ایرانیان در متون مقدس، صص ۱۹۰ - ۳۹۴.

۶. محسن الویری، رابطه اسلام و ایران؛ رویکردی تمدنی، صص ۱۲ - ۱۳.

۷. ابن‌خلدون، ص ۱۵۱.

می‌رود، تغییر ندادند و این خود، شاهدهی انکارناپذیر بر قوت فرهنگی و تمدنی آنهاست. («...در همین کشور ما ایران، بسیاری از مردم بدون مقاومت تسلیم شدند؛ چون مرّوت و رحمت و مدارای مسلمان‌ها را با دشمنان مشاهده کردند؛ بنابراین خودشان آمدند مسلمان شدند»)^۱.

انتخاب آگاهانه اسلام از سوی ایرانیان موجب شد که ایرانیان بسیار بیشتر از همه اقوام دیگر برای فهم و تبیین و نشر اسلام بکوشند و خدمات بسیار بزرگی به جهان اسلام را در کارنامه تمدنی خود ثبت کنند.

روشن است که این سخن بدان معنا نیست که در فرایند فتح ایران هیچ رفتار ناپسندی از سوی فاتحان سر نزد یا هیچ مقاومتی از سوی ایرانیان صورت نداشت، بلکه سخن در این است که گزاره‌های حکایت‌کننده صمیمیت و رفتار عادلانه حاملان پیام آسمانی اسلام برای مخاطبان حق جوی ایرانی و همراهی ایرانیان با آنها ده‌ها برابر گزارش‌های روایتگر کژی‌ها و کاستی‌هاست. ایرانیان اگر به زور شمشیر عرب‌ها مسلمان شده بودند، بعد از سقوط بنی‌امیه که رفته‌رفته سلطه سیاسی و نظامی عرب‌ها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر و فشارها برچیده شد و پس از آن به تدریج حکومت‌های ایرانی به قدرت رسیدند، دیگر هیچ‌گاه کمر همت برای خدمت به اسلام نمی‌بستند.^۲ ایرانیان به پشتوانه پیشینه تمدنی خود اسلام را انتخاب کردند و پس از آن کنش تمدنی خود را بر پایه آموزه‌های این دین جدید، سمت‌وسویی ویژه بخشیدند؛ به بیانی دیگر ایرانیان همه ظرفیت تمدنی خود را در مسیری به کار گرفتند که اسلام ترسیم کرده بود. حرکت دیرینه تمدنی ایرانیان در دوره اسلامی ادامه یافت و یکتاپرستی، نبوغ و خلاقیت، سلحشوری، رادمردی، عدالت‌ورزی، اخلاق‌مداری، علم‌دوستی، ادب‌دوستی، هنر‌مندی، معنویت‌گرایی، اخلاق‌گرایی، از خودگذشتگی و حکمرانی خوب ایرانیان متأثر از تعالیم عالی اسلامی در عرصه‌های پیش‌گفته در دوره اسلامی سمت‌وسویی تازه یافت و بسیار بالنده‌تر و غنی‌تر و شکوفاتر از گذشته ادامه یافت:

من البته به شما عرض بکنم، اعتقاد راسخ و جازم و علمی دارم که آنچه ایرانی بعد از آمدن اسلام کرده، اصلاً قابل مقایسه نیست با آنچه در طول تاریخ گذشته خودش

۱. بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۷/۲۳.

۲. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، بخش سوم؛ سیدمحمد اسماعیلی، بررسی نقش ایرانیان در تمدن قرآنی - اسلامی در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام، صص ۲۸ - ۵۱.

داشته. ایران در دوران اسلامی، در قرن سوم و چهارم و پنجم هجری، در قلعه دانش و تمدن و سیاست و اقتصاد جهانی قرار داشته. هیچ جای دنیا - از شرق و غرب، از آسیا و اروپا - در این حد نبودند؛ این به برکت اسلام بوده. ایران قبل از آن هرگز چنین اوجی را نداشته.^۱

سنت‌هایی ایرانی نیز به هر اندازه با ارزش‌های اسلامی سازگارتر بودند، دوام بیشتری یافتند؛ مانند آیین نوروز که بخش عمده اجزای آن همسان و همسو با ارزش‌های اسلامی است. ایرانیان مسلمان حتی وقتی به گذشته پیشاسلامی خود نگریستند، این نگاه خود را بر معرفت اسلامی مبتنی کردند:

«اگر کسی به شاهنامه دقت کند، خواهد دید فردوسی ایران را سروده، اما با دید یک مسلمان؛ آن هم یک مسلمان شیعه».^۲

گرویدن به تشیع به منزله یک کنش تمدنی دیگر ایرانیان

ضمیر نیک‌اندیش تمدنی ایرانیان در یک برش دیگر از تاریخ ایران در دوره اسلامی، گام بلند دیگری برداشت و آن انتخاب مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان خوانش درست از اسلام در برابر دیگر خوانش‌ها بود. ایرانیان این اقدام مهم را پس از سقوط خلافت عباسی در میانه قرن هفتم هجری (۶۵۶ ق) آغاز کردند^۳ و پس از عمومیت یافتن نسبی تشیع در ایران در یک بازه زمانی حدود دوونیم قرن از نیمه قرن هفتم تا آغاز قرن دهم هجری، ایران شیعی یک حکومت مقتدر شیعی یعنی صفویه را نیز روی کار آورد.^۴ تشکیل دولت ملی شیعی در ایران، مرحله‌ای بسیار مهم در تاریخ ایران و مقدمه تحولات بزرگ دیگری بود. هویت فردی و جمعی ایرانیان اکنون متأثر از آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام یک بار دیگر بازطراحی شد و بار دیگر دستاوردهای تمدنی ماندگار و فراوان در همه عرصه‌هایی که ذکر آن رفت، با جوهره شیعی از خود به یادگار گذاشت. بی‌تردید در این دوره تاریخی نیز عامل اصلی این نقش‌آفرینی تمدنی ایرانیان آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود؛ ولی نباید از یاد برد که هویت تمدنی ایرانیان و ظرفیت تمدنی ایرانیان بود که توانست از این آموزه‌ها به‌شایستگی بهره‌برد.

۱. بیانات در دیدار با مسئولان اجرایی استان فارس، ۱۳۸۷/۰۲/۱۸.

۲. بیانات در بازدید از نمایشگاه مینیاتور و نگارگری، ۱۳۷۲/۰۶/۱۰.

۳. محسن الویری، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه، فصل‌های دوم تا ششم.

۴. محسن الویری، تاریخ تمدن (از مجموعه موسوعه المعارف الشیعیة)، ص ۱۴۷.

آغاز مسئله‌بودگی هویت دینی و هویت ملی در ایران

دولت صفوی نماد به‌هم‌پیوستگی هویت دینی و هویت ملی در سطح حاکمیت بود و شاهان صفوی افزون بر پایبندی به آموزه‌های شیعی، استفاده از نام‌ها و نمادهای ایران باستان را هم رواج دادند و این رویه کم‌و‌بیش تا نیمه دولت قاجار ادامه یافت. پیدایش ناسیونالیسم در اروپا در قرن هجدهم و پیامدهای آن و سپس دامن‌گستراندن آن به کشورهای شرقی در قرن نوزدهم موجب شد که در کشور ما رفته‌رفته دوگانه هویت ملی و هویت دینی به یکی از چالش‌های فکری و فرهنگی و سیاسی تبدیل شود. دوگانه هویت ملی و هویت اسلامی پیش از این دوران هم وجود داشت؛ ولی مسئله‌بودگی آن به این دوره برمی‌گردد.^۱ در عصر پهلوی نیز به بهانه اهتمام به هویت ملی، دولت‌مردان به قربانی کردن هویت دینی و نادیده‌گرفتن آن روی آوردند و با افراط در بزرگ‌نمایی وضعیت تمدنی ایران پیش از اسلام، در عمل چهارده قرن تجربه تمدنی ایرانیان در دوره اسلامی را عامدانه به فراموشی سپردند.^۲ به تعبیر رسای رهبر شهیدمان:

[پهلوی‌ها] به معنای واقعی کلمه نسبت به گذشته ایران بی‌اعتقاد شدند. به‌خصوص آن بخش برجسته این گذشته؛ یعنی همان تاریخ هزار و سیصد سال بعد از اسلام. لذاست که شما ملاحظه می‌کنید ناگهان پا را به قبل از اسلام می‌گذارند؛ یعنی این فاصله‌ی زمانی را ندیده می‌گیرند و به سراغ قبل از اسلام می‌روند؛ و دلشان می‌خواهد آن به اصطلاح تمدن را احیا کنند غافل از این‌که گذشته موردنظرشان نسبت به تمدن اسلامی، یک تمدن بدوی بود.^۳

انقلاب اسلامی به منزله یک گام تمدنی دیگر

هویت فرهیخته و تمدنی ایرانیان که متأثر از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام رشد و بالندگی ویژه‌ای یافته بود، در طلیعه قرن پانزدهم هجری گام بلند تمدنی دیگری برداشت و با سرنگون کردن حکومت پهلوی مبارزه‌ای گسترده و همه‌جانبه با تمدن مسلط غربی را آغاز کرد.

چالش‌های برآمده از دوگانه هویت دینی و هویت ملی پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم کمابیش در سطوح مختلف ادامه یافت و برخی متدینان که نگران سست شدن هویت دینی

۱. مظفر نامدار طالشانی، غرب‌گرایی و استحاله هویتی ایرانیان، صص ۱۴۹ - ۱۵۳؛ داور شیخاوندی، صص ۵۳ -

۵۵؛ علی اکبر علیخانی، اولین لرزه‌های هویتی ایرانیان، ۱۱۴ - ۱۱۶.

۲. رضا بیگللو، باستان‌گرایی در ایران معاصر، فصل‌های سوم و چهارم.

۳. بیانات در دیدار اعضای «گروه ادبیات مقاومت» حوزه هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۷۲/۷/۱۲.

بودند، بی‌مهری یا بی‌توجهی به هویت ملی را پیشه خود کردند. ایران باستان‌گرایی افراطی عصر پهلوی و دردسرآفرینی برخی ملی‌گرایان در ماه‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی در این چالش بی‌تأثیر نبود. نمونه‌هایی از رفتار کسانی که به بهانه ترجیح‌دادن هویت دینی، به هویت ملی کم‌توجه یا بی‌توجه شدند، چنین است: استفاده‌نکردن از تقویم شمسی و بسنده‌کردن به تقویم قمری، بی‌توجهی به تاریخ و شخصیت‌ها و نمادهای ایران پیش از اسلام، بی‌توجهی به نوروز، استفاده‌نکردن از نام‌های ایرانی برای نام‌گذاری فرزندان، ناآگاهی از تاریخ ایران و خوشحالی‌نکردن از پیروزی‌های ملی. از سوی دیگر نیز همچنان کسانی به بهانه پاس‌داشت هویت ملی، به هویت دینی ایرانیان بی‌مهری می‌ورزیدند. نمونه‌هایی از رفتار این گروه چنین است: تقیدنداشتن به شرکت در مراسم مذهبی، پرهیز از نام‌های اسلامی در نام‌گذاری‌ها، یکسان‌انگاری اسلام و عربیت و بی‌توجهی به مناسبت‌های مذهبی و تقویم قمری.

نقد دوگانه‌انگاری هویت دینی و هویت ملی

ریشه دوگانه‌انگاری هویت ملی و هویت دین و تعارض بین آنها، یکسان‌انگاری اسلام با فرهنگ عربی از سوی طرفداران هویت ملی و یکسان‌انگاری ملیت‌گرایی با بی‌دینی و سلطه‌کافران از سوی طرفداران هویت دینی است و هر دو گروه در این تصور نادرست مشترک هستند که هویت دینی را با هویت ملی هم‌تراز می‌شمرند؛ ولی باید توجه داشت که هویت دینی یک جوهره استعلایی دارد و به‌مثابه یک چتر عام و گسترده همه انواع هویت‌های ملی و قومی و نژادی و زبانی و صنفی و مانند آن را دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر هویت دینی هم‌عرض هویت ملی نیست که بین آنها تعارض رخ دهد، بلکه هویت ملی در طول هویت دینی قرار دارد و سطح هویت دینی به‌مثابه یک سقف بلند همه این انواع هویت‌ها را در خود جای می‌دهد. بنابراین اصولاً دوگانه‌ای در کار نیست که بین آنها تعارض رخ دهد و انسان ناچار به انتخاب یکی از آن دو باشد. هویت دینی سمت‌وسودهنده و هدایت‌کننده دیگر هویت‌هاست و موارد اندک تزاخم میان آنها (مثل مصادف‌شدن یک مناسبت دینی مانند ماه محرم با یک مناسبت ملی مانند نوروز) به‌آسانی قابل‌چاره‌اندیشی است؛ زیرا این هویت دینی است که در این موارد هویت ملی را راهبری می‌کند.

تدبیر عالی رهبر حکیم شهیدمان برای حفظ پیوند این دو هویت ملی و دینی در دوران رهبری خود که نقطه اوج آن را چه‌بسا بتوان در دستور خواندن سروده «ای ایران» در شب عاشورای ۱۴۰۴ شمسی متجلی دید، برای همیشه پندار دوگانه‌انگاری هویت ملی و هویت دینی را برچید

و گفتگو و محاجه با جامعه متدینان را که شاید گمان می‌بردند سخن‌گفتن از ایران باستان و دفاع از هویت ایرانی، عرصه را بر هویت دینی تنگ خواهد کرد و گفتگو با ایران‌دوستانی که شاید گمان می‌بردند دفاع از ارزش‌های دینی راه را بر دفاع از هویت ایرانی و ترویج آن می‌بندد، آسان کرد.

رهبر شهیدمان همواره به این نکته توجه داشتند و بر به‌هم‌پیوستگی و عدم تعارض سه هویت اسلامی و ایرانی و انقلابی تأکید می‌ورزیدند:

خب می‌گوییم «هویت ملت ایران»؛ این هویت چیست؟ هویت ملّی ما چه‌جوری تعریف می‌شود؟ ما ملّتی هستیم مسلمان، ریشه‌دار در تاریخ و انقلابی؛ این هویت ماست. مسلمانان ما، عمق تاریخی ما و انقلابی بودن ما سه عنصر اصلی است که هویت ملّت ما را تشکیل می‌دهد. این سه را نباید از نظر دور بداریم. اسلامی بودن ما یعنی ارزش‌ها و اصول اسلام، تشکیل‌دهنده هویت ماست. ریشه‌داری ما در تاریخ یعنی نیروهای انسانی ما در طول تاریخ دارای افکار بلندی بوده‌اند - در بخش‌های مختلف: در فلسفه، در علم، در فتاوری - و در طول تاریخ به حسب موقعیت زمانی، کارهای بزرگی را انجام داده‌اند و به بشریت حرکت داده‌اند؛ این را توجه داشته باشید. ... پس نتیجه: هر آن چیزی که با این هویت در تعارض باشد، منافع ملّی نیست، ولو ما تصوّر کنیم که این یک سودی است برای ملّت یا منفعتی است برای ملّت؛ نه، هر چه با اسلام ما، با انقلاب ما، با گذشته و سابقه تاریخی دیرینه ما، معارضه داشته باشد، جزء منافع ملّی به حساب نمی‌آید.^۱

شاید کم‌توجهی برخی باورمندان به هویت اسلامی و هویت انقلابی به هویت ملی ما، سبب شد که آن زعمیم شهید توصیه به ضرورت زنده نگاه‌داشتن احساس هویت ملی در کنار هویت اسلامی و آموزش آن از سنین خردسالی را اینگونه مورد تأکید قرار دهند:

یکی از چیزهایی که از معلّمین عزیز و محترم انتظار می‌رود این است که احساس هویت ایرانی و اسلامی و شخصیت ملّی را در کودکان این کشور باید زنده کنید. مسئله زبان مهم است، مسئله ملّیت مهم است، مسئله پرچم مهم است؛ دل‌بسته باید باشد؛ اینها چیزهای لازمی است، اینها اساسی است. بایستی این شناخت را، این هویت‌شناسی ملّی و شخصی را در دانش‌آموز زنده کنید؛ [دانش‌آموز] باید به

۱. بیانات در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۶/۳/۲۲.

ایرانی بودن خودش افتخار کند. البته افتخار هم دارد. فقط هم با اینکه [بگوییم] «افتخار کنید»، با توصیه، درست نمی‌شود. ... مفاخر ملی، سابقه فرهنگی، عزت تاریخی، وقتی که به نوجوان و جوان نشان داده بشود، در او احساس عزت به وجود می‌آید. دیگران تاریخی ندارند، برای خودشان تاریخ درست می‌کنند، فیلمش را هم می‌فرستند اینجا در تلویزیون ما پخش می‌شود؛ نه چنان قهرمان‌هایی دارند، نه چنان آدم‌هایی دارند، [ولی] درست می‌کنند؛ هنر است، هنر فیلم‌سازی است. ما این همه گذشته تاریخی پُر از حماسه و پُر از شجاعت و پُر از صفات عالیه بشری و انسانی و اجتماعی داریم، اینها مسکوت می‌ماند.^۱

تبلور دوباره هویت تمدنی ایرانیان در حماسه اخیر

جنگ تحمیلی خردادماه ۱۴۰۴ و جنگ شهری شکست‌خورده دی‌ماه ۱۴۰۴ و جنگ تحمیلی سوم که از ۹ اسفند ۱۴۰۴ و با شهادت مظلومانه رهبر عزیزمان آغاز شد، در بردارنده نکات پرشماری است که بی‌تردید حجم انبوهی از مطالعات و پژوهش‌ها را در پی خواهد داشت. یکی از نکات بسیار برجسته و قابل توجه و شاید پیش‌بینی‌ناپذیر در مقاومت جانانه و تاریخی و غرورآفرین ایرانیان در سه رکن رزمندگان (میدان)، دولت‌مردان (دیپلماسی) و توده مردم (خیابان) این رویداد مهم، تبلور و تجلی نمادها و شعارهای مرتبط با هویت ملی و ایرانی به‌ویژه در میان توده مردم بود. گویی ایرانیان یک بار دیگر همه هویت تاریخی و تمدنی انباشته خود را که در بردارنده ارزش‌های انسانی پرشماری است، یک‌باره و یکپارچه در این حماسه به نمایش گذاشتند. رهبر شهیدمان بارها در بیانات سال گذشته خود و نیز رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای علیه‌السلام در پیام‌های سال جاری خود به این نکته و به وحدت شگفت ایرانیان گرد پرچم ایران اشاره کرده‌اند. حضور حماسی و به‌یقین بی‌مانند ایرانیان در این جنگ تحمیلی که نماد بصیرت و شجاعت و مردانگی و خیرخواهی و حق‌طلبی و ستم‌ستیزی آنهاست، تجلی و تبلور همان هویت تمدن‌ساز چندهزارساله‌ای است که همواره در امتداد تاریخ جریان داشته و هرازگاهی به شکلی خود را نمایانده است؛ آنچه امروز در خیابان‌های ایران می‌گذرد و چشم جهانیان را خیره می‌کند، تجلی دوباره اسطوره‌های ایرانی و همه دستاوردهای تمدنی ایرانیان در منطقه باستانی جیرفت و در قلمرو حکومت ایلامیان تا ساسانیان است؛ تبلور

۱. بیانات در دیدار با معلمان، ۱۴۰۲/۲/۱۲.

دوباره فهم و قدرت تشخیص ایرانیان برای پذیرش اسلام است؛ بازتولید استقبال از خاندان نبوت و برترنهادن مکتب اهل بیت علیهم السلام در برابر دیگر خوانش‌ها از اسلام است؛ تأکید دوباره بر تداوم گام بلندی تمدنی خود در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ متأثر از مکتب تشیع است.

برخلاف پندار ملی‌گرایان، سخن‌گفتن از شکفتگی هویت تمدنی ایرانیان در دوره اسلامی به هیچ‌روی از عظمت ایرانیان نمی‌کاهد، بلکه خود گواه دیگری بر هویت تمدنی ایرانیان است. اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در دسترس همه مسلمانان بوده است؛ ولی هیچ ملتی همچون ملت ایران نتوانسته است از آنها برای نقش‌آفرینی تمدنی بهره‌برد؛ زیرا تنها ایرانیان برخوردار از یک هویت و ظرفیت و پیشینه تمدنی بودند که آنها را در میان همه مسلمانان همواره متمایز کرده است.

ترامپ - رئیس‌جمهور تجاوزکار آمریکا - مدعی بود می‌خواهد تمدن ایرانی را در یک شب نابود کند و آن را به عصر حجر برگرداند؛ اما او هیچ درک و فهمی از این ندارد که میراث انباشته ملت تمدن‌ساز ایران تنها چند ساختمان نیست که بتوان آن را از میان برداشت که بحمدالله دست نحسش از اینها هم دور و بریده ماند، بلکه میراث تمدن چند هزارساله ایران مانند یک بذر بسط یافته و اکنون در تاروپود تمدنی همه جهان گسترانده شده و اکنون بالنده‌تر از همیشه در حماسه بی‌مانند از نو شکفته است.

سخن آخر

از آن‌چه گذشت، به فشردگی و کوتاهی تمام این نکته آشکار شد که هویت ایرانیان از دیرباز تاکنون یک هویت تمدن‌ساز با ویژگی‌های ستودنی بسیار است. این هویت دست‌کم در چهار مرحله مهم خود را متجلی کرده است:

الف) در ایران پیش از ایلامی‌ها تا ظهور اسلام؛

ب) گرویدن به دین اسلام؛

ج) انتخاب مکتب اهل بیت علیهم‌السلام؛

د) درافتادن با سلطه تمدنی غرب از زمان پیروزی انقلاب اسلامی به این سو.

هویت ایرانی پس از گرویدن به اسلام و به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، همه ارزش‌ها و سرمایه‌ها و آورده‌های خود را متأثر از این آموزه‌های و حیانی بازخوانی و بازتولید کرد. بنابراین دوباره مطرح‌شدن شخصیت‌های اساطیری و تاریخی ایران در شرایط کنونی نه تنها موجب نگرانی

نیست، بلکه همسو با بینش و رهنمودهای رهبران انقلاب، سبب توجه به یک نعمت بزرگ خدا یعنی کیستی (هویت) ایرانیان و گذشته ارزشمند و شایسته افتخار آنها حتی پیش از پذیرش اسلام است؛ همان هویتی که آنها را به سوی پذیرش اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و نصب‌العین قرار دادن تعالیم آن و جان‌فدایی برای آن سوق داد.^۱

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
۲. اسکندری، نصیر، و دیگران، "تمدن جیرفت بر اساس متون میخی بین‌النهرینی و کشفیات باستان‌شناختی در محوطه‌های باستانی ورامین و گنار صندل جیرفت"، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، شماره پیاپی ۴۷، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۱-۲۹.
۳. اسماعیلی، سیده‌محمد، "بررسی نقش ایرانیان در تمدن قرآنی - اسلامی در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام"، فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، دوره ۳، شماره ۴، شماره پیاپی ۱۰، زمستان ۱۴۰۱، صص ۲۸-۵۱.
۴. افروغ، عماد، هویت ایرانی و حقوق فرهنگی، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷.
۵. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۴.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۷. بیگدلو، رضا، باستان‌گرایی در ایران معاصر، تهران: پژوهشکده امام خمینی علیه‌السلام و انقلاب اسلامی، ۱۴۰۲.
۸. پانوسی، استفان، تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۵۶.
۹. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
۱۰. توبه‌یانی، ابراهیم؛ الویری، محسن، "واکاوی نسبت هویت سرزمینی و عناصر

۱. با توجه به اهمیت این موضوع و ضرورت بازبودن مجال گفتگو درباره آن و احتمالاً پرسش‌های فراوان مخاطبان جوان در این باره، این آمادگی وجود دارد که پس از دریافت همه نقدها و پرسش‌های گردآوری‌شده، در نوشته‌های بعدی به آنها یا به پرسش‌های مهم و فوری به محض دریافت پاسخ داده شود.

- مشروعیت‌بخش اجتماعی در اندیشه صفویان"، فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، دوره ۵، شماره ۲ (پیاپی ۱۸)، پاییز ۱۳۹۶، صص ۸۹-۱۱۱
۱۱. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. زارع حسینی، سیده فاطمه؛ زروانی، مجتبی؛ علمی، قربان، "مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مهابهاراتا"، مجله ادیان و عرفان، سال چهل و پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۴۳-۷۰.
۱۳. شیبانی، پرویز؛ جوکار، نجف؛ جعفری، سیدمحمدمهدی، "طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی"، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال چهاردهم، شماره ۲، ۱۳۹۸، صص ۳۷-۴۴.
۱۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، [بی‌تا].
۱۵. شیخاوندی، داور، ناسیونالیسم و هویت ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۷. علیخانی، علی اکبر، "اولین لرزه‌های هویتی ایرانیان"، در: خلاصه مقالات نخستین هم‌اندیشی هویت ایرانی (مفاهیم، مؤلفه‌ها و راهبردها)، تهران دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۳
۱۸. فرای، ریچارد، ن. میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۶۸.
۱۹. گیرشمن، ر.، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۷، ۱۳۶۸.
۲۰. لطف‌آبادی، محسن، "بازخوانی نظری مفهوم هویت"، خردنامه، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۵۳-۶۵.
۲۱. محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۶ جلد، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۵.
۲۲. مشکور، محمدجواد، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه، تهران: اشراقی، ۱۳۶۳.
۲۳. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: صدرا، سال‌های مختلف.

۲۴. نامدار طالشان، مظفر، غربگرایی و استحاله هویت ملی ایرانیان، در: مؤلفه‌های هویت ملی در ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱، صص ۱۴۹-۱۸۶.
۲۵. الویری، محسن، "تأملاتی پیرامون چیستی هویت؛ جوهره فرهنگی سند چشم‌انداز"، مجموعه مقالات همایش ملی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ (ظرفیت‌ها و بایستگی‌ها؛ چالش‌ها و فرصت‌ها)، جلد اول: مباحث نظری چشم‌انداز: هویت، مهندسی فرهنگی و فرهنگ‌سازی چشم‌انداز، مجمع تشخیص مصلحت نظام، دبیرخانه، اسفند ۱۳۸۵، صص ۵۲۹-۵۴۸.
۲۶. _____، "رابطه اسلام و ایران؛ رویکرد تمدنی"، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پنجم، زمستان ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۲۰، صص ۵-۲۰.
۲۷. _____، تاریخ تمدن (از مجموعه موسوعة المعارف الشیعیه)، قم: نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۳.
۲۸. _____، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه (۶۵۶-۹۰۷ ق.)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، چاپ دوم، ویراست دوم، ۱۳۹۱.
۲۹. یزدان‌پرست، حمید، ایران و ایرانیان در متون مقدس اوستا، تورات، انجیل، قرآن و حدیث، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۱.

تحلیل نقش آفرینی زنان مسلمان در سیاست و جنگ در تاریخ اسلام و ایران معاصر بر اساس الگوی سوم زن مسلمان

دکتر نرجس رودگر*

دکتر ناهید طیبی**

اشاره

نوشتار حاضر به بررسی و تبیین جایگاه و نقش آفرینی زنان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و مقاومت با تکیه بر گفتمان «الگوی سوم زن مسلمان» می‌پردازد. این پژوهش ضمن نقد رویکردهای افراطی و تفریطی، بر محوریت هم‌زمان زن در خانواده و اجتماع تأکید می‌کند. با واکاوی شواهد تاریخی از صدر اسلام تا تاریخ معاصر ایران و جنگ‌های اخیر، نشان داده می‌شود که زنان همواره در قالب حرکات جمعی و در جایگاه «فرانقش» هدایتگری، حضوری آگاهانه، مستقل و مؤثر داشته‌اند. در نهایت، نوشتار استدلال می‌کند که در نبردهای ترکیبی و «خانواده‌محور» امروز، زنان با حفظ کرامت ذاتی، حریم عفاف و ایفای نقش بی‌بدیل در تربیت و مدیریت عاطفی خانواده، در مرکز دفاع منطقه‌ای و انتقال هویت تمدنی به نسل‌های آینده قرار دارند.

مقدمه

جایگاه زنان در جامعه و سیاست از دغدغه‌های مهم جهان معاصر است؛ موضوعی که اغلب با افراط و تفریط همراه می‌شود. زن در نگاه سنتی و متحجرانه در حاشیه جامعه و سیاست قرار می‌گیرد؛ حتی در بالاترین سطح، نقش او به مشارکت‌هایی محدود و در حاشیه تقلیل می‌یابد؛ اما در الگوی مدرن، هرچند ادعای اعطای منزلتی برابر با مردان در عرصه اجتماعی و سیاسی

* دانشیار فلسفه اسلامی جامعه المصطفی و عضو علمی گروه مطالعات خانواده دانشگاه باقرالعلوم (ع).
** دکترای تاریخ اسلام، مدرس و پژوهشگر جامعه الزهراء (ع).

وجود دارد، این منزلت بخشی اغلب به طور نمایشی و صوری و همراه با نوعی انحراف یا بی‌توجهی به سایر ابعاد هویتی و تمدنی شخصیت زن است. افزون بر اینکه از عرصه خانواده که مهم‌ترین عرصه حیات زنانه و محل ظهور بیشترین ابعاد هویتی زن است، غفلت می‌شود یا بی‌اهمیت یا حتی مخرب انگاشته شده است.

بررسی نقش‌های زنان در مقاومت و جنگ تحمیلی رمضان، نشان‌دهنده پدیده‌ای فراتر از نقش اجتماعی بسیط و ساده زنان است. اصطلاح «فرانقش» در ادبیات جامعه‌شناسی می‌تواند بیان‌کننده عظمت این حضور باشد. با اینکه هدایتگری را می‌توان نقشی مستقل در نظر گرفت، با توجه به اینکه همه نقش‌های دیگر به شکلی زیرمجموعه آن هم قرار می‌گیرند، هدایتگری به‌مثابه یک فرانقش در نظر گرفته می‌شود.

نقش آفرینی زنان مسلمان در تاریخ اسلام در سیاست و جنگ

واحدهای اطلاعاتی تاریخ زنان شاهدهی است بر اینکه آموزه‌های اسلامی در ایجاد بستری مناسب برای نقش آفرینی زنان بسیار تأثیرگذار بوده است. نقطه آغاز این حرکت در عصر نبوی بود که بحث آموزش زنان و خواندن و نوشتن در صدر برنامه‌های مربوط به زنان قرار گرفت^۱ و ورود زنان به فعالیت‌های سیاسی مانند بیعت زنان در جریان فتح مکه،^۲ حضور در جنگ‌ها، امدادگری و ...، زمینه مشارکت سیاسی جامعه زنان را در سایه دین اسلام فراهم آورد. همچنین عرصه‌های فرهنگی مانند روایتگری زنانی چون ام سلمه، زینب عطاره و فعالیت‌های اقتصادی افرادی چون زینب بنت جحش و رانظه همسر عبدالله بن مسعود،^۳ تقدم زنان بر همسرانشان در پذیرش اسلام^۴ جلوه دیگری از جایگاه و نقش زن در عصر نبوی را به نمایش گذاشت و نشان از نقش آفرینی ویژه آنان در دوره اسلامی داشت.^۵ نقش‌های زنان در جامعه و عصر امام علی علیه السلام با توجه به اقتضات زمانه و رویدادهای مهم در این دوره بازتعریف می‌شود.

۱. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۶۷؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ص ۴۵۴؛ یوسف بن عبدالله ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۶۹.
۲. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۹.
۳. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۰.
۴. همان، ص ۴۹۷؛ عبدالملک ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۴۶؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۶۱.
۵. محسن الویری، «فرانقش هدایتگری و سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام؛ درآمدی روش‌شناختی»، ص ۱۶.

مجموعه نقش‌های زنان را در چهار بخش زیر می‌توان بررسی کرد:

۱. نقش‌های سیاسی که در دو حیطه درک سیاسی و فعالیت‌های سیاسی بررسی می‌شود و نمونه‌هایی از زنان را پیش‌بینی می‌کند که با بصیرت و درک سیاسی از موقعیت و شرایط زمانه خویش بحران‌های سیاسی را پشت سر گذاشتند؛ همچنین گروهی از زنان که با فعالیت‌های متنوع مانند گفتگو و نامه‌نگاری به روش بازدارنده برای پیشگیری از بحران سیاسی و جنگ تلاش کردند و آمادگی خویش و فرزندانشان را برای یاری امام اعلام نمودند در این طیف می‌گنجد.^۱
۲. نقش‌های فرهنگی که در قالب نقل روایت، سخنوری و سرایش اشعار به روشنگری در جامعه مردد و متحیر خویش پرداختند و در بحوحه نبرد با سرایش اشعار حماسی سرشار از مفاهیم و معانی تأثیرگذار، رزمندگان را تحریض و تحریک به دفاع از امام علیه السلام می‌کردند.^۲
۳. نقش‌های نظامی که هم در مراحل مقدماتی پیش از نبرد و هم در حین جنگ نقش آفرینی داشتند.^۳

۴. نقش‌های امدادگری و مسائل مربوط به سلامت که با توجه به آموزش‌ها و توصیه‌های بهداشتی امام علی علیه السلام به برخی از زنان امدادگر بازتعریف می‌شود.^۴
- حضور جمعی زنان در بزنگاه‌ها و پیچ‌های تاریخی همواره چشمگیر و در انتقال پیام و مفاهیم، قدرتمند بوده است و بیش از حرکت و حضور فردی، یک جریان را به پیش می‌راند. بسیاری از جنبش‌ها، قیام‌ها و انقلاب‌ها مرهون همین حرکت‌های جمعی است که به مرور به سنت و حرکتی پایدار تبدیل می‌شود؛ شواهد فراوانی از این حضور را می‌توان در منابع تاریخی مشاهده کرد.

- حرکت جمعی گروهی از زنان که به حمایت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جمل و صفین حماسه آفریدند، خطبه خواندند، شمشیر به دست گرفتند، شعر حماسی سرودند و به تحریک عواطف اجتماعی پرداختند از این قبیل نقش‌های ماندگار است. نقش زنان حامی امام علی علیه السلام

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۳۰؛ ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ص ۳۹۰؛ احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۶۵.

۳. ر.ک: ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴. برای اطلاع ر.ک: محمد بن محمد شیخ مفید، الجمل، ص ۱۸۶؛ یوسف بن عبدالله ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۴۵۶.

چنان تأثیرگذار بود که معاویه با هدف تهدید یا تطمیع و فهم علت حمایتشان از امام علیه السلام آنها را به دربار خود فراخواند. نام این گروه، «وافدات» بود و ضبّی (م ۲۲۲) در کتاب اخبار الوافدات به بیان ویژگی‌های آنان پرداخت.^۱

- نقش زنان در قیام مختار ثقفی در سال ۶۶ هجری و تدارکات قیام و حتی نقش آفرینی یکی از عوامل پیروزی بود؛ چنان‌که تداوم نیافتن این حرکت‌ها و گرفتاری زندگی روزانه و حتی روزمرگی شدن آنها آسیبی بود بر قیام پیروز شده مختار و در افول زود هنگام این دولت مؤثر بود. در قیام مسلم بن عقیل نیز جای خالی این حرکت‌های جمعی زنان دیده می‌شود و تأثیر مستقیم آن بر به نتیجه نرسیدن حرکت مسلم هویداست.

- بی‌بدیل‌ترین نقش را زنانی در بغداد به سال ۳۵۲ هجری قمری آفریدند. برای نخستین بار در روز عاشورا گروهی از زنان در حرکتی هماهنگ و معنادار در بازار بغداد به عزاداری جمعی برای امام حسین علیه السلام پرداختند. ذهبی (م ۷۴۸) این حرکت را نخستین عزاداری در بغداد می‌داند که بعد از آن برای شیعیان تبدیل به سنت شد.^۲ به گواه منابع تاریخی، از دوران آل بویه به بعد به این سنت اقتدا می‌شد. ۳ سیوطی گوید نخستین عزاداری حسین بن علی را زنان در بغداد انجام دادند که بعدها استمرار یافت.^۴ بنا به نقل ابن‌اثیر، زنان بغداد در این سال با بازکردن روبنده‌ها و سیاه کردن صورت‌ها، به گونه‌ای هماهنگ لطمه‌زنان در بازار می‌دویدند و کسی قدرت ممانعت از حرکت آنان را نداشت.^۵

حرکت‌های جمعی زنان ایرانی در تاریخ معاصر

سیر نقش آفرینی زنان با تاسی از حرکت‌های جمعی زنانه تاریخ تشیع را در تاریخ معاصر ایران به روشنی می‌توان رصد کرد. برخی از این حرکت‌ها عبارت‌اند از:

۱. زنان ایران پیش از انقلاب در سال ۱۳۵۷ گروهی در تجمعات شرکت می‌کردند، شعار می‌دادند و مطالبه‌گر بودند. این راهپیمایی‌های عظیم و یکپارچه که زنان جمعیت غالب آن

۱. عباس بن بکار ضبّی، اخبار الوافدات، ص ۲۰ - ۶۰؛ نیز ر.ک؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۶، ص ۸۶۴.

۳. یوسف ابن‌تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۳۳۴.

۴. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۷۴.

۵. علی بن محمد ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۴۹.

باشند و حتی گروه پشتیبان و تدارکات نیز زنان باشند، تا پیش از آن زمان سابقه نداشت. این حرکات در کنار سایر عوامل در نهایت موجب پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی شد.

۲. نقش آفرینی جمعی زنان در تدارکات و پشتیبانی در هشت سال دفاع مقدس تفاوت چشمگیری داشت و در آثار فراوانی ثبت شده است.

۳. پس از انقلاب و در جریان فتنه‌های دوران انقلاب اسلامی ایران از ابتدا تاکنون، تاریخ ایران زمین بارها شاهد حرکت‌های جمعی همراه با نمادهایی چون پرچم، مشت‌های گره‌کرده، شعارهای کوبنده و تأثیرگذار و روشنگری برای دفع فتنه و گرفتن راه نفس فتنه‌گران بوده است.

۴. اما از نهم اسفند ۱۴۰۴ مصادف با دهم ماه مبارک رمضان که تهاجم وحشیانه آمریکای جنایتکار و رژیم صهیونیستی به ایران اسلامی آغاز شد، حضور فعال و شگفت‌انگیز زنان با سبک و سیاق جدید جلوه‌ای جهانی یافت. این بار نقش آفرینی زنان افزون در میدان فیزیکی، در جنگ نرم و فضای مجازی نیز گسترش یافت.

در جریان جنگ تحمیلی سوم که میدان نبرد به خیابان‌ها، فضاها، عمومی و تجمعات سیاسی کشیده شده است، جامعه بین‌الملل از حضور آگاهانه، منسجم و هدفمند ملت ایران شگفت‌زده شده است. در این میان، زنان ایران نقشی مستقل و مرکزی ایفا می‌کنند.

در بسیاری از شهرها، زنان حتی با درصد مشارکتی بالاتر از مردان، پرچم به دست می‌گیرند، خانواده‌ها را همراهی می‌کنند و عرصه خانوادگی را با فضای اجتماعی و سیاسی پیوند می‌دهند. مادران با درک اهمیت ملی، منطقه‌ای و جهانی این اجتماع‌ها، برنامه‌های خانواده‌ها را با محوریت حضور در تجمعات تنظیم می‌کنند. زنان با حساسیت نظری به ابعاد روان‌شناختی و ارتباطی فرزندان و حتی گاه همسران، زمینه حضور خانوادگی در تجمعات را فراهم می‌آورند.

رفتارهای به‌ظاهر ساده‌ای مانند تأمین خوراکی برای فرزندان تا حال خوشی را در پیاده‌روی تجربه کنند، تجهیز کودکان و نوجوانان به اقلام نمادین مانند پرچم و چفیه برای اینکه با این اقلام و اعلام به هویت انقلابی نزدیک‌تر شوند، ترغیب به حضور کودکان و نوجوانان پشت تریبون‌های شعار دهی برای رشد عزت‌نفس آن‌هم در مجرای انقلابی، از جمله فعالیت‌های تمدنی زنان محسوب می‌شود که هویت انقلابی را به نسل‌های بعد انتقال می‌دهند.

همچنین بانوان در طول روز کلاس‌های هلال‌احمر و امداد برگزار می‌کنند تا جامعه آمادگی برای مخاطرات جنگ را داشته باشد. از سوی دیگر نیز زنان فرهیخته در فضاها، مجازی به تولید محتوا می‌پردازند و جامعه ایران و افکار عمومی جهان را با روایت‌های واقعی از جنگ دفاعی کشور آشنا می‌کنند.

مجموع این فعالیت‌ها، زنان ایرانی را در جایگاه عاملان و کنشگران فعال عرصه جنگ مطرح کرده است. زنان ایران در عرصه این جنگ منطقه‌ای، نه حضوری حاشیه‌ای یا تقلیدی، بلکه حضوری آگاهانه، اندیشمندانه و عقلانی دارند و بخشی حساس و مهمی از میدان را در کنار مردان و گاه پرشورتر از آنان، پیش می‌برند. این حضور همان الگویی است که دو رهبر انقلاب اسلامی - امام خمینی راحل و امام خامنه‌ای شهید - به مثابه «الگوی سوم زن مسلمان» برای زنان ایران ترسیم کرده‌اند؛ الگویی که در آن زن با حفظ حریم عفت و حیا و توجه به اولویت مدیریت خانواده، در مرکز جامعه حضور دارد و نقش آفرین است.

شاخصه‌های الگوی سوم زن مسلمان از دیدگاه مقام معظم رهبری^۱

در منظومه فکری انقلاب اسلامی، «الگوی سوم زن»^۲ به مثابه راهی مستقل^۳ «نه شرقی و نه غربی» معرفی می‌شود. این الگو در نقد دو دیدگاه افراطی شکل گرفته است:

الف) الگوی شرقی که زن را به حاشیه می‌راند؛ **ب) الگوی غربی** که با غلبه دادن جنسیت بر انسانیت، او را به ابزاری جنسی و در خدمت سرمایه‌داری تقلیل می‌دهد. اما الگوی سوم در

۱. تصریحات رهبری شهید به عبارت «الگوی سوم زن مسلمان» در بیانات زیر صورت گرفته است: بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۱۳۷۱/۰۹/۲۵، گوشه‌هایی از سبک زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، ۱۳۹۴/۱۲/۱۹، بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷، اهمیت «حجاب»، شیوه‌های ترویج آن و راهکارهای مقابله با بدحجابی از منظر رهبر انقلاب اسلامی؛ با محبت و مدارا، ۱۳۹۸/۴/۱۷، بیانات در دیدار اقشار مختلف بانوان، ۱۴۰۳/۹/۲۷.

۲. زن در منطق اسلام و معرفت اسلامی یک الگویی دارد، یک چهارچوبی برای زن معین شده است. این چهارچوب یک چهارچوب کامل است؛ یعنی زن اسلامی عبارت است از آن موجودی که دارای ایمان است؛ دارای عفاف است؛ متصدی مهم‌ترین بخش تربیت انسان است؛ اثرگذار در اجتماع است؛ دارای رشد علمی و معنوی است؛ مدیر کانون بسیار مهم خانواده است؛ مایه آرامش مرد است؛ همه اینها در کنار خصوصیات زنانگی است، مثل لطافت؛ مثل رقت قلب؛ مثل آمادگی دریافت انوار الهی؛ این الگوی زن مسلمان است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷).

۳. یکی از کمبودهای مهم در جامعه ما، مشخص نبودن الگوی زن مسلمان بوده است؛ به خاطر همین کمبود، فرهنگ‌های اجنبی مدت‌ها در جامعه ما مجال تاخت و تاز یافتند ... در طول نیم قرن اخیر، خلاءهای ذهنی در مردم و به خصوص در میان بانوان فرصت مناسبی برای بداندیشان فراهم آورد، تا الگوهای مورد نظر خود را به صورت ذهنی و واقعی در جامعه مطرح کنند و زن ایرانی را مانند همه زنان کشورهای اسلامی به سمت الگوهای فرهنگ صنعتی غرب سوق دهند (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۴/۱۰/۱۲).

مقابل، زن را در جایگاه حقیقی انسانی و الهی خود قرار می‌دهد.^۱ اصل بنیادین این الگو، تقدم «انسانیت» بر «جنسیت» است؛ به این معنا که هویت اصلی انسان‌ها مشترک است و جنسیت امری ثانوی است که در مسیر کمال نقشی تعیین‌کننده ندارد، هرچند تفاوت‌های کارکردی طبیعی زن و مرد را نفی نمی‌کند.^۲

ارکان هویتی این الگو درهم‌تنیده‌اند: «عقیف‌بودن» (کرامت و تعالی روحی)، «محبوبه‌بودن» (نماد استقلال هویتی و ابزار حضور مصون در جامعه) و «شریف‌بودن» (بزرگواری ذاتی). این ویژگی‌ها بستر تحقق شاخصه چهارم، یعنی «در متن و مرکزبودن» را فراهم می‌کنند.^۳ این کنشگری فعال در سه عرصه رشد فردی، محوریت در خانواده و حضور مؤثر در اجتماع (مشروط به حفظ اولویت خانواده و رعایت حدود شرعی) تعریف می‌شود.^۴

این الگو در تقابل مستقیم با نگاه غرب قرار دارد که با تحمیل «نامعاده» مرد «ذی‌نفع» و زن «مورد انتفاع»، بحرانی حقیقی برای زن ایجاد کرده است؛ از این رو موضع الگوی سوم در برابر غرب، نه تدافعی بلکه «تهاجمی» و «مدعی» است.^۵ تحقق کامل این الگو نیازمند نوعی جهاد فکری - فرهنگی است که لازمه آن «پرکردن خلأهای نظری» با تکیه بر معارف اسلامی و «رد مرجعیت فکری غرب» است. در این مسیر، خود بانوان نقش‌آفرینان اصلی هستند و وظیفه دارند با اندیشه‌ورزی، هویت والای زن مسلمان را به جهان معرفی کنند.^۶

زن و مرد در نگاه اسلامی فراتر از جسم و تمایلات مادی تعریف می‌شوند؛ همچنین ارزشمندی آنان ذاتی و مرتبط با روح، فطرت و قرب به خداوند است. این نگاه در مقابل نگاه تقلیل‌گرایانه مادی غرب قرار می‌گیرد که زن را غالباً به «کالای جنسی» یا «عامل تولید اقتصادی» تقلیل می‌دهد.^۷

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۱۲/۱۶.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴ و ۱۳۹۳/۰۱/۳۰.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰ و ۱۳۹۶/۱۲/۱۷.

۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۰۳/۰۲، ۱۳۸۶/۰۴/۱۳، ۱۳۸۱/۰۶/۰۶ و ۱۳۷۰/۱۰/۰۴.

۵. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۰۳/۰۱.

۶. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۰۳/۰۱ و ۱۳۷۹/۰۶/۳۰.

۷. «یک الگوی انحرافی وجود دارد که در دوره‌های مختلف زمان متفاوت است؛ امروز آن الگوی انحرافی، الگوی زن غربی است. این دوره‌ای که ما زندگی می‌کنیم، به جای همه خصوصیات برجسته و ممتازی که در زن اسلامی مشاهده کردیم، خصوصیت و امتیاز عمده زن غربی امروز این است که بتواند نظر مردان را جلب کند و در معرض التذاذ مردان قرار بگیرد» (بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷).

تفاوت‌های جسمانی و روانی زن و مرد، تضادی با کرامت ذاتی ایجاد نمی‌کند، بلکه ابزارها و قالب‌های متفاوتی برای حرکت در مسیر یک هدف مشترک، یعنی کمال و قرب الهی هستند. «هرکدام نقشی دارند، هرکدام جایی دارند... مقصودی از وضعیت خاص آنها در آفرینش حکیمانه الهی موردنظر بوده که این مقصود باید برآورده شود».^۱

۱. اهمیت به نهاد خانواده به مثابه یک سنت الهی: در منظومه فکری الگوی سوم زن مسلمان، ازدواج و تشکیل خانواده سنت الهی محسوب می‌شود؛ ازاین‌رو هم زن و هم مرد مأمور به تشکیل خانواده‌اند و هر دو در ساماندهی آن وظیفه دارند. از سویی به دلیل تأثیر جدی زن در نهاد خانواده، این امر بر سایر وظایف اجتماعی نوعی تقدم می‌یابد؛ هرچند این تقدم نباید به معنای انحصار شأن زن در عرصه خانواده عنوان گردد. به همین وزن فرزندآوری و مادری نیز وظیفه‌ای الهی محسوب می‌شود.

۲. اصل حیا و عفاف به مثابه مبنای هنجاری در روابط دو جنس: حیا معمولاً هنجاری اخلاقی محسوب می‌شود؛ اما در الهیات اجتماعی جنسیت در منظومه الگوی سوم، اصل حیا به مثابه یک اصل انسان‌شناختی حاکم بر روابط زوجین در سطح اجتماع ضرورت می‌یابد.^۲

نقد مبانی غربی: تقابل دو جهان بینی مادی و الهی

دیدگاه اسلامی در تقابلی روشن با مبانی انسان‌شناختی غرب قرار می‌گیرد. اسلام با رویکردی فرامادی، کل‌نگر و فطری، زن را با هویت مستقل و ارزش ذاتی «زن‌بودن» تعریف می‌کند. ارزشمندی زن نه در تشبیه به مرد، که در «زن کامل‌بودن» است. زن‌بودن در الهیات اجتماعی اسلامی به مثابه ارزش مستقل محسوب می‌شود؛ ازاین‌رو عالی‌ترین ارزش برای زن، زن کامل‌بودن است نه شبیه مردشدن.

۱. بیانات رهبری در جمع بانوان، ۱۳/۰۴/۱۳۸۶.

۲. «از همه این صفات بالاتر و در رأس آنها حیاست؛ بیند این چقدر اهمیت دارد و چقدر فاجعه‌بار است. سیاستی که امروز در دنیا به وسیله عوامل قدرت‌های ضد بشری برای زدودن حیا رایج است، واقعاً الان با یک سیاستی با یک تدبیری در همه دنیا دارد کار انجام می‌گیرد برای اینکه حیا را از بین مردم بردارند... مسئله اختلاط زن و مرد یک مسئله است، مسئله پوشش زن و مرد یک مسئله است... حیا برای مرد فضیلت است برای زن هم فضیلت است و این حیا مظاهری دارد؛ یکی از مظاهرش پوشش ظاهری است؛ یکی از مظاهرش معاشرت‌ها و مکالمات سخنورانه است که انسان در حرف‌زدن، در اظهارنظرکردن، در تبادل کلمات حیا را ملاحظه کند» (۱۳۹۷/۱۲/۱۳).

ویژگی‌های زنانه در این منظومه فکری و ارزشی، موهبتی الهی به شمار می‌آید. عاطفه، لطافت، صبر، مهرورزی و سایر ویژگی‌های غالباً زنانه، موهبت‌های الهی و دارای ارزش ذاتی هستند که نه تنها نباید سرکوب شوند، بلکه باید مبنای نقش آفرینی اجتماعی قرار گیرند.^۱ اما غرب رویکردی مادی‌گرایانه و تقلیل‌گرایانه دارد که یا زن را به بدن و جاذبه جنسی تقلیل می‌دهد (نگاه مصرف‌گرایانه) یا با شعار برابری صوری، او را به «مردی ناقص» یا «مرد مصنوعی» تبدیل می‌کند.

رهبر شهید انقلاب در این باره می‌فرماید:

غربی‌ها در زمینه شناخت طبیعت زن و چگونگی برخورد با جنس زن، دچار افراط و تفریط بوده‌اند. اساساً نگرش غربی نسبت به زن، یک نگرش مبنی بر عدم برابری و عدم تعادل است. شما به شعارهایی که در غرب داده می‌شود، نگاه نکنید؛ این شعارها پوچ است و حاکی از واقعیت نیست. فرهنگ غربی را از این شعارها نمی‌شود فهمید. فرهنگ غربی را باید در ادبیات غربی جستجو کرد. کسانی که با ادبیات اروپایی، با شعر اروپایی، با رمان و داستان و نمایشنامه‌های اروپایی آشنا هستند، می‌دانند که در چشم فرهنگ اروپایی، از دوران قرون وسطی و بعد از آن تا اواسط قرن فعلی، زن موجود درجه دوم بوده است! هرچه بر خلاف این ادعا کنند، خلاف می‌گویند... یک افراط این چنین، در مقابل تفریط هم دارد. وقتی نهضتی به نفع زنان در چنان فضایی به وجود می‌آید، طبعاً دچار تفریط‌هایی از طرف مقابل می‌شود؛ لذا شما می‌بینید در طول چند ده سال، آن چنان فساد و بی‌بندوباری در غرب به وسیله آزادی زنان به راه افتاد و رواج پیدا کرد که خود متفکران غربی را دچار وحشت کرد.^۲

گفتمان غرب در مسئله زن، ریشه در معرفت‌شناسی مادی و سکولار دارد که خدا و امر متعالی را از صحنه زندگی بشر حذف می‌کند. بنابراین تقلیل زن به بعد مادی وجودش (تن، لذت، منفعت اقتصادی) در واقع نوعی برابری طلبی ویران‌کننده است که با نادیده گرفتن تفاوت‌های فطری، به «مردنمایی» زن می‌انجامد. «می‌خواهند زن را وادار کنند به اینکه شود یک مرد! ... یک مرد

۱. «ظرافتی که می‌گوییم تنها ظرافت در ترکیب جسمانی و ساختمان جسمانی نیست، بلکه ظرافت در فکر و اندیشه و تدبیر و دستگاه تصمیم‌گیری است که خدای متعال در زن قرار داده؛ بنابراین به نظر من اساس کار باید این باشد این گفتمان بایستی تقویت بشود و پیش برود» (۱۳۹۲/۰۲/۲۱).

۲. بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰.

مصنوعی»^۱. شعار برابری غربی مبتنی بر تشابه محض و نادیده‌گرفتن عدالت مبتنی بر تفاوت است؛ این رویکرد به جای رفع ستم، ساختارهای ظالمانه جدیدی ایجاد می‌کند. زن در بسیاری از خوانش‌های غربی، ابزاری برای پیشبرد اهداف سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی و ایدئولوژی‌های جنسی شده است. آزادی تعریف‌شده در غرب، اغلب به معنای رهایی از قید اخلاق و خانواده و افتادن در دام انواع بهره‌کشی‌هاست. گفتمان افراطی فمینیسم غربی با علیه‌خوانی نقش‌های مادری و همسری، به تضعیف عمده نهاد خانواده می‌انجامد که پیامدهای ویرانگر اجتماعی و روانی داشته است.

در حالی که در منظومه الهی و اسلامی، خانواده کانون اصلی تحقق اهداف خلقت، محل رشد معنوی، عاطفی و اجتماعی و اساسی‌ترین نهاد اجتماعی است. هر سیاست و نظریه‌ای که به تضعیف این نهاد بینجامد، از منظری الهیاتی مردود است.^۲

خانواده و جنگ

تقابل امروز با غرب، در واقع تقابل «هویت خانوادگی» در برابر «فردگرایی بی‌هویت» است. موفقیت جبهه مقاومت نتیجه انسجام خانواده‌هاست؛ در حالی که ریشه بحران‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی را باید در گسست جوانان از نهاد خانواده جستجو کرد.

تغییر ماهیت جنگ‌ها به نبردهای خانوادگی مسئله دیگر قابل توجه است. جنگ‌های کنونی دیگر صرفاً مردانه نیستند، بلکه ماهیتی کاملاً «خانوادگی» یافته‌اند. حضور مشترک خانواده‌ها در عرصه‌های مختلف و گره‌خوردن تربیت فرزندان با آرمان‌ها، راهکار اصلی مقابله با جنگ نرمی است که فروپاشی خانواده را هدف گرفته است. تقسیم کار تربیتی و پرورش مسئولیت‌پذیری، یکی از عرصه‌های تأثیرگذاری مادران در جنگ است. مادران در محیط خانه، کانون آرامش و محبت هستند و پدران مسئولیت‌مدیریت نهایی را بر عهده دارند. پیوستگی خانواده و تمرین نقش‌ها در خانه، عامل اصلی پرورش جوانانی مسئولیت‌پذیر برای عرصه‌های سخت اجتماعی و نظامی است.^۳

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۰۴/۱۳.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۶/۱۱/۱۷.

۳. محمدحسین شاه‌آبادی، «حکمرانی زن و خانواده در جنگ و پسا‌جنگ».

کتابنامه

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۳۹۲ ق.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.
۵. ابن هشام الحمیری المعافری، عبدالملک، السیرة النبویه، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۶. الویری، محسن، «فرانقش هدایتگری و سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام؛ در آمدی روش شناختی»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، ش ۲۸، ص ۷، ۱۳۸۸ ش.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۶ م.
۸. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۹. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام التدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، مصر: مطبعة السعادة، [بی تا].
۱۱. شاه آبادی، محمد حسین، «حکمرانی زن و خانواده در جنگ و پسا جنگ»، در: https://farsnews.ir/Pj_motaleat_eslami/1775926854900578080.
۱۲. الضبی، عباس بن بکار، أخبار الوفادات من النساء علی معاویة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۱۵. مفید، محمد بن محمد، الجمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره، مصحح: علی میرشریفی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، [بی تا].

عدالت‌خواهی؛ محور پیوند نهضت حسینی و انقلاب اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد اولیائی*

اشاره

عدالت یکی از بزرگ‌ترین ارزش‌های انسانی و فضایل بشری است که برقراری آن نه تنها هدف دین اسلام، بلکه هدف همه ادیان الهی بوده است. نیاز بشر به عدالت نیز سبب شده است عالمان و اندیشمندان از زمان‌های دور تاکنون به بررسی این مسئله پردازند. از طرف دیگر، عدالت‌خواهی یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌های الهی و انسانی است که در طول تاریخ، مصلحان و آزادگان را برای مبارزه با ظلم و ستم برانگیخته است. نهضت عاشورای امام حسین علیه السلام و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه، دو قیام بزرگ الهی در دو مقطع متفاوت تاریخی هستند که محور اصلی هر دو، اقامه عدالت و مبارزه با هرگونه تبعیض و فساد بوده است.

۱. عدالت، مقصد مشترک انبیا و مصلحان

عدالت واژه‌ای است آشنا که از دیرباز در ژرفای جان انسان‌ها ریشه دوانده و بشر همواره در آرزوی دستیابی به آن، اقدام به مبارزات و قیام‌های بزرگ کرده است. اسلام در جایگاه کامل‌ترین دین الهی، نه تنها عدالت را یکی از اصول و ارزش‌های محوری خود معرفی می‌کند، بلکه تحقق آن را هدف بعثت انبیا و اولیای الهی قلمداد کرده است. خداوند متعال در قرآن کریم، نزول کتب آسمانی و فرستادن پیامبران را برای اقامه قسط و عدل در میان مردم می‌داند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند». این آیه به خوبی نشان می‌دهد که جوهره دعوت انبیا، برقراری عدالت و قسط در جامعه

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

است. در این میان، دو قیام بزرگ و تأثیرگذار در تاریخ اسلام و تشیع، یعنی نهضت عاشورای امام حسین علیه السلام و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه، تجلی عملی و عینی این هدف الهی بودند. امام حسین علیه السلام و به تبع آن امام شهید، امام خمینی رحمته الله علیه با الهام از همین آموزه قرآنی و با درک عمیق از فریضه الهی «امر به معروف و نهی از منکر»، در برابر ظلم و ستم حاکمان زمان خود ایستادند و جان خویش و یارانشان را در طبق اخلاص نهادند تا پرچم عدالت را برافراشته نگه دارند.

۲. عدالت‌خواهی، علت و هدف اصلی نهضت حسینی

بی‌شک نهضت امام حسین علیه السلام را می‌توان عدالت‌خواهانه‌ترین و ظلم‌ستیزترین قیام در تاریخ بشر دانست. سیره و کلام حضرت نشان می‌دهد که محور اصلی حرکت ایشان، مبارزه با بی‌عدالتی و تلاش برای برقراری قسط و عدل در جامعه اسلامی بوده است. امام حسین علیه السلام با استناد به فرمایش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبنی بر عدم جواز سکوت در برابر ظلم ظالمان و جائران، قیام کرد و این انقلاب را تا مرز شهادت ادامه داد؛ برای اینکه همه جهانیان بدانند حکومت یزید در امتداد و روش حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ همچنین تازه‌مسلمانانی که تعداد آنها در گوشه و کنار جهان رو به افزایش بود، بفهمند و بدانند اسلام حقیقی چیزی نیست که بنی‌امیه و یزید آن را ترویج می‌کنند؛ بر همین اساس این کار امام حسین علیه السلام بسیار مهم و باارزش بود.^۱ بنابراین امام حسین علیه السلام یکی از اهدافش را جلوگیری از جلوگیری از ظلم و ستم ظالمان و اجرای عدالت بیان می‌کند:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ تَاكِيًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ.^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کسی حاکم ظالمی را مشاهده کند که [بر اثر ظلم و جور] محرمات الهی را حلال شمرده، و عهد و پیمان‌های الهی را شکسته، و با سنت و سیره رسول خدا مخالفت کرده، و در میان بندگان خدا با گناه و دشمنی عمل می‌کند، و در مقابل چنین حاکم ستمگری هیچ‌گونه عکس‌العمل گفتاری یا رفتاری از خود بروز ندهد، خداوند چنین انسانی را در جایگاه

۱. ناصر مکارم شیرازی، اهداف قیام حسینی، ص ۱۰۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ لوط بن یحیی ابی مخنف، مقتل ابی مخنف، ص ۸۵؛ ناصر

مکارم شیرازی، اهداف قیام حسینی، ص ۱۰۱.

همان ظالم ستمگر داخل می‌کند [و سرنوشت هر دو یکی است!].
زمانی که اباعبدالله الحسین علیه السلام در سال‌های آخر عمر معاویه به مکه مشرف شدند و با ایراد خطبه پرشوری ضمن اینکه تکلیف مهم عالمان و بزرگان شهرها را برای پاسداری از دین و معتقدات مسلمانان و عواقب خاموش ماندن مقابل جنایت‌های بنی‌امیه بیان کردند، سازش و همراهی با حکومت جائر را گناهی بخشش‌ناپذیر دانستند و در پایان خطبه خویش اهداف فعالیت سیاسی خود علیه حکومت ناصالح بنی‌امیه را چنین ابراز داشتند:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا ائْتِمَاسًا مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ
وَلَكِنْ لِيُتْرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظَهَرَ الْإِصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ
وَيُعْمَلَ بِقَرَائِصِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ: ^۱ خداوندا، تو می‌دانی ما آنچه انجام دادیم [علیه
حکومت بنی‌امیه] برای سبقت‌گرفتن در فرمانروایی و متاع ناچیز دنیا نیست، بلکه به
این دلیل است که نشانه‌های دین تو را برپا سازیم و در شهرهای اصلاح صورت
دهیم.

در زیارت‌نامه امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَالْعَدْلِ وَدَعَوْتَ إِلَيْهِمَا:
شهادت می‌دهم که تو به قسط و عدل دستور دادی و به دین دعوت کردی».

امام خمینی علیه السلام درباره اهداف قیام امام حسین علیه السلام و لزوم تبعیت از ایشان می‌فرماید:
سیدالشهدا سلام الله علیه از همان روز اول که قیام کردند برای این امر، انگیزه‌شان
اقامه عدل بود. فرمود که می‌بینید که معروف، عمل بهش نمی‌شود و منکر، بهش عمل
می‌شود. انگیزه این است که معروف را اقامه کند و منکر را از بین ببرد، انحرافات همه
از منکرات است، جز خط مستقیم توحید هر چه هست منکرات است، اینها باید از
بین برود و ما که تابع حضرت سیدالشهدا هستیم، باید ببینیم که ایشان چه وضعی در
زندگی داشت؛ قیامش، انگیزه‌اش نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود. من
جمله قضیه حکومت عدل، جور، حکومت جور باید از بین برود.^۲

۳. عدالت و انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام به شمار

۱. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۶۸.

۲. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱.

می‌آید. این انقلاب برخلاف بسیاری از انقلاب‌های دیگر که فقط با انگیزه‌های سیاسی یا اقتصادی شکل می‌گرفت، ریشه در عمیق‌ترین آموزه‌های دینی و اسلامی داشت. انقلاب اسلامی اساساً با عدالت اجتماعی عجین است و شاید بتوان گفت انقلاب اسلامی، نهضتی است که برای بسط عدالت اجتماعی و برچیدن اساس ظلم برپا شد. عدالت اجتماعی البته در شعارها و راهبردهای بسیاری از حکومت‌ها دیده می‌شود و همه انسان‌ها و حاکمیت‌های دنیا آن را جستجو می‌کنند؛ اما عدالت اجتماعی در نگاه انقلاب اسلامی از جامعیت خاصی برخوردار است.

درحقیقت قبل و بعد از انقلاب شاهد تغییری در مسئله عدالت اجتماعی هستیم؛ آن تغییر مهم، تغییر هویتی برای مسئله عدالت اجتماعی است، البته نه به این معنا که ما به عدالت اجتماعی دست یافته باشیم یا عدالت اجتماعی را در جامعه مستقر کرده و بسط داده باشیم، بلکه به این معنا که اساس رویکرد به مسئله عدالت اجتماعی یا انقلاب اسلامی رویکرد متفاوتی شد. وضعیت فساد اجتماعی وضعیت ظلم اجتماعی در دوره قبل از انقلاب و در دوره منحوس پهلوی بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ از آن نظام طبقاتی که ایجاد شده بود تا فسادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که شاه و اطرافیانش سبب شده بودند؛ همچنین ظلم‌هایی که به مردم می‌شد و اسناد آنها موجود است و این ظلم‌ها بر هیچ‌کسی پوشیده نیست. انقلاب اسلامی ایران از آنجاکه با رویکرد ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی پای به صحنه گذاشته بود، مردم و حتی دیگران در جهان را متوجه این ظلم‌ها کرد. این رویکرد جدیدی بود که با حضرت امام علیه‌السلام پس از تغییر اساسی ساختار حاکمیت، مسیر بسط عدالت اجتماعی در دوران جدید را آغاز کرد.

در بیانات حضرت امام علیه‌السلام، واژگان مستضعفین و عدالت‌موج می‌زند؛ اساساً توجه به محرومان که قشر اصلی مورد توجه عدالت اجتماعی هستند، در کلمات امام بسیار دیده می‌شود. این نقش امام منحصر در ادبیات و گفتار نیست، بلکه در حکمرانی تحت حکومت حضرت امام هم می‌توان حکمرانی عادلانه را مشاهده کرد. پس هویت‌دهی به مسئله عدالت از طرف امام در دو جهت است: ادبیات یا گفتار و حکمرانی. امام می‌فرمایند: «این انقلاب مهم اسلامی، رهین کوشش‌های این طبقه است؛ طبقه محروم، طبقه گودنشین، طبقه‌ای که این نهضت را به ثمر رساند و توقعی هم نداشت. من شما طبقه گودنشینان را از آن کاخ‌نشینان بالاتر می‌دانم».^۱

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

همچنین فرمودند: «منطق مستکبرین همین بود که استکبار [می کردند] تکبر می فروختند بر جامعه؛ ملت ما را طبقه پایین حساب می کردند. بالا کی بود؟ آقای آریامهر و آن دسته جات خودش! و همه شما را و همه ما را و همه ملت را حساب نمی آوردند»^۱.
ندیده شدن و نادیده گرفتن طبقه محرومان و مردم دقیقاً اساس ظلمی است که در حکومت پهلوی اتفاق می افتاد؛ در حالی که امام بر دیده شدن این طبقه تأکید دارد؛ این مفهوم همان هویت دهی انقلاب به مسئله عدالت اجتماعی است.

امام خمینی علیه السلام در مراحل گوناگون نهضت اسلامی و به صراحت قیام خود را برای اجرای عدالت می دانست و برای عدالت اجتماعی، به مصادیق و شرایطی اشاره می کرد که می تواند به گسترش عدالت در جامعه منجر شود:

الف) برابری حاکمان جامعه با فرودستان و تأثیرگذار نبودن موقعیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در میزان برخورداری افراد از حقوق عمومی و شهروندی؛

ب) پرهیز از رفتار خودسرانه و تلاش همگانی برای حرکت در چارچوب قانون؛

ج) توزیع عادلانه درآمدهای عمومی و تلاش برای رفاه و آسایش همگان به ویژه فرودستان و زاغه نشینان؛

د) انتقادپذیری زمامداران، ارائه پاسخ قانع کننده به انتقادات مردم و خدمتگزاری آنان به مردم. امام خمینی افزون بر نیازهای حیاتی مانند ارزاق و خدمات عمومی، مواردی مانند مسکن، بهداشت، آموزش و اشتغال را جزء نیازهای اساسی افراد و اقشار مختلف ذکر می کند و برابری همگان در بهره مندی از امکانات و منابع را عدالت اجتماعی می داند؛ بنابراین از نگاه ایشان مواردی مانند تلاش برای کاهش فاصله طبقاتی، مشارکت همگانی و جهاد برای محرومیت زدایی، مبارزه با روحیه زراندوزی و دنیاپرستی، ساده زیستی مسئولان، وضع قوانین حمایتی برای محرومان و اجرای قوانین و احکام اسلام، مهم ترین راهکارهای برقراری عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی هستند.^۲

دستاوردهای انقلاب اسلامی در زمینه عدالت

جمهوری اسلامی برای تحقق کامل عدالت، گام های بلندی را برداشته است؛ با این وجود در

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۱۷ تا ۱۲۷.

۲. حمید فاضل قانع، «عدالت اجتماعی»، در: دانشنامه امام خمینی، ج ۷، ص ۲۲۶ - ۲۳۷.

دست‌یابی به همهٔ زمینه‌های عدالت، کاستی‌هایی دارد؛ همان‌گونه که امام شهیدمان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه در «بیانیهٔ گام دوم» فرمود: «جمهوری اسلامی ایران در این راه [عدالت] گام‌های بلندی برداشته است ... با این همه اینجانب به جوانان عزیزی که آیندهٔ کشور چشم انتظار آنهاست، صریحاً می‌گویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید می‌شده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است».^۱ با وجود این فاصلهٔ ژرف، انقلاب اسلامی به دستاوردهای بسیار ارزشمندی دست یافته است؛ برای مثال:

الف) طبق آمارهای بانک جهانی، در دوران پهلوی فقط شانزده درصد روستاییان ایران به برق دسترسی داشتند؛ اما طبق آمار همین بانک در سال ۱۹۹۰ میلادی یعنی در سی سالگی انقلاب، حدود صد درصد روستاییان ایران به برق دسترسی دارند.^۲

ب) طبق آمارهای مؤسسات بین‌المللی در دوران پهلوی پنجاه و یک درصد از کل مردم و سی درصد از روستاییان کشور به آب سالم آشامیدنی دسترسی نداشتند؛ اما طبق آمارهای بانک جهانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها بخش اعظم روستاییان کشور به آب سالم دسترسی دارند، بلکه ایران با وجود پهناوری و مشکلات خشکسالی، جایگاه هفتم در ارزیابی آب آشامیدنی را داراست.^۳

ج) در آموزش و پرورش و توسعه مدارس و امکان تحصیل در سطوح عالی برای پسران و دختران در دورافتاده‌ترین نقاط کشور، آمار رشد و تلاش مسئولین نظام قابل تأمل و توجه است.

د) در مجموع یکی از معیارهای سنجش رشد و توسعه جامعه، شاخص توسعه انسانی^۴ است. برخلاف تبلیغات و جنگ روانی گسترده‌ای که دشمنان این انقلاب و همراهان کم‌دقت آنان به راه انداخته‌اند، طبق آمار دفتر برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۱۹۸۰ میلادی، یعنی حدوداً زمانی که انقلاب پیروز شد، ایران در رده کشورهای با توسعه انسانی پایین معرفی شده

۱. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>.

۲. محمدحسین راجی و محمدرضا خاتمی، صعود چهل ساله: مروری بر دستاوردهای ۴۰ ساله انقلاب اسلامی بر اساس آمارهای بین‌المللی، ص ۱۰۳.

۳. همان.

۴. «شاخص توسعه انسانی» Human Development Index | HDI یک ابزار آماری است که برای اندازه‌گیری دستاوردهای کلی یک کشور در ابعاد اجتماعی و اقتصادی به کار می‌رود. طبق این شاخص، ابعاد اجتماعی و اقتصادی یک کشور بر اساس سلامت، سطح تحصیلات و سطح زندگی افراد ارزیابی می‌شود.

است و پس از چهل سال، صعودی شصت‌پله‌ای داشته و در میان کشورهای با توسعه انسانی بالا، رتبه اول را کسب کرده است.^۱

۴. تحلیل تطبیقی و پیوند ناگسستنی دو نهضت

پس از تبیین جایگاه عدالت در هر یک از این دو نهضت بزرگ، اکنون به بررسی وجوه اشتراک، تفاوت و پیوند عمیق میان آنها می‌پردازیم. بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران ادامه‌دهنده راه نهضت عاشورا و تجلی عینی آرمان‌های آن در عصر معاصر است.

هر دو قیام، ریشه در یک باور و انگیزه مشترک دارند: «احیای دین خدا و برقراری عدالت در جامعه». قیام عاشورا برای اصلاح امت جدش رسول خدا ﷺ و احیای سنت نبوی بود که بر اثر ظلم و جور حاکمان اموی به فراموشی سپرده شده بود؛ به همین ترتیب، انقلاب اسلامی ایران نیز در پی آن بود که اسلام ناب محمدی را که در دوران طاغوت و استبداد به حاشیه رانده شده بود، دوباره در عرصه اجتماع و سیاست حاکم کند. علت اساسی هر دو قیام، «تداوم و تجدید اسلام پیامبر ﷺ» است.

مهم‌ترین دلیلی که این دو نهضت را به هم پیوند می‌دهد، اذعان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی به این ارتباط است. امام خمینی رحمته‌الله فرمودند: «انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است». این جمله نه یک شعار تبلیغاتی، بلکه یک تحلیل عمیق تاریخی و سیاسی است. ایشان نشان داد که انقلاب اسلامی تنها یک رویداد سیاسی در ایران نیست، بلکه حلقه‌ای از زنجیره مبارزات عدالت‌خواهانه انبیا و اولیای الهی است که با قیام عاشورا به اوج رسید.

تأثیر عاشورا بر انقلاب اسلامی ایران تنها به شعار و گفتمان محدود نمی‌شود، بلکه در عناصر کلیدی انقلاب اسلامی همچون نمادها (سربندهای یا حسین، یا زینب)، مراسم و آیین‌ها (عزاداری‌های محرم به مثابه پایگاه مبارزه) و انگیزه شهادت‌طلبی رزمندگان در جنگ تحمیلی به روشنی مشاهده می‌شود. آغاز قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب به شمار می‌آید، مصادف با دوازدهم محرم بود و پیروزی انقلاب نیز مقارن با ایام تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ به وقوع پیوست.

۱. محمدحسین راجی و محمدرضا خاتمی، صعود چهل‌ساله: مروری بر دستاوردهای ۴۰ ساله انقلاب اسلامی بر اساس آمارهای بین‌المللی، ص ۱۱۴.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ج ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، تصحیح: محمدهادی یوسفی غروی، ج ۳، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳. راجی، محمدحسین و محمدرضا خاتمی، صعود چهل‌ساله: مروری بر دستاوردهای ۴۰ ساله انقلاب اسلامی بر اساس آمارهای بین‌المللی، مشهد: انتشارات معاونت تبلیغ آستان قدس رضوی، ۱۳۹۷ ش.
۴. فاضل قانع، حمید، «عدالت اجتماعی»، در: دانشنامه امام‌خمنی، ج ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمنی علیه‌السلام، ۱۴۰۰ ش.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶. مکارم شیرازی، ناصر، اهداف قیام حسینی، قم: انتشارات امام‌علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۸ ش.
۷. موسوی خمنی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمنی علیه‌السلام، ۱۳۷۸ ش.

ولایت‌پذیری حضرت عباس علیه السلام؛ الگوی تبعیت از رهبری الهی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری کرمانی*

اشاره

«رهبری» در هر نظام اجتماعی، یکی از ارکان اساسی در حفظ انسجام، هدایت و پیشرفت آن جامعه به شمار می‌آید. این مسئله در جوامع دینی از سطح مدیریت اجتماعی فراتر می‌رود و به حوزه هدایت معنوی و سعادت اخروی انسان‌ها نیز تسری می‌یابد. این جایگاه در اسلام بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از ایشان به موجب نصوص دینی، به ائمه معصومان علیهم السلام واگذار شده است. آنچه در این موضوع اهمیت اساسی دارد، نه تنها اصل وجود رهبری الهی، بلکه شیوه مواجهه و تعامل افراد جامعه با این رهبری است؛ موضوعی که به طور کلی می‌توان در قالب مفهوم «ولایت‌پذیری» آن را تبیین کرد.

ولایت‌پذیری مفهومی چندبعدی است که سطوح مختلفی از شناخت، گرایش و رفتار را دربر می‌گیرد. این مفهوم زمانی معنا پیدا می‌کند که در میدان عمل و در شرایط واقعی زندگی بررسی شود. تاریخ اسلام به‌ویژه در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز، نمونه‌های متعددی از مواجهه‌های متفاوت با مسئله ولایت را به نمایش گذاشته است؛ واقعه عاشورا یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ اسلام است که صحنه‌ای بی‌نظیر از تجلی ولایت‌پذیری و نیز تقابل آن با ولایت‌گزینی به شمار می‌رود. یاران امام حسین علیه السلام در این واقعه با انتخابی آگاهانه، مسیر تبعیت از ولایت را برگزیدند و از جان و مال خود گذشتند. میان این یاران، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام جایگاهی ممتاز دارند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد ولایت‌پذیری در سیره حضرت عباس علیه السلام مبتنی بر ترکیبی از شناخت عمیق، ایمان راسخ، اطاعت آگاهانه، ایثار و ثبات قدم است و می‌تواند به مثابه الگویی کارآمد برای هدایت فرد و جامعه در شرایط پیچیده معاصر به کار گرفته شود.

* دانشجوی دکتری رشته مدیریت.

مفهوم ولایت در اندیشه اسلامی

«ولایت» در ادبیات اسلامی، دارای معانی متعددی است که همگی حول محور نوعی پیوند، نزدیکی و سرپرستی شکل گرفته‌اند. این واژه به لحاظ لغوی به معنای قرب، دوستی و پیوستگی است؛^۱ اما در اصطلاح دینی، به معنای حق هدایت، سرپرستی و رهبری جامعه از سوی فردی است که از جانب خداوند منصوب شده است.^۲

ولایت در اندیشه شیعی به مثابه استمرار نبوت در قالب امامت تفسیر می‌شود. این دیدگاه بر آن است که هدایت الهی پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قالب امامت تداوم یافته است. بر این اساس، امام نه تنها مرجع دینی، بلکه رهبر سیاسی و اجتماعی جامعه نیز به شمار می‌آید؛^۳ ولایت اجتماعی - سیاسی به اداره جامعه و هدایت آن در مسیر صحیح مربوط می‌شود.^۴

ابعاد ولایت‌پذیری

خداوند متعال در سوره «احزاب»، پس از آنکه اوصاف اصلی مردان و زنان مؤمن را برمی‌شمارد، بلافاصله در آیه بعدی سخن از ولایت‌پذیری به میان می‌آورد: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا»^۵ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد هنگامی که خدا و پیامبرش کاری را حکم کنند برای آنان در کار خودشان اختیار باشد؛ و هرکس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، به یقین به صورتی آشکار گمراه شده است». تأملی در سیاق این دو آیه و ترتیب آن نشان می‌دهد که تحقق اوصاف برجسته ایمانی شرط لازم برای تحقق ولایت‌پذیری در حد اعلای آن است؛^۶ یعنی افرادی شاخص ولایت‌پذیری را دارند که دارای صفات عالیة ایمانی باشند که زیربنای آن معرفت و بصیرت است. ولایت‌پذیری دارای ابعاد متعددی است که در تعامل با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. مهم‌ترین این ابعاد عبارت‌اند از:

الف) بُعد معرفتی

شناخت امام در جایگاه حجت الهی، نخستین و اساسی‌ترین گام در مسیر ولایت‌پذیری است.

۱. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، واژه «ولی».

۲. عبدالله جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۴۳۴.

۳. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت، ص ۱۲۲ - ۱۲۴.

۴. همان.

۵. احزاب: ۳۶.

۶. علی ذوعلم، تجربه کارآمدی حکومت ولایی، ص ۵۰.

ولایت‌پذیری حضرت عباس علیه‌السلام؛ الگوی تبعیت از رهبری الهی ■ ۱۲۳

این شناخت باید مبتنی بر آگاهی، استدلال و بصیرت باشد، نه صرفاً تقلید یا عادت؛ از این رو اطاعت از امام بدون این شناخت نمی‌تواند آگاهانه و پایدار شکل گیرد.

ب) بُعد عاطفی

محبت و دل‌بستگی قلبی به امام، عامل مهمی در تقویت انگیزه‌های درونی برای تبعیت از اوست. این محبت زمانی ارزشمند است که با شناخت همراه باشد و به رفتار عملی منجر شود.

ج) بُعد عملی

اطاعت از دستورات امام و هماهنگی رفتار با خواست او، مهم‌ترین نمود خارجی ولایت‌پذیری است. این اطاعت باید در تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی تجلی یابد.

شخصیت‌شناسی حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام

حضرت عباس علیه‌السلام مجموعه‌ای از ویژگی‌های برجسته را دارا بودند که ایشان را به الگویی کامل تبدیل می‌کند؛ از جمله در کلام اهل بیت علیهم‌السلام آمده است:

الف) امام سجاد علیه‌السلام عمومی خود عباس را چنین توصیف می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ عَمِّيَ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جُعِلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام؛ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنَزِلَةً يَغِيبُهَا بِهَا جَمِيعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱ خدای عمومی عباس را رحمت کند که ایثار کرد و خود را به سختی افکند و در راه برادرش جان‌بازی کرد، تا آنکه دست‌هایش از پیکر جدا گردید. آن‌گاه خداوند به جای آنها دو بال به وی عنایت فرمود که در بهشت همراه فرشتگان پرواز کند، همان‌سان که برای جعفر طیار قرار داد. عباس نزد خداوند مقامی دارد که همه شهیدان در قیامت بدان غبطه می‌خورند.

ب) امام صادق علیه‌السلام در وصف عباس علیه‌السلام می‌فرماید: «كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسَ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ، صَلْبَ الْأَيْمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام وَأَبْلَى بِلَاءَ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا^۲ عمومی ما عباس علیه‌السلام دیده‌ای تیزبین و ایمانی استوار داشت. همراه حسین علیه‌السلام جهاد کرد و از امتحان سرفراز بیرون شد و سرانجام به شهادت رسید».

۱. محمد بن علی شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۶۸.

۲. سیدجمال‌الدین حسینی، عمدة الطالب، ج ۱، ص ۳۵۶.

تجلی ولایت‌پذیری در سیره حضرت عباس علیه السلام

۱. اطاعت آگاهانه

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های ولایت‌پذیری در سیره حضرت عباس علیه السلام، اطاعت آگاهانه از امام حسین علیه السلام است. این اطاعت نه از روی اجبار یا صرفاً بر اساس رابطه خانوادگی، بلکه بر اساس شناخت عمیق از جایگاه امامت شکل گرفته بود. ایشان به‌خوبی می‌دانستند که امام، حجت خداوند بر زمین است و اطاعت از او، اطاعت از خداوند محسوب می‌شود. این نوع اطاعت، با اطاعت‌های سطحی و ظاهری تفاوت اساسی دارد؛ چراکه در آن فرد با درک هدف و فلسفه فرمان، آن را اجرا می‌کند؛ در نتیجه در شرایط سخت نیز متزلزل نمی‌شود.

تجلی این امر را می‌توان در شب عاشورا مشاهده کرد؛ آن هنگام که امام علیه السلام یارانش را فراخواند و ضمن ایراد خطبه، بیعت خود را از آنان برداشت و فرمود: بروید اینان با من کار دارند؛ اما نخستین کسی که اظهار وفاداری کرد، عباس بن علی علیه السلام بود. وی عرض کرد: چرا چنین کنیم؟ آیا برای اینکه پس از تو زنده بمانیم؟ خداوند هیچ‌گاه آن روز را نیاورد و به ما نشان ندهد!

۲. تقدم ولایت بر منافع و تعلقات فردی

در سیره حضرت عباس علیه السلام، موارد متعددی نشان می‌دهد که ایشان همواره خواست امام را بر خواسته‌های شخصی و حتی عاطفی خود مقدم می‌داشتند. این مسئله به‌ویژه در شرایط بحرانی کربلا، اهمیت بیشتری می‌یابد. در چنین شرایطی، انسان ممکن است تحت تأثیر احساسات، ترس یا منافع شخصی قرار گیرد؛ اما حضرت عباس علیه السلام با تکیه بر ایمان و بصیرت، توانستند این موانع را پشت سر بگذارند. به‌طور خاص در جریان حادثه کربلا، می‌توان این ویژگی را در ایشان در رد امان‌نامه از سوی دشمن مشاهده کرد.

بنا به روایتی وقتی شمر - که خود نیز از قبیله بنی‌کلاب بود - پشت خیمه‌ها آمد و بانگ برآورد کج‌اینند خواهرزادگانم؟! فرزندان علی علیه السلام او را جواب ندادند. امام علیه السلام فرمود: او را پاسخ دهید، هر چند فاسق باشد.^۲ عباس و جعفر و عثمان بیرون شدند و پرسیدند تو را چه شده است؟ و چه می‌خواهی؟ گفت: ای خواهرزادگانم، سوی من آید، چون در امان هستید و خویش را با حسین به کشتن مدهید!^۳ آنان گفتند: خدای لعنت کند تو و امان‌نامه‌ات را؛ آیا چون دایی ما

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۹.

۲. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین، ج ۱، ص ۵۸.

۳. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف، ج ۱، ص ۱۴۹.

ولایت‌پذیری حضرت عباس علیه‌السلام؛ الگوی تبعیت از رهبری الهی ■ ۱۲۵

هستی ما را امان می‌دهی؟! ولی فرزند رسول خدا ﷺ در امان نباشد؟ آیا به ما فرمان می‌دهی از ملعون و ملعون‌زاده‌ها اطاعت کنیم؟ شمر خشمگین گشت و از آنجا دور شد.^۱

۳. ایثار و از خودگذشتگی

ایثار یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های حضرت عباس علیه‌السلام است که در رفتار ایشان به روشنی مشاهده می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد، امام سجاد علیه‌السلام درباره ایشان فرمود: «رَجِمَ اللَّهُ عَمِيَّ الْعَبَّاسَ فَلَقِدْتُ أَثْرَ وَأَبْلَى وَقَدِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ». ایشان در موقعیت‌هایی قرار گرفتند که می‌توانستند نیازهای شخصی خود را برطرف کنند؛ اما ترجیح دادند که وظیفه خود را در قبال امام و دیگران انجام دهند.

۴. ثبات قدم و پایداری در مسیر حق

حضرت عباس علیه‌السلام در مسیر کربلا و در روز عاشورا، با وجود تمامی سختی‌ها و فشارها، هرگز مردد نشدند و تا پایان بر عهد خود باقی ماندند. این ثبات، نتیجه ایمان عمیق و شناخت صحیح از مسیر بود. این مورد را می‌توان در رجزخوانی حضرت علیه‌السلام هنگام مواجهه با دشمن دید. نمونه‌ای از رجزهای حضرت علیه‌السلام در روز عاشورا این دو بیت است:

والله ان قطعتموا يميني
و عن امام صادق اليقين

انني احامي ابداً عن ديني
نجل النبي الطاهر الامين

(به خدا سوگند، اگر دست راست مرا قطع کردید، من پیوسته از دین خود و از امام راست‌گوی دارای یقین که نوه پیامبر پاک و امین است، دفاع می‌کنم).

۵. نقش آفرینی فعال در چارچوب ولایت

حضرت عباس علیه‌السلام تنها یک مطیع منفعل نبودند، بلکه در چارچوب ولایت، نقش آفرینی فعال و مؤثری داشتند. ایشان با مدیریت صحیح، شجاعت و تدبیر، نقش مهمی در سامان‌دهی امور ایفا کردند. این نکته نشان می‌دهد که ولایت‌پذیری نه تنها با فعالیت و مسئولیت‌پذیری منافات ندارد، بلکه آن را جهت‌دهی می‌کند. در تبعیت از رهبر الهی، مهم آن است که هر نقشی که امام علیه‌السلام برای انسان برمی‌گزیند، بدون چون و چرا پذیرفته شود. در تاریخ کربلا آمده است که یکی از شئون و افتخارات حضرت عباس علیه‌السلام در کربلا، سقایی یعنی تهیه و تأمین آب برای اردوی

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۶.

حسینی بود. شهادت او نیز با سقایی او پیوند داشت؛ زیرا سرانجام او در راه تهیه آب و در نزدیکی فرات به درجه شهادت رسید.

هنگامی که تشنگی بر امام و یارانش چیره گشت، عباس علیه السلام را فراخواند و به اتفاق سی‌سوار و بیست پیاده با بیست مشک برای تهیه آب فرستاد. آنان رفتند و مشک‌ها را پر کردند. هنگام بازگشت، عمرو بن حجاج زبیدی و یارانش که نگهبان فرات بودند، مانع آب‌بردن آنان شدند؛ ولی با حمله حضرت ابوالفضل علیه السلام و نافع بن هلال پراکنده شدند و یاران ابی‌عبدالله علیه السلام آب را به خیمه‌ها رساندند.^۱

کارکردهای الگوی حضرت عباس علیه السلام در عصر حاضر

الف) در سطح فردی

۱. تقویت شناخت و ایمان: الگوی حضرت عباس علیه السلام نشان می‌دهد که ایمان عمیق بدون شناخت صحیح شکل نمی‌گیرد. حضرت عباس علیه السلام با بصیرت کامل از جایگاه امام حسین علیه السلام، مسیر خود را آگاهانه انتخاب کردند، نه صرفاً از روی احساس. در عصر حاضر، این الگو به ما می‌آموزد که دینداری باید مبتنی بر معرفت، مطالعه و تفکر انتقادی باشد. جوان امروز در مواجهه با اطلاعات متنوع و گاه متناقض، نیازمند ایمانی است که از سطح تقلید عبور کند و به یقین برسد؛ چنین ایمانی در برابر بحران‌ها پایدارتر است و فرد را از ترلزل فکری و هویتی حفظ می‌کند.

۲. پابندی به ارزش‌ها: حضرت عباس علیه السلام نماد استقامت در برابر فشارهای بیرونی برای عدول از ارزش‌هاست. ایشان در شرایطی که بسیاری دچار تردید یا مصلحت‌اندیشی شدند، بر اصول خود باقی ماندند. در دنیای امروز که تغییر سریع هنجارها رایج است، این الگو اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. پابندی به ارزش‌ها به معنای جمود نیست، بلکه حفظ چارچوب‌های اخلاقی با وجود انعطاف عقلانی است. فردی که ارزش‌مدار باشد، تصمیم‌هایش از انسجام برخوردار است و کمتر دچار سردرگمی و تناقض رفتاری می‌شود.

۳. کنترل خواسته‌های شخصی: یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های حضرت عباس علیه السلام، ترجیح‌دادن وظیفه بر خواسته‌های شخصی است. ایشان در لحظات حساس، تمایلات فردی را در برابر مسئولیت الهی کنار گذاشتند. در عصر حاضر که فرهنگ فردگرایی و لذت‌گرایی تقویت

۱. همان، ص ۴۱۲.

شده است، این الگو اهمیت ویژه‌ای دارد. کنترل نفس به معنای سرکوب نیست، بلکه مدیریت هوشمندانه خواسته‌ها در راستای اهداف بلندمدت است. این مهارت سبب افزایش خودکارآمدی، موفقیت تحصیلی و حرفه‌ای و نیز ثبات روانی می‌شود. افراد خودکنترل، کمتر دچار تصمیم‌های هیجانی و آسیب‌زا می‌شوند.

ب) در سطح اجتماعی و فرهنگی

۱. احترام به نظم و رهبری: در سیره حضرت عباس علیه‌السلام، تبعیت آگاهانه از رهبری الهی جایگاه ویژه‌ای دارد. این تبعیت نه از سر اجبار، بلکه مبتنی بر شناخت و اعتماد است. در جوامع امروزی، احترام به نظم و قانون و نیز پذیرش رهبری مشروع، شرط اساسی برای پیشرفت و ثبات است. بی‌نظمی و فردمحوری می‌تواند به فروپاشی ساختارهای اجتماعی منجر شود. این الگو نشان می‌دهد که هماهنگی با رهبری زمانی که مبتنی بر معیارهای حق باشد، نه تنها محدودکننده نیست، بلکه زمینه‌ساز رشد جمعی و تحقق اهداف بزرگ‌تر است.

۲. ترویج ارزش‌های دینی: حضرت عباس علیه‌السلام با رفتار و عمل خود، مروج ارزش‌های الهی بودند، نه صرفاً با گفتار. این نکته در عصر حاضر بسیار مهم است؛ زیرا تأثیر رفتار بسیار بیشتر از سخن است. ترویج ارزش‌های دینی زمانی موفق است که با نیازهای واقعی جامعه پیوند بخورد و به گونه‌ای عملی در زندگی روزمره نمود یابد. استفاده از ابزارهای جدید مانند رسانه، هنر و آموزش می‌تواند در این مسیر مؤثر باشد. اگر ارزش‌ها به‌درستی تبیین و اجرا شوند، نه تنها حفظ می‌شوند، بلکه به نسل‌های بعد نیز منتقل خواهند شد.

راهکارهای تقویت ولایت‌پذیری

۱. آموزش مستمر دینی: آموزش دینی باید از حالت مقطعی و حفظ‌محور خارج شده و به فرآیندی مستمر، تعاملی و مسئله‌محور بر اساس موضوع تبعیت از امام تبدیل شود. استفاده از روش‌های جدید آموزشی، مانند یادگیری مبتنی بر پرسش و گفتگو، می‌تواند درک عمیق‌تری ایجاد کند. همچنین پیوند دادن مفاهیم دینی با مسائل واقعی زندگی، سبب افزایش کارآمدی این آموزش‌ها می‌شود. آموزش مؤثر نه تنها آگاهی را افزایش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری ایمان عقلانی و پایدار نیز خواهد بود.

۲. معرفی الگوهای صحیح: الگوها نقش کلیدی در درونی‌سازی ارزش‌ها دارند. معرفی شخصیت‌هایی مانند حضرت عباس علیه‌السلام به‌مثابه نمونه‌های عینی ولایت‌پذیری، می‌تواند تأثیر عمیقی بر نگرش افراد داشته باشد. البته این معرفی باید از حالت صرفاً تاریخی خارج شود و با

بازخوانی کاربردی همراه باشد. استفاده از روایت‌های جذاب، هنر، رسانه و داستان‌پردازی می‌تواند این الگوها را برای نسل جدید قابل فهم‌تر کند. الگوهای ملموس، مسیر عمل را روشن‌تر از مفاهیم انتزاعی نشان می‌دهند.

۳. تقویت تفکر انتقادی: رسانه‌ها در عصر دیجیتال به یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهی به افکار عمومی تبدیل شده‌اند. بسیاری از این رسانه‌ها با جهت‌گیری‌های خاص می‌کوشند اعتماد به منابع دینی و رهبری را تضعیف کنند. تولید روایت‌های بدیل، برجسته‌سازی نقاط ضعف و ایجاد تردید از جمله تکنیک‌های رایج است. این وضعیت سبب می‌شود فرد در معرض «چندگانگی حقیقت» قرار گیرد و قدرت تشخیص او کاهش یابد. در چنین فضایی، اگر سواد رسانه‌ای و مهارت تفکر انتقادی تقویت نشود، فرد ممکن است دچار سردرگمی شناختی شود و از مسیر ولایت‌پذیری فاصله گیرد. تفکر انتقادی به فرد کمک می‌کند تا میان اطلاعات صحیح و نادرست تمایز قائل شود و از پذیرش کورکورانه پرهیز کند. این مهارت به‌ویژه در مواجهه با شبهات و رسانه‌های جهت‌دار اهمیت دارد. آموزش مهارت‌هایی مانند تحلیل، ارزیابی و استدلال، سبب می‌شود افراد با اطمینان و آگاهی بیشتری مسیر خود را انتخاب کنند و به تبعیتی آگاهانه برسند.

۴. افزایش بصیرت اجتماعی: بصیرت اجتماعی به معنای درک صحیح از شرایط زمانه، تحولات اجتماعی و موقعیت‌های پیچیده است. بدون این بصیرت، ممکن است فرد در تحلیل مسائل دچار خطا شود و تصمیم‌های نادرستی بگیرد. تقویت این توانایی نیازمند آگاهی سیاسی، تاریخی و فرهنگی است. افرادی که از بصیرت بالاتری برخوردارند، بهتر می‌توانند جایگاه رهبری را درک نمایند و نقش خود را در جامعه ایفا کنند. این امر به انسجام اجتماعی و پایداری نظام ارزشی کمک می‌کند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، مترجم: احمد فهری نجفی، تهران: نشر جهان، ۱۳۹۸ ش.
۲. امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۳. بیهقی، ابراهیم، المحاسن و المساوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۸۳ ش.

۵. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم: اسراء، ۱۴۰۲ ق.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ ق.
۷. حسینی، سیدجمال‌الدین، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: انصاریان، ۱۳۸۵ ش.
۸. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، قم: انوارالهدی، ۱۴۲۳ ق.
۹. ذوعلم، علی، تجربه کارآمدی حکومت ولایتی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. سماوی، محمد، إِبْصَارُ الْعَيْنِ فِي أَنْصَارِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، تهران: دانشگاه شهید محلاتی، ۱۴۲۹ ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه عزالدین، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

رابطه نماز و روحیه مقاومت در سنگر عاشورا

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدهادی حسینی نژاد*

اشاره

این نوشتار با هدف تبیین رابطه ساختاری میان مراحل نماز و روحیه مقاومت در واقعه عاشورا، بر اساس روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام تدوین شده است. این روایت، نماز را به مراحل انقطاع از خلق، تکبیر و تعظیم الهی، تلذذ به قرائت قرآن، تواضع در رکوع و ذلت در سجود تقسیم می‌کند. پرسش اصلی پژوهش این است که چگونه هر کدام از این مراحل، مؤلفه‌ای از روحیه مقاومت را در انسان پرورش می‌دهد؟ روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار با تطبیق مفاهیم روایت بر شواهد تاریخی عاشورا است. یافته‌ها این موارد را نشان می‌دهد: اول: انقطاع از خلق در نماز، زمینه‌ساز توکل و استقامت در برابر همه قدرت‌های ظاهری می‌شود؛ دوم: تکبیر و برائت از شرک، روحیه ظلم‌ستیزی و نهی از منکر را تقویت می‌کند؛ سوم: تلذذ به کلام الهی، بصیرت و شناخت حق را افزایش می‌دهد؛ چهارم: تواضع در رکوع و سجود، انسان را برای ایثار و شهادت در راه حق آماده می‌کند. نتیجه‌نوشتار این است که نماز در این روایت، یک «دوره آموزشی فشرده» برای پرورش رزمنده عاشورایی است و عاشورا، تجلی عملی این آموزش‌ها در میدان نبرد حق علیه باطل به شمار می‌آید.

مقدمه

از دیرباز اندیشمندان اسلامی به رابطه نماز و مقاومت توجه ویژه‌ای داشته‌اند. نماز در جایگاه ستون دین نه تنها عبادتی فردی، بلکه عاملی برای شکل‌گیری هویت اجتماعی و سیاسی مسلمانان است. واقعه عاشورا به مثابه اوج مقاومت در برابر ظلم، پیوند عمیقی با نماز دارد؛ از اذان ظهر عاشورا و نماز امام حسین علیه السلام در میدان جنگ گرفته تا تأکید ایشان بر اقامه نماز در برابر

* سطح سه حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث: s.mohamad681012145@gmail.com

دشمن. با این حال، کمتر پژوهشی به تحلیل ساختاری این رابطه بر اساس یک روایت جامع پرداخته است. روایت امام صادق علیه السلام در بحار الانوار که مراحل مختلف نماز را با پاداش‌های الهی همراه می‌کند، فرصتی بی‌نظیر برای این تحلیل فراهم می‌آورد. این روایت، نماز را چونان فرایندی از «انقطاع»، «تکبیر»، «تلذذ»، «تواضع» و «ذلت» در برابر حق توصیف می‌کند که هر کدام می‌تواند به مؤلفه‌ای از روحیه مقاومت تبدیل شود. پرسش اصلی پژوهش این است که چگونه مراحل نماز (بر اساس این روایت) روحیه مقاومت را در انسان پرورش می‌دهد و این روحیه در واقعه عاشورا چگونه تجلی یافته است؟ فرضیه پژوهش این است که هر مرحله از نماز، یکی از ابعاد روحیه مقاومت (توکل، ظلم‌ستیزی، بصیرت، ایثار و شهادت‌طلبی) را تقویت می‌کند و عاشورا نمونه عینی این تأثیرگذاری است.

بخش اول: توجه بنده نمازگزار برای اقامه نماز

امام صادق علیه السلام در بخش نخست روایت می‌فرماید: «إِذَا تَوَجَّهَ إِلَى مُصَلَاةٍ لِيُصَلِّيَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ هَذَا عَبْدِي كَيْفَ قَدِ انْقَطَعَ عَنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ إِلَيَّ، وَأَمَّلَ رَحْمَتِي وَجُودِي وَرَأْفَتِي؟ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أَخْتَصُّهُ بِرَحْمَتِي وَكَرَامَاتِي: هُنَّ كَرَامَاتِي» که [نمازگزار] به سوی جایگاه نمازش روی می‌آورد تا نماز بگذارد، خدای عزوجل به فرشتگان خود می‌فرماید: ای فرشتگان من، آیا نمی‌بینید این بنده‌ام را که چگونه از تمامی خلق به سوی من بریده و به رحمت و بخشش و مهربانی‌ام امید بسته است؟ شما را گواه می‌گیرم که من او را به رحمت و کرامت‌های خود اختصاص می‌دهم). این بخش از سخن امام صادق علیه السلام دارای سه مؤلفه کلیدی برای تبیین رابطه نماز و روحیه مقاومت در سنگر عاشورا است:

۱. قطع از تمامی خلق (انقطاع الی الله)

اولین ویژگی «قَدِ انْقَطَعَ عَنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ إِلَيَّ» است؛ یعنی انسان نمازگزار از تمامی خلق می‌برد و تنها به خدا دل می‌بندد. این انقطاع به معنای گسستن تعلقات دنیوی و وابستگی‌های مادی است که در فرهنگ عاشورا نیز به مثابه شرط لازم برای حضور در میدان جهاد و شهادت مطرح است. همه اصحاب امام علیه السلام از همه دنیا دل بریدند و تنها به خداوند امید بستند و با شوق ملاقات خدا، عاشقانه به استقبال مرگ شتافتند.

۱. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۷؛ حسن بن علی امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۵۲۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۱.

۲. امید به رحمت، جود و رأفت الهی

دومین ویژگی «أَمَلْ رَحْمَتِي وَ جُودِي وَ رَأْفَتِي» است؛ یعنی بنده نمازگزار امیدش به رحمت، بخشش و مهربانی خداست. این امید ریشه در توحید افعالی دارد که در فرهنگ عاشورا، یاران امام حسین علیه السلام با وجود سختی‌های طاقت‌فرسا، امید خود را به رحمت الهی از دست ندادند. قرآن کریم نیز ناامیدی را از اوصاف کافران برمی‌شمارد: «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۱؛ یعنی تنها گروه کافران از رحمت خدا ناامید می‌شوند. این آیه بر استمرار امید به رحمت الهی حتی در سخت‌ترین شرایط تأکید دارد.

۳. اختصاص به رحمت و کرامت‌های الهی

سومین ویژگی «أَشْهَدُكُمْ أَنِّي أَخْتَصُّهُ بِرَحْمَتِي وَ كَرَامَاتِي» است؛ یعنی خداوند بنده نمازگزار را به رحمت و کرامت‌های خود مخصوص می‌گرداند. اختصاص به رحمت به معنای پاداش انقطاع از خلق و امید به خداست. در عاشورا، این اختصاص به رحمت در شهادت و دریافت مقام «سیدالشهدا» برای امام حسین علیه السلام و یارانش تجلی یافت که بالاترین کرامت الهی است. بنابراین می‌توان گفت روحیه مقاومت در سنگر عاشورا، ریشه در انقطاع از تعلقات دنیوی و امیدواری به رحمت الهی دارد. شهیدان کربلا، رحمت و محبت الهی را با همه وجود خود درک کردند؛ به همین دلیل حاضر نشدند لحظه‌ای از امام خود جدا شوند. امام سجاد علیه السلام در مناجات محبین فرمود: «إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا: ^۲ معبودم، کیست آن‌که شیرینی محبتت را چشید پس به جای تو دیگری را برگزید؟»

بخش دوم: تکبیر و براءت از شرک (روحیه ظلم‌ستیزی)

امام صادق علیه السلام در ادامه روایت به اهمیت ذکر «الله اکبر» در نماز و پاداش‌های عظیم آن اشاره می‌فرماید. در واقع وقتی نمازگزار می‌گوید الله اکبر، خداوند متعال به فرشتگان می‌فرماید:
أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي أَنِّي سَأُكَبِّرُهُ وَ أَعْظِمُهُ فِي دَارِ جَلَالِي، وَ أُبْرِئُهُ مِنْ آثَامِهِ وَ ذُنُوبِهِ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَ نِيرَانِهَا، وَ أَعْفُو لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، وَ أُبَدِلُ سَيِّئَاتِهِ حَسَنَاتٍ، وَ أَجْعَلُهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ التَّعِيمِ الْمُقِيمِ: ^۳ شما را گواه می‌گیرم ای فرشتگان من، که من نیز

۱. یوسف: ۸۷.

۲. محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳. همان.

او را در سرای جلال خود بزرگ و دارای عظمت خواهم کرد، و او را از گناهان و خطاهایش، از عذاب جهنم و آتش هایش پاک و رها می‌گردانم، و آنچه از گناهان گذشته و آینده اوست می‌آمزم، و بدی هایش را به خوبی‌ها تبدیل می‌کنم، و او را از اهل بهشت و نعمت پایدار قرار می‌دهم.

در این روایت، چهار نتیجه و پاداش مشخص برای گفتن ذکر «الله اکبر» ذکر شده است:

نخست: تکبیر و تعظیم بنده در سرای جلال الهی؛

دوم: پاکی و رهایی از عذاب جهنم؛

سوم: آموزش تمام گناهان (گذشته و آینده)؛

چهارم: تبدیل بدی‌ها به خوبی‌ها و در نهایت، ورود به بهشت جاودان.

این نتایج چهارگانه، نشان‌دهنده جایگاه والای ذکر «الله اکبر» است. یک مصداق عینی و تاریخی از تحقق این وعده‌های الهی را می‌توان در واقعه عاشورا و در شخصیت سعید بن عبدالله حنفی شهید نماز مشاهده کرد. وی از یاران وفادار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بود. به گزارش مقتل نویسان، ظهر عاشورا هنگامی که امام حسین علیه السلام نماز خوف به جا آورد، سعید بن عبدالله و زهیر بن قین بجلی مقابل حضرت ایستادند و با صورت، سینه، پهلو و دست از اصابت تیرها به امام علیه السلام جلوگیری کردند.^۱ در این صحنه، سعید بن عبدالله با عمل ایثارگرانه خود، «الله اکبر» را نه تنها بر زبان، بلکه در میدان عمل جاری کرد و با بدن خود سپر بلای امام علیه السلام شد. او با این عمل نشان داد که خدا و امام علیه السلام را از جان خود بزرگ‌تر می‌داند و حاضر است برای حفظ جان امام علیه السلام از هیچ فداکاری دریغ نکند. سعید بن عبدالله حنفی در لحظات پایانی به امام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، آیا به پیمانم عمل کردم؟ امام فرمود: «نعم انتَ آمامی فی الجنة»^۲ آری، تو در پیشاپیش من به بهشت می‌روی». رفتن به بهشت نشانه آن است که خداوند چهار پاداش پیش گفته را به او عنایت فرموده است.

نکته مهم دیگر آن است که وقتی مؤمن با اعتقاد کامل، ذکر شریف «الله اکبر» را بر زبان و قلب خود جاری می‌کند، در واقع او خدا را بالاتر و بزرگ‌تر از هر چیزی می‌داند و سایر امور نزد او ناچیز و بی‌مقدار خواهند بود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه متقین در توصیف مؤمنان

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۶.

۲. محمد سماوی نجفی، ابصار العین، ص ۱۸۹.

می فرماید: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^۱ خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند).

خدا در نزد متقین بزرگ است؛ از این رو هر آنچه غیر خداست، ناچیز و کوچک به شمار می آید. امروز نیز مردم غیور و شجاع ایران به تبع از شهیدان کربلا، با اتکا به خدای سبحان و با اعتقاد به بزرگی و عظمت او، همه مستکبران و امکانات مادی و نظامی آنها را در برابر وجود و اراده حق تعالی ناچیز و بی اهمیت می شمارند؛ از این رو شجاعانه در مقابل تهاجم وحشیانه آنها مقاومت و دفاع می کنند و پیروز میدان هستند.

بخش سوم: تلذذ به قرائت آیات الهی

امام صادق علیه السلام در فراز دیگر می فرماید:

فَإِذَا قَالَ: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ سُورَةً، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ تَلَذَّذَ بِقِرَاءَةِ كَلَامِي أَشْهَدُكُمْ [يَا] مَلَائِكَتِي لِأَقُولَنَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: إِقْرَأْ فِي جَنَانِي، وَ اِرْقُ دَرَجَاتِهَا فَلَا يَزَالُ يَقْرَأُ وَيَرْقَى دَرَجَةً بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ...^۲ وقتی که بنده نمازگزار وارد بحث قرائت نماز و خواندن سوره مبارکه حمد و سوره می شود، خداوند به ملائکه می فرماید: ببینید که چگونه بنده من با قرائت کلام من غرق در لذت می شود. شما را گواه می گیرم ای فرشتگان من که روز قیامت به او می گویم که در بهشت قرآن بخوان و بالا برو. و به همین شکل او قرآن می خواند و به درجات بالای بهشت سیر می کند ...

این فراز از روایت نشان دهنده اهمیت قرائت قرآن و انس با آن است. انس با قرآن موجب شناخت و بصیرت در دین می شود که نتیجه آن نیل به درجات بی نهایت بهشت در قیامت است. از فایده های بصیرت در دین، صلابت و استواری در دفاع از دین است که در شهیدان کربلا به ویژه در قمر بنی هاشم علیهم السلام به خوبی نمایان شد.

در حادثه عاشورا، لشکر دشمن قصد داشت غروب تاسوعا به خیمه های اهل بیت علیهم السلام حمله و کار را از نگاه خود تمام کند؛ اما امام حسین علیه السلام به برادرش حضرت ابوالفضل فرمود: «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى الْغُدْوَةِ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبَّتِنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ترجمه محمد دشتی.

۲. همان.

فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ الدُّعَاءَ وَ الإِسْتِغْفَارَ: ^۱ اگر می توانی تا فردا را از آنها مهلت بگیر و آنها را امشب از ما دفع نما که ما امشب برای پروردگاران نماز بگزاریم و او را بخوانیم و از او طلب آموزش نماییم؛ زیرا خدای تعالی می داند که من همیشه نماز، تلاوت قرآن، دعای بسیار و استغفار را دوست می دارم».

هیچ صحنه‌ای در تاریخ اسلام، تجلی این حقیقت را به روشنی واقعه عاشورا و جان‌فشانی یاران امام حسین علیه السلام نشان نداده است. آنان که در شب عاشورا به مناجات با خدا و قرائت قرآن و دعا پرداختند و در ظهر عاشورا و در اوج بحران، نماز را بر هر چیزی مقدم داشتند و با قرائت قرآن، دل‌های خود را به منبع وحی پیوند زدند، به مقاماتی دست یافتند که قرآن کریم از آنان در جایگاه «صِدِّیقین»، «شُهَدَا» و «صَالِحین» یاد کرده است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا؛ ^۲ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، [در روز رستاخیز] همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده است؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند».

در میان شهیدان و الامقام کربلا، حضرت عباس بن علی علیه السلام در جایگاه اسوه‌ای کامل از این تربیت قرآنی، مصداق بارز آیه شریفه «مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» است. زیارت‌نامه مخصوص حضرت عباس علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام با این عبارات آغاز می‌شود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ: سلام بر تو ای بنده شایسته، فرمانبردار خدا و رسولش و امیر مؤمنان و حسن و حسین علیه السلام». ^۳ این عبارت اشاره مستقیمی به آیه ۶۹ سوره «نساء» دارد. حضرت عباس علیه السلام در این زیارت‌نامه با چند عنوان معرفی شده است که هر کدام با یکی از گروه‌های ذکر شده در آیه مطابقت دارد: ۱. «العبد الصالح: بنده شایسته» با گروه «صالحان»؛ ^۲. «المطيع لله و لرسوله و لأمیر المؤمنین و الحسن و الحسين: فرمانبردار خدا و رسول و امامان» مصداق «مَنْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ»؛ در آیه است. ^۳. «الصدیق: بسیار راست‌گو» که در زیارت روز عید فطر و قربان با عنوان «الصدیق المومسی» (صدیق فداکار) خطاب شده

۱. محمد بن محمد شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۴۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۲. نساء: ۶۹.

۳. ابراهیم بن علی کفعمی، مصباح کفعمی، ص ۵۰۴.

است، با گروه «صدیقین» مطابقت دارد.^۱

بخش چهارم: تواضع در رکوع و سجود (روحیه ایثار و شهادت)

فراز دیگر روایت امام صادق علیه السلام به حالات نمازگزار در رکوع و سجده اشاره دارد. این فراز آشکارکننده ارتباط عمیق میان نماز و روحیه مقاومت در قالب تواضع در برابر خداوند و ایستادگی در برابر دشمنان است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

فَإِذَا رَكَعَ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ لِأَعْظَمَنَّهُ فِي دَارِ كِبْرِيَاءِي وَجَلَالِي. إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَمَا تَرَوْنَ يَا مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ: أَتَرْفَعُ عَلَيَّ أَعْدَانِكَ كَمَا أَتَوَاضَعُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَانْتَصِبَ لِيَخْدُمَتِكَ أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لِأَجْعَلَ جَمِيلَ الْعَاقِبَةِ لَهُ، وَلَأَصِيرَنَّ إِلَى جِنَانِي. فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ بَعْدَ إِزْتِفَاعِهِ وَقَالَ: إِنِّي وَإِنْ كُنْتُ جَلِيلًا مَكِينًا فِي دُنْيَاكَ، فَأَنَا ذَلِيلٌ عِنْدَ الْحَقِّ إِذَا ظَهَرَ لِي سَوْفَ أَرْفَعُهُ بِالْحَقِّ وَأَذْفَعُ بِهِ الْبَاطِلَ.^۲ نمازگزار در رکوع خود در برابر جلال عظمت الهی تواضع می کند؛ همین امر موجب می شود خدا او بزرگ بشمارد و هنگامی که [نمازگزار] سر خود را از رکوع برمی دارد، خدای متعال می فرماید ای فرشتگان من، آیا نمی بینید که چگونه می گوید: در برابر دشمنان تو سرافرازم، همچنان که در برابر اولیای تو فروتم و برای خدمت به تو برمی خیزم. شما را گواه می گیرم ای فرشتگان من که فرجام نیکو را برای او قرار دهم و او را به بهشت هایم وارد سازم. پس هنگامی که سجده می کند، خدای متعال به فرشتگانش می فرماید: ای فرشتگان من، آیا نمی بینید که چگونه پس از سرافرازی، فروتنی کرد و گفت: من هرچند در دنیای تو بزرگ و بامکنت باشم، اما در برابر حق، وقتی برایم آشکار شود، خوارم. به زودی او را به حق بلندمرتبه می سازم و به وسیله او باطل را دفع می کنم.

این بخش از روایت، تصویری کامل از یک انسان مؤمن مقاوم را ترسیم می کند که نماز او نه یک عمل ظاهری، بلکه تجلی روحیه و شخصیت اوست. نمازگزار در اینجا پس از رکوع، با سربلندی از خم شدن، اعلام می کند که عزت و سرافرازی خود را فقط در برابر دشمنان خدا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۵.

۲. همان، ج ۷۹، ص ۲۲۱؛ منسوب به امام حسن عسکری، تفسیر امام حسن عسکری، ج ۱، ص ۵۲۲.

حفظ می‌کند؛ در حالی که در برابر اولیای الهی و در پیشگاه خداوند متواضع است. این توازن میان عزت در برابر دشمن و تواضع در برابر حق، جوهره روحیه مقاومت است. سپس در سجده، اوج تواضع را نشان می‌دهد و اذعان می‌کند که هر قدر هم در دنیا جایگاه والایی داشته باشد، در برابر حقیقت و فرمان الهی سر تعظیم فرود می‌آورد. خداوند نیز در پاسخ به این حالات، وعده می‌دهد که او را به حق رفعت بخشد و به وسیله او باطل را دفع کند؛ یعنی نماز زمینه‌ساز عزت واقعی و توانایی برای مبارزه با باطل است.

این حقیقت که نماز می‌تواند روحیه مقاومت را در اوج بحران شکل دهد و تقویت کند، در واقعه عاشورا به زیبایی تجلی یافت. در روز عاشورا هنگامی که یاران امام حسین علیه السلام در محاصره انبوه دشمن بودند و تیرها از هرسو به سوی آنان پرتاب می‌شد، ابو ثمامه صاعدی یکی از یاران باوفای امام، به ایشان عرض کرد: «لَا وَاللَّهِ لَا تُقْتَلُ حَتَّى أُقْتَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَ لِكُنِّي أُحِبُّ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ رَبِّي وَ قَدْ صَلَّيْتُ هَذِهِ الصَّلَاةَ الَّتِي قَدْ حَضَرَ وَ قُتِلْتُهَا: أَي أَبَاعِدُ اللَّهَ، جَانِمٌ بِهِ فِدَايَتِ، بِهِ خُذَا سُوْكَغِدْ، شَمَا كُشْتَه نَخَوَاهِي شَد مِغْر اَيْنَكِه مَن پيش رويتان به قتل برسَم اِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ اما دوست دارم پروردگارم را ملاقات کنم در حالی که این نمازی را که وقتش نزدیک شده خوانده باشم». امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الدَّاكِرِينَ، نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا: ۱ نماز را یاد کردی، خدا تو را از نمازگزاران و یادکنندگان قرار دهد. آری، این اول وقت نماز است».

این واقعه تاریخی نشان می‌دهد که یاران امام حسین علیه السلام تا چه اندازه به نماز اهمیت می‌دادند. ابو ثمامه صاعدی در آستانه شهادت و در بحبوحه نبرد، نماز را نه به مثابه یک تکلیف خشک، بلکه چونان فرصتی برای ارتباط با معبود و رسیدن به کمال روحی می‌دید. او می‌خواست قبل از ملاقات با خدا، با نماز خود را آماده این دیدار کند. این روحیه، مصداق کامل همان تواضع در برابر حق و سرافرازی در برابر دشمن است که در روایت امام صادق علیه السلام توصیف شد. او با نماز، خود را برای نبرد نهایی و شهادت آماده می‌کرد و این نماز بود که به او روحیه مقاومت و ایثار می‌بخشید.

این روایت ادامه دارد و ما در این نوشتار تنها به بخش‌هایی از آن اشاره کرده‌ایم که مرتبط با روحیه مقاومت در سنگر عاشورا است.

۱. ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ج ۱، ص ۲۲۹.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۴، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه محمدباقر بهبودی، تهران: اسوه، ۱۳۸۹ ش.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۴. حسن بن علی علیه السلام امام یازدهم، التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، تحقیق: محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مدرسه الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۲۶ ق.
۵. خوارزمی، موفق بن احمد اخطب، وقعة الطف، ج ۱، قم: مکتبه المفید، ۱۳۶۷ ش.
۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۵، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۷. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ج ۱، قم: اسوه، ۱۳۸۴ ش.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: محمدحسین درایتی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۳ ق.
۱۰. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

عاشورا صحنه ظهور بصیرت، عزت طلبی و حماسه

فرج الله میرعرب*

اشاره

این نوشتار اختصاص به بررسی جلوه‌های بصیرت، عزت طلبی و حماسه‌آفرینی عاشوراییان دارد. گفتنی است وضعیت فرهنگی جهان اسلام پس از بیست سال حکومت معاویه و گسترش تفکر بنی‌امیه، چنان تیره‌وتار بود که کمتر کسی تفاوت حق و باطل را تشخیص می‌داد. دشمنان اسلام ناب محمدی که اعتقاد به امامت علی مرتضی علیه السلام رکن آن بود، به ویژه معاویه با تمام قوا علیه امیرالمؤمنین علیه السلام تبلیغات سوء می‌کردند؛ چنان‌که لعن بر علی مرتضی علیه السلام در خطبه‌های جمعه لازم بود. در این دوره تاریک، کسب معرفت حق و بصیرت از حقایق اسلام بسیار سخت بود. برای برگرداندن اسلام به ریل اصلی، همه تلاش سیدالشهدا علیه السلام در نهضت عاشور، فراهم آوردن زمینه تربیت انسان‌هایی بیدار، آگاه و بصیر بود که راه حق را پیدا کنند و از تاریکی جهل و حیرت خارج شوند. در زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام می‌خوانیم: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تُقَدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^۱ خدایا حسین خون قلبش را بخشید تا بندگان تو را از گرداب نادانی و سرگردانی در باتلاق گمراهی نجات دهد». بر همین اساس قائد شهید امت اسلامی، امام خامنه‌ای فرمودند: «عاشورا یک حادثه تاریخی صرف نبود؛ عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلام بود».^۲

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۲. بیانات آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۱/۵.

معنای موضوعات مورد بحث

۱. بصیرت

بصیرت به معنای ژرف‌نگری و نگاه نافذ قلبی به چیزی است.^۱ یکی از القاب سپاه سیدالشهدا علیه السلام، «اهل البصائر» است. خوارزمی از تاریخ‌نویسان اهل سنت می‌گوید: «در نبرد میان دو لشکر در روز عاشورا، عمرو بن الحجاج رو به لشکریان عمر بن سعد کرد و درباره لشکر امام حسین علیه السلام گفت: "بدانید، شما با افرادی می‌جنگید که شیران زمان و صاحبان بصیرت هستند. عمر سعد هم سخن عمر بن الحجاج را تصدیق کرد و گفت: "راست گفتم، نظر ما همان نظر توست".^۲

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، معرفت از روی بصیرت و آگاهی به جایگاه اوصیای معصوم علیهم السلام و اعتراف به پیروی از آنان، شرط کمال ایمان و ورود بی حساب به بهشت برین است؛^۳ همان بصیرتی که اصحاب عاشورای حسینی در کربلا به نمایش گذاشتند.

۲. عزت

عزت در اصل به معنای صلابت و نفوذناپذیری است؛ در مقابل «ذلت» که به نرمش آمیخته با خواری گفته می‌شود. این واژه از «أرض عزاز» گرفته شده است؛ أرض عزاز به زمین سخت و محکمی گویند که نمی‌توان با ابزار کاوش زمین به آسانی در آن نفوذ کرد. در مقابل به زمین سستی که به آسانی کندوکاو شود، «أرض ذلول» گفته می‌شود. در حقیقت «عزت» به آن حالتی گفته می‌شود که بر انسان عارض می‌گردد و جلوی نفوذ و غلبه دشمن را می‌گیرد.^۴

۳. حماسه

حماسه در عربی از ماده حَمَس، یَحْمِسُ، حَمَسًا به معنای «دلیری، دلاوری و شجاعت و کلمه حُمَس جمع احمس است و حماسه به معنای شدت است و قریش را از این حیث حُمَس می‌گفته‌اند که در امر دین خود تعصب و شدت داشتند».^۵

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۲۷؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۶۵.

۲. موفق خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸.

۳. عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۹، ص ۲۱۰.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۶۴، «ع ز ز».

۵. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۶۳۲.

شهید مطهری می نویسد: «کلمه حماسه به معنای شدت و صلابت است و گاه به معنی شجاعت و حمیت استعمال می شود».^۱

حسین علیه السلام نماد بصیرت، عزت و حماسه

حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام امام معصومی است که بصیرت را از طریق پدر و جدش با علم و حیانی و لدنی دارد. عزت و روح حماسی ارث او از جدش، پدرش، مادرش و برادرش است. آیت الله جوادی آملی درباره اندیشه عزت طلبانه امام عزت مندان عالم، حسین بن علی (علیه السلام) می فرماید: آنجا که حسین بن علی علیه السلام فرمود: «هیئات منّا الدّیة»^۲ و «هیئات منّا الذّلة»^۳، مستانه به استقبال شهادت رفتند و چنین می گفتند: مستی بیاید قی کند، مستی زمین را طی کند

این می مجو، و آن می بجو، کو جام غم کو جام جم^۴

این استاد عارف حوزه علمیه معتقدند:

سالار شهیدان علیه السلام چون جهانی فکر می کرد و جهان به حق زنده است و مصالح ساختمانی جهان حق است و خود سیدالشهدا مُحَقِّق این نظر و متَحَقِّق به این عمل بود، لذا جهان را به حق مداری و حق محوری دعوت کرد و فرمود: «هیئات منّا الذّلة»^۵؛ یعنی ذلت از ما دور است، نه اینکه ما از ذلت دوریم (اینکه چیزی نیست)؛ ما در حدی زندگی عزیزانه داریم که ذلت به خودش اجازه عبور به حرم و حریم ما را نمی دهد. حضرت نفرمود: «هیئات من الذّلة»، بلکه فرمود: «هیئات منّا الذّلة»؛ ذلت از ما دور است، نه ما از ذلت دوریم، ما نیازی نداریم که از ذلت دور باشیم، ما (ذاتاً) عزیزیم و ذلت به خودش اجازه نمی دهد که به حرم امن ما راه پیدا کند.^۶

عاشورای حسین علیه السلام در اندیشه شهید مطهری، نمایشگاه بصیرت، عزت و حماسه است. او که بصیر به حقایق معاد است و عزیزانه زیسته است، شب تاسوعا که برای آخرین بار به حسین علیه السلام

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹.

۳. سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۹۷.

۴. عبدالله جوادی آملی، سروش هدایت، ج ۱، ص ۱۷۵.

۵. سید ابن طاووس، اللهوف، ص ۹۷.

۶. عبدالله جوادی آملی، سروش هدایت، ج ۷، ص ۲۰۴ - ۲۰۵.

می‌گویند یا کشته‌شدن یا تسلیم، اظهار می‌دارد: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ»^۱ به خدا قسم که من هرگز نه دست‌ذلت به شما می‌دهم و نه مثل بردگان فرار می‌کنم». شهید مطهری می‌نویسد:

آیا من تن به ذلت بدهم؟ هیئات که ما زیر بار ذلت برویم؛ ما تن خودمان را در جلوی شمشیرها قرار می‌دهیم، ولی روح خودمان را در جلوی شمشیر ذلت هرگز فرود نمی‌آوریم. خدای من که در راه رضای او قدم برمی‌دارم، راضی نیست و می‌گوید نکن. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که وابسته به مکتب او هستم، می‌گوید نکن؛ آن دامن‌هایی که من در آنها بزرگ شده‌ام، به من می‌گویند تن به ذلت نده.^۲

شعار امام و اسوه بصیران و عزت‌مندان عالم این بود: «الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ** وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ»^۳ مرگ بهتر از ننگ و ننگ بهتر از دخول در آتش است». شهید مطهری بر اساس این سخن سیدالشهدا نوشته است: «تا آخرین لحظه‌های حیاتش عملش، حرکاتش، سکناش، سخنانش، تمام حق‌خواهی، حق‌پرستی و موجی از حماسه است»^۴.

شهید مطهری معتقد است:

این یک حماسه است اما نه یک حماسه شخصی یا قومی. در آن منیت نیست، در آن خودپرستی نیست، خداپرستی است. در روز عاشورا، حسین عَلَيْهِ السَّلَام حد آخر مقاومت را هم می‌کند. دیگر وقتی است که به کلی توانایی از بدنش سلب شده است، یکی از تیراندازان ستمکار تیر زهرآلودی را به کمان می‌گذارد و به سوی اباعبدالله می‌اندازد که در سینه ایشان می‌نشیند و دیگر بی‌اختیار روی زمین می‌افتد، در این حال چه می‌گوید؟ آیا در این لحظه تن به ذلت می‌دهد؟ آیا خواهش و تمنا می‌کند؟ نه.^۵

انسان عزیز نمونه‌ای والاتر از سیدالشهدا ندارد؛ او عزیزی است که وقتی سپاه حُرّ راهش را بست و گفت یا حسین تو را به خدا مراقب جان خودت باش، من شهادت می‌دهم و مطمئن هستم که اگر با سپاه یزید درگیر شوی و نبرد کنی، حتماً کشته می‌شوی، فرمود: «أَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي وَهَلْ

۱. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۸.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (حماسه حسینی، ج ۱)، ج ۱۷، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۴. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۵۴.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (حماسه حسینی، ج ۱)، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

يَعْدُو بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي: ای حر، مرا از کشته شدن می ترسانید و خیال می کنید اگر مرا بکشید، روزگار را به آسایش به سر خواهید برد؟»

سپس فرمود: «وَسَأَقُولُ كَمَا قَالَ أَخُو الْأَوْسِ لِابْنِ عَمِّهِ وَهُوَ يُرِيدُ نُصْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَوْفَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَقَالَ أَيْنَ تَذْهَبُ فَإِنَّكَ مَمْتُولٌ فَقَالَ: سَأَمْضِي فَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَيَّ الْفَتَى وَآسَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَدْمُ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمُ

إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا
وَفَارَقَ مَثْبُورًا وَبَاعَدَ مُجْرِمًا
كَفَى بِكَ ذَلًّا أَنْ تَعِيشَ وَتُرْغَمًا»^۱

من امروز همان سخنی را می گویم که آن مرد اوسی که می خواست به یاری رسول خدا ﷺ برود و پسرعمویش او را می ترسانید و می گفت: هرگاه به این کار اقدام کنی، کشته خواهی شد، او به پسرعمویش گفت:

مگر مردن برای یک جوانمرد مایه عار و شرمساری است؟ نه، برای کسی که برای اعتلای کلمه حق و در راه اسلام جهاد کند و کشته شود، ننگ نیست.

امام و قائد شهید امت اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای درباره عنصر عزت و حماسه در نهضت حسینی فرموده اند:

حرکت امام حسین، حرکت عزت بود؛ یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین علیه السلام مظهر عزت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می زند، حرف را زده و مقصود را گفته است؛ اما پای آن حرف نمی ایستد و عقب نشینی می کند، این دیگر نمی تواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آنها بلند کرده اند، توفانها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین علیه السلام این پرچم را محکم نگه داشت.^۲

شهیدان کربلا اسوه های بصیرت و معرفت

گفته شد که اوضاع فرهنگی جهان اسلام بسیار ناامیدکننده بود؛ ولی در همان اوضاع افراد اندکی حق را می شناختند و از باطل تمیز می دادند که نشان دهنده دانایی، معرفت و بصیرت فوق العاده

۱. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۸۱.

۲. بیانات آیت الله العظمی خامنه ای، ۱۳۸۱/۰۱/۰۹.

آنان بود؛ به همین دلیل سیدالشهدا علیه السلام یاران و همراهان خود را «بهترین اصحاب» معرفی می‌کند: «فِيَّائِي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي: ^۱ من یارانی باوفاتر و بهتر از اصحاب و یاران خود نمی‌شناسم». در یک میدان نبرد غیر متعارف و استثنایی، «خیر» بودن از همه انسان‌ها اهمیت بسیاری دارد و نشان‌دهنده عظمت شخصیت است. بخشی از این عظمت در بصیرت، عزت و حماسه‌آفرینی ظهور می‌کند که در اینجا نکاتی درباره این اوصاف یاران سیدالشهدا علیه السلام ارائه می‌کنیم.

معرفت بصیرانه و روح عزیز و رفتار حماسی اصحاب امام شهید علیه السلام چنان بود که امام صادق علیه السلام در معرفی عمویش حضرت ابالفضل عباس علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بِنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا: ^۲ عموی ما عباس دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و به نیکویی آزمایش داد و به شهادت رسید». «نافذ البصيرة» بیان‌کننده عمق معرفت و بصیرت دلاور و علمدار کربلاست که نشان می‌دهد او حجاب‌های ظاهری را دریده بود و حقایق عالم هستی را می‌دید.

اگر گفته شود عباس علیه السلام پسر علی علیه السلام و برادر حسین علیه السلام بود، می‌گوییم نافع بن هلال که مردی یمنی بود نیز معرفتی عمیق داشت. او در شب عاشورا وقتی سیدالشهدا بیعت را از همه برداشت و فرمود که همه آزادید و بروید، به امام علیه السلام عرض کرد: «وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا وَإِنَّا عَلَى نِيَّاتِنَا وَبَصَائِرِنَا نُؤَالِي مَنْ وَالَاكَ وَنُعَادِي مَنْ عَادَاكَ: ^۳ سوگند به خدا که ما از ملاقات با پروردگاران ناراحت نیستیم [بلکه شوق ملاقات داریم]؛ ما بر اساس نیت‌ها [و اعتقادات قلبی خود] و بصیرت و معرفت عمیق پابرجاییم. [ما با معرفت و بصیرت] هر که تو را دوست دارد، دوست داریم و هر که با تو دشمنی دارد، با او دشمن هستیم». این مرد بزرگ به امام خود علیه السلام صریح اعلام می‌کند که ما بر اساس اعتقاد قلبی و معرفت درونی که در حد بصیرت عمیق است، با تو همراه شده‌ایم: «عَلَى نِيَّاتِنَا وَبَصَائِرِنَا».

اگر به سخنان زهیر بن قین خطاب به سیدالشهدا با دقت و ظرافت بنگریم، می‌فهمیم که حد معرفت و درک شهیدان کربلا فراتر از تصور بود و آنان چنان شناختی از امام خود و اندیشه و مرام

۱. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۲. نعمان بن محمد ابن حیون، شرح الاخبار فی فضائل الانمه الاطهار علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۹۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

او داشتند که حاضر نبودند کشته شدن در کنار او را با هیچ چیزی عوض کنند. زهیر پس از سخنرانی امام حسین علیه السلام و اطلاع از کشته شدن در صورت ماندن در کنار او، عرض کرده است: «قَدْ سَمِعْنَا هَذَاكَ اللَّهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَقَالَتَكَ وَ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَ كُنَّا فِيهَا مُحَلِّدِينَ لَا تَرْتَا التُّهُؤُصَ مَعَكَ عَلَى الإِقَامَةِ فِيهَا: ^۱ ما سخنان تو را شنیدیم؛ ولی بدان که اگر حتی دنیا برای ما جاودان باشد و ما تا ابد در دنیا زنده بمانیم، ما قیام همراه تو را بر ماندن در دنیا ترجیح می دهیم و کشته شدن را بر می گزینیم». چنین سخنی جز با زیربنای معرفت عمیق بر زبان کسی جاری نمی شود.

پس از زهیر بن قین، بُرَيْرُ بْنُ خُصَيْرٍ برمی خیزد و سخنی می گوید که کمتر مدعی عرفانی می تواند در آن اوضاع خطرناک چنین سخن بگوید: «وَ اللَّهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ بِكَ عَلَيْنَا أَنْ نُقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَيَقْطَعَ فِيكَ أَعْضَاؤَنَا ثُمَّ يَكُونُ جَدُّكَ شَفِيعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ^۲ سوگند به خدا ای پسر رسول خدا صلوات الله وسلاماته، ما یقین داریم که خدا بر ما منت گذاشت که به ما لیاقت داد جلوی دید شما بکنیم و اعضای بدن ما قطع شود و نتیجه اش بشود که جد شما روز قیامت از ما شفاعت کند».

این صحنه ها گویای اوج معرفت، عزت طلبی و حماسه هستند که یاران سیدالشهدا علیه السلام پیش روی عالمیان قرار داده اند.

نمونه دیگر از ظهور بصیرت و عزت طلبی حماسی در کربلا، رفتار عمرو بن خالد از شهیدان کربلاست که هنگام جنگ می گفت:

الْيَوْمَ يَا نَفْسُ إِلَى الرَّحْمَنِ
تَمْضِينَ بِالرَّوْحِ وَ بِالرَّيْحَانِ
الْيَوْمَ تُجْزَيْنَ عَلَى الْإِحْسَانِ
مَا خُطَّ فِي اللَّوْحِ لَدَى الدِّيَانِ

ای نفس بر تو باد حرکت به سوی خدای رحمان؛ تو را به راحتی و زندگی آسان بشارت باد؛ آن روز [رستاخیز] به نیکی پاداش داده خواهی شد. ^۳

در روزگار ما نیز چنین معرفت عمیقی که سبب رابطه عاشقانه با ولی امر مسلمین است، شکل گرفت؛ از این رو شهید سلیمانی خطاب به مردم ایران می نویسد:

برادران و خواهرانم، ... به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را

۱. همان.

۲. همان.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۱.

رها نکنید. خیمه، خیمه رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش‌زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند... برادران و خواهران عزیز ایرانی من، ... از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی‌فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت، خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید

۱. ...

آیت‌الله جوادی آملی نیز درباره مردم ایران معتقدند «عزت» صفت ویژه این ملت است؛ از این رو خطاب به مردم می‌فرماید: «این (عزت) در سایه وحدت شما، عقل شما، درایت شما، عدل محوری شما و حق‌مداری شما خواهد بود و این را حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام به دیگران آموخت، نه قرآن اجازه دلت می‌دهد و نه عترت اجازه دلت می‌دهد».^۲

زینب نماد بی‌نظیر بصیرت، عزت و حماسه

آن‌که در حماسه حسینی بیش از همه بصیرت نشان داد و درس عزت را آموخت و بیش از همه پرتو عزت حماسی حسینی بر روح مقدس او تابید، خواهر بزرگوارش زینب عَلَيْهَا السَّلَام بود. زینب عظمتی داشت که در مکتب پدرش علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام و مادرش صدیقه کبری تحصیل کرده بود؛ با این وجود، زینب پس از کربلا با زینب قبل از کربلا متفاوت است؛ یعنی زینب بعد از کربلا، شخصیت و عظمت بیشتری دارد. شهید مطهری درباره عزت و روح حماسی زینب کبری عَلَيْهَا السَّلَام می‌گوید:

در شب عاشورا زینب یکی دو نوبت حتی نمی‌تواند جلوی گریه‌اش را بگیرد. یک بار آن‌قدر گریه می‌کند که بر روی دامن حسین عَلَيْهِ السَّلَام بیهوش می‌شود و حسین عَلَيْهِ السَّلَام با صحبت‌های خودش او را آرام می‌کند: "لَا يُذْهِبَنَّ حِلْمَكَ الشَّيْطَانُ" خواهر عزیزم، مبادا وسوس شیطانی بر تو مسلط بشود و حلم را از تو برباید، صبر و تحمل را از تو برباید". وقتی حسین به زینب می‌فرماید که چرا این‌طور می‌کنی، مگر تو شاهد و ناظر وفات جدم نبودی؟ جد من از من بهتر بود، پدر ما از ما بهتر بود، برادر همین‌طور، مادر

۱. «مکتب ولایت از دیدگاه شهید قاسم سلیمانی»، خیرگزاری رسا.

۲. عبدالله جوادی آملی، سروش هدایت، ج ۷، ص ۲۰۴ - ۲۰۵.

همین طور؛ زینب با حسین این چنین صحبت می کند: برادر جان، همه آنها اگر رفتند، بالاخره من پناهگاهی غیر از تو داشتم؛ ولی با رفتن تو برای من پناهگاهی باقی نمی ماند.

همین زینب ... که حسین علیه السلام را با آن روحیه قوی و نیرومند و با آن دستورالعمل ها می بیند، زینب دیگری می شود؛ زینبی که دیگر احدی در مقابل او کوچک ترین شخصیتی ندارد. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: ما دوازده نفر بودیم و تمام ما دوازده نفر را به یک زنجیر بسته بودند که یک سر زنجیر به بازوی من و سر دیگر آن به بازوی عمه ام زینب بسته بود بیست و دو روز از اسارت زینب گذشت؛ بیست و دو روز رنج متوالی کشید ...؛ با این حال او را وارد مجلس یزید بن معاویه می کنند؛ یزیدی که کاخ سبز او آن چنان بارگاه مجللی بود که هر کسی با دیدن آن بارگاه و آن خدام و حشم و طنطنه و دبدبه، خودش را می باخت. بعضی نوشته اند که افراد می بایست از هفت تالار می گذشتند تا به آن تالار آخری می رسیدند که یزید روی تخت مزین و مرصعی نشسته بود و تمام اعیان و اشراف و اعظام سفرای کشورهای خارجی نیز روی کرسی های طلا یا نقره نشسته بودند. در چنین شرایطی اسرا را وارد می کنند و همین زینب اسیر رنج دیده و رنج کشیده در همان محضر چنان موجی در روحش پیدا شد و چنان موجی در جمعیت ایجاد کرد که یزید معروف به فصاحت و بلاغت را لال کرد... زینب فریادش بلند می شود: "اَظَنَنْتُ يَا يَزِيدُ حَيْثُ اخَذْتَ عَلَيْنَا اَقْطَارَ الْاَرْضِ وَاَفَاقَ السَّمَاءِ فَاصْبَحْنَا نُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْاَسَارِيُّ اِنَّ بِنَا عَلَيَّ اللّٰهُ هَوَانًا وَبِكَ عَلَيَّ كِرَامَةً؟"؛^۱ ای یزید، خیلی باد به دماغت انداخته ای، تو خیال می کنی که اگر امروز ما را اسیر کرده ای و تمام اقطار و راه های زمین را بر ما بسته ای و ما در مشت نوکرها می تو هستیم، نعمت و موهبتی از طرف خداوند برای توست؟! به خدا قسم، تو الان در نظر من بسیار کوچک و حقیر و بسیار پست هستی و من برای تو یک ذره شخصیت قائل نیستم.^۲

بانوی بصیر و عزت مند عاشورا به کسی که مردم با هزار ترس و لرز به او «یا امیرالمؤمنین» می گفتند، خطاب می کند و می فرماید: «يَا يَزِيدُ! كَيْدُ كَيْدِكَ وَاسْعَ سَعْيِكَ نَاصِبٌ جَهْدَكَ فَوَ اللّٰهُ لَا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، ج ۱۷، ص ۶۰-۶۱.

تَمْحُوا ذِكْرَنَا وَلَا تُمَيِّتْ وَحْيَنَا: ^۱ یا یزید، به تو می‌گوییم هر حقه‌ای که می‌خواهی بزن و هر کاری که می‌توانی انجام بده؛ اما یقین داشته باش که اگر می‌خواهی نام ما را در دنیا محو کنی، نام ما و وحی ای که از ما خاندان نبوت رسیده، محو شدنی نیست».

شهید مطهری با توجه به سخنان زینب عارف عزیز حماسه‌آفرین، تحلیلش این است که زینب داغ‌دیده و رنج‌کشیده چنان حماسه عزت‌مندانه‌ای ایجاد کرد که یزید مجبور شد در همان شام روش خودش را تغییر دهد و اسیران را محترمانه به مدینه بفرستد، بعد تبری کند و بگوید: «خدا لعنت کند این‌زیا را، من چنان دستوری نداده بودم؛ او از پیش خود این کار را کرد. چه کسی این کار را کرد؟ زینب کرد».^۲

به دلیل آنچه بیان شد، عاشورا نهضتی بی‌بدیل است. چنان‌که قائد شهید امت اسلامی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رحمته‌الله علیه فرمود: «حادثه عاشورا، ماندگارترین حادثه در عالم است. هرچند در طول تاریخ، حوادث ماندگار وجود دارند، ولی هیچ‌کدام به عمق، گستردگی و اثربخشی عاشورا نیستند. عاشورا یک واقعه استثنایی بود».^۳ در واقع «حسین بن علی علیه السلام به برکت جهادش، اسلام را زنده کرد».^۴

کتاب‌نامه

۱. ابن‌حیون، قاضی نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن‌طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ ش.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
۵. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ق.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، ج ۱۷، ص ۶۰ - ۶۲.

۳. بیانات آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۴/۱۰.

۴. بیانات آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۰۳/۰۳.

۶. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، تدوین: قنبرعلی صمدی و احسان ابراهیمی، قم: اسراء، ۱۳۹۳ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، سروش هدایت، تدوین: جعفر آریانی، قم: اسراء، ۱۳۷۹ ش.
۸. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، چ ۲، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ ۳، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، ج ۱۷، قم: صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. «مکتب ولایت از دیدگاه شهید قاسم سلیمانی»، خبرگزاری رسا، ۱۴۰۱/۰۱/۱۰، کد خبر: ۷۰۵۱۹۳، در:

<https://rasanews.ir/fa/news>.

<https://farsi.khamenei.ir/speech->

علل عدم قیام امام سجاد علیه السلام و اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری*

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام در دوران اوج سخت‌گیری، ظلم و فساد امویان به امامت و رهبری جامعه اسلامی رسیدند. پرسش اساسی این است که با چنین وضعیت و شرایطی، چرا امام سجاد علیه السلام قیام نکرد و راهبرد دیگری را برگزید؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که ایشان با توجه به شناختی که از ظلم و ستم امویان داشتند و نیز آگاهی کامل از وضعیت مردم زمانه و اینکه توان مقابله با ستمگران اموی را ندارند، از هرگونه قیام مسلحانه خودداری کردند و حتی از آنها حمایت نکردند. ایشان با اتخاذ رویکردی جدید و بهره‌گیری از تقیه، اندیشه‌های اهل بیت علیهم السلام را در جامعه رواج دادند و مقدمات لازم را برای دوران امامین صادقین علیهم السلام فراهم آوردند. این نوشتار می‌کوشد به این پرسش‌های اساسی پاسخ دهد: چرا آن حضرت علیه حکومت بنی امیه قیام نکرد؟ و اقدامات ایشان برای حفظ شیعه چه بود؟

الف) عوامل عدم قیام امام سجاد علیه السلام

عوامل متعددی برای قیام نکردن امام علیه السلام وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. وضعیت سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام

آغاز امامت امام سجاد علیه السلام هم‌زمان با حکومت یزید (۶۱-۶۴) بود. یزید که تربیت دینی نداشت، پس از عهده‌دار شدن حکومت، حتی به وصیت پدرش معاویه نیز عمل نکرد. نگاه‌داری و بازی با سگ و بوزینه و میگساری و قمار از سرگرمی‌های او بود؛ همچنین در دوره او غنا و

* دانشیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: H.motahari@isca.ac.ir

موسیقی در مکه و مدینه رواج یافت.^۱

مهم‌ترین رخداد عصر یزید که جهان اسلام را دگرگون کرد، شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و اسارت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. این رفتارها نشان می‌داد که حاکمان اموی آشکارا و بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی، مقدسات اسلام را زیر پا می‌گذاشتند و علنی اصول اسلامی را نادیده می‌گرفتند. اگر اعتراضی هم در این باره یا در شیوه حاکمیت شکل می‌گرفت، به شدت با آن برخورد می‌شد؛ چنان‌که با مردم مدینه برخورد کردند و پس از سرکوب و کشتار و هتک حرمت، از باقی‌مانده آنان با عنوان برده یزید بیعت گرفتند.^۲

بعد از مرگ یزید، پسرش معاویه خلافت را و انهاد و بعد از مدت کوتاهی درگذشت.^۳ بعد از آن، امویان گرفتار اختلاف و درگیری درون‌خانندانی شدند و حتی دمشق را نیز از دست دادند. سرزمین‌های اسلامی نیز با آشوب مواجه شد؛ از سویی ابن‌زبیر که از زمان یزید علیه او شوریده بود، بر حجاز و عراق و قسمت‌هایی از شام مسلط شد؛ از سوی دیگر نیز برخی حرکت‌ها و قیام‌های منسوب به شیعه در عراق شکل گرفت که در نهایت ره به جایی نبردند و سرکوب شدند.

خاندان اموی، حکومت متزلزل خود را به مروان بن حکم واگذار کردند؛ از این‌رو خلافت بنی‌امیه بعد از وقفه‌ای کوتاه به شاخه دیگر از خاندان اموی، یعنی مروانیان منتقل شد.^۴ مروان سنت معاویه را در سب امیرالمؤمنین علیه السلام ادامه داد؛^۵ منابع اهل سنت از سب امام علی علیه السلام در ایام بنی‌امیه بر فراز بیش از هفتاد هزار منبر خبر داده‌اند و پایه‌گذار آن را معاویه معرفی می‌کنند.^۶

بعد از مروان، فرزندش عبدالملک (۶۵ - ۸۶ ق) به خلافت رسید. در دوره او، قیام‌های توانین و مختار و نیز حرکت ابن‌زبیر سرکوب شد. بیشتر دوران امامت حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام هم‌زمان با خلافت عبدالملک بن مروان بود. او بیست‌ویک سال بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کرد و ضمن تثبیت و توسعه حکومت امویان، با مخالفان به شدت برخورد کرد.

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۸۶.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۹۵؛ احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۳.

۴. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۶.

۵. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۷۱.

۶. محمود بن عمر زمخشری، ربیع الابرار، ج ۲، ص ۱۸۶. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۴.

پیروزی‌های او و تثبیت حکومتش مرهون وجود والیان گوش‌به‌فرمان و ستمگری چون حجاج بن یوسف ثقفی بود که چون خودش سنگدل بودند.

عبدالملک پس از کشته‌شدن ابن‌زبیر به حجاز رفت و در مدینه خطبه خواند و اعلام کرد مردم را تنها با شمشیر درمان خواهد کرد. او سوگند یاد کرد که هر کسی او را به تقوا امر کند، گردنش را خواهد زد.^۱ برخی مورخان معتقدند او نخستین خلیفه‌ای بود که نهی از معروف کرد.^۲ این رفتار خلیفه در والیان و کارگزاران او در مناطق مختلف نیز اثرگذار بود. مسعودی می‌نویسد عبدالملک فردی خونریز بود؛ کارگزاران او مانند حجاج حاکم عراق، مهلب حاکم خراسان و هشام بن اسماعیل حاکم مدینه نیز مانند او سفاک و بی‌رحم بودند.^۳

بعد از مرگ عبدالملک در سال ۸۶ قمری، پسرش ولید به حکومت رسید. وی نیز روش ظالمانه خلفای پیشین را ادامه داد؛ به گونه‌ای که عمر بن عبدالعزیز او را در مورد حکومتش ملامت کرد و از کسانی معرفی می‌کند که زمین از ظلم و جور او پر شده است.^۴ ولید از کینه‌توزترین افراد در برابر امام زین‌العابدین علیه السلام بود و اعتقاد داشت که سلطنت او با وجود امام به پایان نمی‌رسد؛ سرانجام آن حضرت در زمان او در سال ۹۴ قمری مسموم و به شهادت رسید.^۵

۲. وضعیت فرهنگی و اجتماعی

عصر امام سجاد علیه السلام از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز با انحطاط مواجه شده بود. در این دوره افزون بر شکنجه و اختناق امویان، ارزش‌های اسلامی به نازل‌ترین حد خود رسیده بود. امویان بر گسترش لهو و لعب و غنا و موسیقی در جهان اسلام به‌ویژه در مکه و مدینه اهتمام داشتند. حکومت اموی برای شکستن حرمت این دو شهر در میان مسلمانان و نیز غافل‌کردن ساکنان این مناطق از امور حکومت، به گسترش فساد در این دو شهر اهمیت ویژه‌ای می‌داد. تنها نام اسلام باقی مانده بود که آن هم به دلیل جلب قدرت و نان، نام‌برده می‌شد و کسی را رغبت بر دانستن دستورات آن نبود. موسیقی چنان در مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله رواج یافت که این شهر به مرکزی برای این کار درآمد؛ حتی عالمان و عابدان اهل مدینه هم از غنا و موسیقی

۱. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۱۸؛ عزالدین ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۴، ص ۳۹۱.

۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۱.

۴. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۳.

۵. جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی، الدرالنظیم، ص ۱۸۲.

در این شهر جلوگیری نمی‌کردند.^۱

مدینه‌النبی که روزگاری نه‌چندان دور شاهد اقدامات و سخنان پیامبر ﷺ بود، به یکی از مراکز غنا تبدیل شده و مهم‌ترین آموزشگاه برای تعلیم کنیزکان آوازخوان در آن ایجاد شده بود.^۲ این وضعیت موسیقی در مدینه تا عصر عباسیان ادامه داشت و عالم و عابد و پیر و جوان و زن و مرد، برای شنیدن آن از خانه‌ها بیرون می‌رفتند؛^۳ کسانی مانند مالک بن انس فقیه مدینه نیز موسیقی می‌دانستند و از آن لذت می‌بردند.^۴

۳. شناخت امام از خشونت و قساوت بنی‌امیه (دشمن‌شناسی)

یکی از مهم‌ترین دلایل قیام‌نکردن حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام را باید در شناخت کامل آن حضرت از دشمن مشاهده کرد. نمونه قساوت بنی‌امیه بعد از عاشورا را می‌توان در قیام مردم مدینه یا «رخداد حره» دید. زمانی که گزارش قیام مردم مدینه به یزید رسید، مسلم بن عقبه را که مردی سالخورده و از سرسپردگان بنی‌امیه بود، همراه لشکری پنج‌هزار نفری برای سرکوبی قیام به مدینه اعزام کرد^۵ و دستور داد سه روز به ساکنان مدینه مهلت بدهد و اگر تسلیم نشدند، با آنان بجنگد و در صورت پیروزی، شهر پیامبر ﷺ سه روز در اختیار سپاهیان شام باشد.^۶ مسلم بن عقبه با سپاهیان به سوی مدینه رفتند^۷ و به دستور یزید شهر را محاصره کردند. او به ساکنان مدینه پیام داد سه روز مهلت دارند تا تسلیم یزید شوند و در امان بمانند؛ اما آنان نپذیرفتند و مقاومت کردند. سرانجام با کشته‌شدن سران قیام، مردم مدینه شکست خوردند.^۸ در این واقعه بیش از چهار هزار نفر جان خود را از دست دادند.^۹ سه شبانه‌روز شهر برای سپاه اموی حلال شد؛ تا آنجاکه مسلم را برای این جنایات «مسرف» نامیدند.^{۱۰} او پس از سه روز قتل و غارت، از مردم

۱. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۸، ص ۲۲۴.

۲. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۴۵.

۴. همان، ج ۴، ص ۴۰۹.

۵. احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۰.

۶. ابوحنیفه دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۶۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۸۴.

۷. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۳.

۸. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۸۷ - ۴۹۰؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰.

۹. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰.

۱۰. ابن‌کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۲۳۴.

علل عدم قیام امام سجاد علیه السلام و اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع ■ ۱۵۷

به عنوان برده یزید بیعت گرفت و هر کسی خودداری می کرد، او را می کشتند؛^۱ تنها امام علی بن حسین علیه السلام در امان ماند.^۲

مسلم بعد از سرکوب مدینه، به دستور یزید برای سرکوب شورش ابن زبیر به سوی مکه رفت؛ اما در راه رفتن به مکه، مرگش فرارسید و حُصَین بن نُمَیر در جایگاه فرمانده سپاه، مکه را محاصره کرد و به آن با منجنیق حمله برد و خانه کعبه را به آتش کشید؛^۳ اما با رسیدن خبر مرگ یزید (۶۴ ق)، دست از جنگ کشید.

موضع امام سجاد علیه السلام در برابر قیام مدینه

امام سجاد علیه السلام نه تنها این قیام را تأیید نکرد، بلکه می توان گفت رفتار آن حضرت نشان دهنده مخالفت با آن است. امام در آغاز این قیام مدینه را ترک کرد و همراه خانواده خود به «ینیع» رفتند و بسیاری از خانواده های دیگر و حتی برخی از خانواده های بنی امیه را پناه دادند. امام سجاد علیه السلام چهارصد زن عبدمنافی را تا پراکنده شدن سپاهیان تحت پوشش گرفت؛^۴ که از جمله آنها خانواده مروان بن حکم و همسر او عایشه دختر عثمان بن عفان اموی بود.^۵ برخی منابع بر ناخرسندی امام از حرکت مردم مدینه تصریح دارند؛^۶ عدم رضایت امام را می توان با توجه به اهداف، عملکرد و شخصیت رهبران این قیام تحلیل کرد.

اهداف: با اینکه هدف آنان برچیدن ظلم و فساد یزید بود،^۷ هیچ اشاره ای به خونخواهی امام حسین علیه السلام نکردند. آنان از شهادت امام حسین علیه السلام و ظلمی که بر اهل بیت علیهم السلام رفته بود، یاد نکردند و فقط از فسق و فجور یزید سخن گفتند و نجات دادن او را سبب نازل شدن عذاب الهی دانستند.^۸

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۹۵؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۱۸ و ۱۲۰.
۲. احمد بن یحیی بلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۹ - ۳۳۰؛ علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۶۴.
۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۹۶ - ۴۹۹.
۴. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۰۷؛ محمود بن عمر زمخشری، ربیع الابوار، ج ۱، ص ۳۵۳.
۵. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۳؛ ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۳۱.
۶. ابن قتیبه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۶.
۷. محمد بن جریر طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۸۰؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۰.
۸. ابن سعد واقدی، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۹.

عملکرد رهبران قیام: سران قیام حره، شهر مدینه را مرکز حرکت خود قرار دادند و با این کار زمینهٔ هتک حرمت مدینه‌النبی را فراهم آوردند؛^۱ زیرا از یک‌سو تعدادشان اندک بود و از سوی دیگر دشمن با تعداد زیاد و قساوت تمام برای سرکوب آنها اقدام می‌کرد.

پیروی نکردن از امام: قیام‌کنندگان، عبدالله بن حنظله را به رهبری خود انتخاب کردند و هیچ‌گونه نظرخواهی از امام سجاد علیه‌السلام و حتی بنی‌هاشم نکردند؛ از سوی دیگر رهبران این قیام با عبدالله بن زبیر در ارتباط و تحت تأثیر او بودند و ابن‌زبیر در دشمنی با علویان کمتر از بنی‌امیه نبود.

عوامل دیگری مانند نداشتن یاران و همراهان واقعی نیز در عدم قیام امام دخیل بودند؛ بنابراین وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شرایط را به گونه‌ای رقم زد که امکان قیام برای امام وجود نداشت.

ب) اقدامات امام سجاد علیه‌السلام

امام سجاد علیه‌السلام در زمان امامت خویش برای حفظ و تقویت تشیع، اقدامات زیادی را انجام دادند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. تبیین جایگاه امامت

یکی از مشکلات دوران امام سجاد علیه‌السلام که در دوره‌های بعد هم ادامه یافت، تلاش دشمنان برای جداکردن اهل‌بیت علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود؛ بر همین اساس امویان و زبیریان به فراخور حال خود اقداماتی انجام دادند. امویان خود را در شام خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی کرده بودند و در سرزمین‌های دیگر برای جداکردن اهل‌بیت علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آنان را فرزندان علی معرفی می‌کردند و هم‌زمان به سب امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌پرداختند. عبدالله بن زبیر نیز در حالی که خاندان پیامبر و بنی‌هاشم را به شدت تحت فشار قرار داده بود، مدتی صلوات بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در مهد اسلام ممنوع کرد. امام سجاد علیه‌السلام در چنین شرایطی به تبیین جایگاه و حق خاندان پرداخت. دعاهای امام سجاد که بخشی از آن در صحیفه سجادیه منعکس شده، گویای این نکته است. عبارت پرتکرار در دعاهای امام سجاد علیه‌السلام، صلوات بر پیامبر و خاندان آن حضرت است که آن را با توصیف‌هایی چون برگزیده، پاکیزه و ... همراه کرده است؛ برای مثال در دعای ۴۷ بعد از صلوات‌های متعدد که همه را با «وآله ...» همراه می‌کند، چنین خدا را

۱. ابن‌حزم اندلسی، جمهرة أنساب العرب، ص ۱۱۲.

علل عدم قیام امام سجاد علیه السلام و اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع ■ ۱۵۹

می خواند: «رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ...»؛ خداوندا، درود فرست بر پاکیزه‌ترین از اهل بیت او که آنان را برای اجرای فرمان خود انتخاب کردی و آنها را گنجینه علم و نگهبان دین و جانشینان خود در زمین و حجت بر بندگان قرار دادی و آنها را از هرگونه پلیدی پاک گردانیدی و نیز آنها را وسیله‌ای به سوی خود و مسیری به سوی بهشت قرار دادی». امام زین العابدین علیه السلام در این فراز از دعا جایگاه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اهل بیت علیهم السلام را تبیین می‌کند و حق حاکمیت بر مردم را از آن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و آنها را وسیله نجات معرفی می‌کند؛ همچنین در برخی دعاها به عصمت و بهره‌مندی از علوم انبیا اشاره شده است.

۲. تبیین معارف دینی در قالب دعا

مهم‌ترین اقدام امام سجاد علیه السلام تبیین معارف دینی در قالب دعا بود. در این مقطع که گوش شنوایی برای شنیدن معارف دینی کمتر وجود داشت و فشار و اختناق اموی هم رفت و آمدهای افراد با امام را زیر نظر داشت، دعا راهکاری متفاوت و ابتکاری مناسب از سوی امام بود تا معارف دینی را منتقل کند.

امام سجاد علیه السلام برای رفع مشکلات و دشواری‌ها در دورانی که خلفای اموی خود را نماینده خدا در زمین معرفی می‌کردند، در یکی از دعاها به جامعه نشان می‌دهد که برای رفع مشکلات باید خدا را چنین بخوانند: «يَا مَنْ تُحَلُّ بِهٖ عَقْدُ الْمَكَارِه...»^۱ آئی آن‌که گرفتاری‌های سخت تنها به دست او باز می‌شود...».

امام سجاد علیه السلام در دعای ۲۴ صحیفه و در قالبی زیبا، نیکی کردن به پدر و مادر را به گونه‌ای لطیف به مخاطب القا می‌کند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَ... شَفِيقًا: خدایا چنان کن که از هیبت پدر و مادرم مانند هیبت سلطان خودکامه بیمناک باشم و به آنان چون مادری مهربان نیکی کنم...». امام زین العابدین علیه السلام در این دعا به گونه‌ای زیبا و کوتاه و گویا ضرورت نیکی به والدین را به تصویر کشیده است.

یکی از ویژگی‌های امام زین العابدین علیه السلام، رفتار نیکو در برخورد با افراد و گروه‌های مختلف حتی مخالفان و دشمنان بود. این مهم نیز در دعاهای آن حضرت منعکس شده است؛ از جمله در یکی از دعاهای خود چنین خدا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنَّ

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، ص ۱۹۰.

۲. همان، دعای ۷، ص ۴۳.

أَعَارِضَ مَنْ عَشَّيْنِي بِالنُّضْحِ، وَ... أُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ^۱؛ خدایا، مرا بر آن دار که خیرخواه کسی باشم که بدخواه من است و به آن کسی که از من کناره می‌گیرد، پاسخ نیک دهم و به کسی که مرا محروم می‌کند بخشش کنم و با کسی که از من می‌برد، آشتی کنم و از کسی که غیبت من را می‌کند، به نیکی یاد کنم و خوبی را سپاس گفته و از بدی چشم‌پوشم».

در جای دیگر از خداوند می‌خواهد که پاسخ همسایگان بد را به نیکی بدهد و چنین دعا می‌کند: «وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْرِي بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ، وَ... كَافَّتِهِمْ^۲؛ خدایا، مرا بر آن دار که رفتار همسایگان بدکردار خود را به نیکی پاسخ دهم و از ستمگرانشان درگذرم بی‌آنکه به ایشان ستم کنم و درباره همه آنها گمان نیک برم».

رفتار آن حضرت نیز همان‌گونه بود که در دعاها بیان می‌کرد. یکی از خویشاوندان امام به آن حضرت جسارت کرد و امام علیه السلام در آن هنگام پاسخی نداد؛ اما شبانه به در خانه او رفت و از او دلجویی کرد. در گزارش دیگری یکی از مخالفان، هنگام بیرون رفتن امام سجاد علیه السلام از مسجد به آن حضرت بی‌احترامی کرد؛ اطرافیان امام قصد ادب کردن او را داشتند، اما امام زین‌العابدین علیه السلام ضمن جلوگیری از یاران خود، او را مورد لطف و بخشش خود قرار داد و دستور داد هزار درهم نیز به او بخشیدند. آن مرد که شرمنده رفتار امام شده بود، گفت گواهی می‌دهم که تو فرزند پیغمبری^۳.

نمونه بارز کرامت اخلاقی امام را در برخورد با هشام بن اسماعیل می‌توان دید. او که در عصر عبدالملک بن مروان (۶۶ - ۸۶) والی مدینه بود، با مردم به خشونت رفتار می‌کرد و در این باره در برابر امام سجاد علیه السلام بیشتر سختگیری می‌کرد و ایشان را آزار می‌داد. ولید بن عبدالملک (۹۶ - ۸۶) او را برکنار کرد و دستور داد او را در جایی قرار دهد تا افرادی که حقوقشان توسط او پایمال شده، از وی بازخواست کنند. بدین سان مردم از او انتقام گرفتند، اما او خود بیش از همه از امام زین‌العابدین علیه السلام می‌ترسید؛ زیرا بیش از همه به آن حضرت بدی کرده بود. هنگامی که امام سجاد علیه السلام به او رسید، برخلاف انتظار او، به وی سلام کرد و نه تنها متعرض او نشد، بلکه به نزدیکان خود نیز دستور داد تا کسی متعرض او نشود؛ همچنین به او فرمود از آنچه برایش پیش آمده ناراحت است و از وی خواست تا اگر کمکی نیاز دارد، از امام بخواهد. هشام

۱. همان، دعای ۲۰، ص ۸۳.

۲. همان، دعای ۲۶، ص ۱۱۰.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۰.

علل عدم قیام امام سجاد علیه السلام و اقدامات حضرت برای حفظ و تقویت تشیع ■ ۱۶۱

که چنین انتظاری نداشت، گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^{۱ و ۲}

۳. تربیت و انسان‌سازی

در فضایی که امام زین‌العابدین علیه السلام در آغاز آن فرمودند در مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست داشته باشند، اقدام و رفتار امام به گونه‌ای بود که در پایان آن دوره شاگردان فراوانی در مکتب آن حضرت پرورش یافتند. هر کدام از آنان در دانشی تخصص داشتند و سرآمد بودند؛ از جمله آنها می‌توان به فرزند آن حضرت عبدالله بن علی، سعید بن مسیب، قاسم بن محمد بن ابی‌بکر، سعید بن جبیر، ابان بن تغلب و حتی برخی دانشمندان اهل سنت در آن زمان اشاره کرد.^۳

همچنین در حالی که بسیاری از افراد به تربیت کنیزکان آوازه‌خوان می‌پرداختند و از این راه درآمدهای کلان داشتند، امام زین‌العابدین علیه السلام بردگان و کنیزان بسیاری را تربیت کرد و ابزار و وسایل زندگی و آسایش آنها را فراهم آورد و سپس آنان را آزاد می‌کرد. تعداد آزادشدگانی که با توجه به شرایط و فرهنگ آن زمان در ولای امام قرار می‌گرفتند و در جایگاه موالی آن حضرت شناخته می‌شدند، به اندازه‌ای بود که برخی آنان را پنجاه هزار تا صد هزار نفر گفته‌اند.^۴

کتاب‌نامه

۱. ابن‌عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، ج ۱، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.
۲. ابن‌قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، ج ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف‌الغممة، تبریز: چاپ مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۴. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، الأغانی، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۵. امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه، ج ۲، تهران: مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم السلام، ۱۴۲۸ ق.
۶. اندلسی، ابن‌حزم، جمهرة أنساب العرب، تحقیق: لجنة من العلماء، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ ق.

۱. انعام: ۱۲۴.

۲. احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. ر.ک: حمیدرضا مطهری و محمدباقر شاکری، «گونه‌شناسی فکری اصحاب فقیه امام سجاد علیه السلام»، ص ۶۶ - ۹۹.

۴. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۸۷.

٧. بلاذرى، احمد بن يحيى، جمل من انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، چ ١، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ ق.
٨. ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق: جلال الدين حسيني ارموى، تهران: انجمن آثار ملى، ١٣٥٣ ش.
٩. جعفرىان، رسول، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه، چ ٨، قم: مؤسسه انصاريان، ١٣٨١ ش.
١٠. دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقيق: عبدالمنعم عامر، مراجعه: جمال الدين شبال، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٨ ش.
١١. زركلى، خيرالدين، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين، چ ٨، بيروت: دارالعلم للملادين، ١٩٨٩ م.
١٢. زمخشرى، محمود بن عمر، ربيع الابرار و نصوص الاخيار، چ ١، بيروت: مؤسسه اعلمى، ١٤١٢ ق.
١٣. سيوطى، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، چ ١، قم: الشريف الرضى، ١٤١١ ق.
١٤. شامى، جمال الدين يوسف بن حاتم، الدرالنظيم فى مناقب الائمة اللهمم، چ ١، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٢٠ ق.
١٥. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، چ ٢، بيروت: دارالتراث، ١٣٨٧ ق.
١٦. مسعودى، على بن حسين، اثبات الوصيه للامام على بن ابى طالب، قم: مؤسسه انصاريان، ١٤١٧ ق.
١٧. مسعودى، على بن حسين، التنبيه و الاشراف، تصحيح: عبدالله اسماعيل الصاوى، قاهره: دارصاوى، [بى تا].
١٨. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب، چ ٢، قم: دارالهجره، [بى تا].
١٩. مطهرى، حميدرضا و محمدباقر شاكرى، «گونه شناسى فكرى اصحاب فقيه امام سجاد (عليه السلام)»، مجله تاريخ اسلام، ش ٨٥، ١٤٠٠ ش، ص ٦٦ - ٩٩.
٢٠. واقدى، محمد بن سعد، طبقات الكبرى، [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
٢١. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ، بيروت: دارصادر، [بى تا].

واکاوی پیوند اقتصاد مقاومتی، وحدت و امنیت ملی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی

دکتر مسعود صالحی رزوه*

اشاره

در سال‌های اخیر مفهوم «اقتصاد مقاومتی» به‌مثابه راهبردی کلیدی برای مقابله با تکانه‌های داخلی و خارجی در ادبیات اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای نیز سال ۱۴۰۵ شمسی را سال «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی» خواندند. این شعار نشان‌دهنده درهم‌تنیدگی این سه مؤلفه حیاتی است؛ در واقع اقتصاد مقاومتی بدون پشتوانه وحدت آحاد جامعه و احساس امنیت همه‌جانبه محقق نمی‌گردد؛ در مقابل نیز استحکام پایه‌های اقتصادی به کاهش فقر و نابرابری می‌انجامد و خود به بازتولید امنیت و انسجام ملی کمک می‌کند.

مقدمه

زندگی امروز جوامع بشری پر از فرازونشیب‌ها، تحولات سریع و فشارهای اقتصادی است. برای آنکه جامعه‌ای بتواند در برابر این طوفان‌ها دوام بیاورد و کشتی خود را به سلامت به مقصد برساند، نیازمند اقتصادی قوی و متکی به توانمندی‌های درونی است که از آن به «اقتصاد مقاومتی» تعبیر می‌شود. اما این درخت استوار در هر خاکی رشد نمی‌کند، بلکه ریشه‌های آن تنها در بستر «وحدت ملی» و زیر سایه چتر «امنیت ملی» جان می‌گیرند. اقتصاد در جهان امروز تنها یک مقوله مالی و تجاری نیست، بلکه پیوندی عمیق با ساختارهای اجتماعی، سیاسی و امنیتی کشورها دارد. ایده «اقتصاد مقاومتی» پاسخی به نیازهای جوامعی است که در مسیر

* دکترای اقتصاد و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

توسعه خود با موانع، تحریم‌ها و فشارهای خارجی مواجه‌اند. هدف اصلی اقتصاد مقاومتی، کاهش وابستگی‌ها و تأکید بر مزیت‌های تولید داخلی و تلاش برای خوداتکایی است. تحقق چنین اقتصاد پویایی در سایه «وحدت ملی» و «امنیت ملی» امکان‌پذیر است؛ از این رو تا زمانی که یکایک جامعه در یک همبستگی کامل و اعتماد متقابل (وحدت ملی) قرار نداشته باشند، مشارکت عمومی در تولید و سرمایه‌گذاری رخ نخواهد داد. از سوی دیگر، هرگونه توسعه اقتصادی نیازمند ثبات و امنیت است. جمهوری اسلامی ایران با درک شرایط ویژه خود در نظام بین‌الملل، الگوی «اقتصاد مقاومتی» را به‌مثابه نقشه راه پیشرفت و تاب‌آوری انتخاب کرده است. نام‌گذاری سال ۱۴۰۵ با عنوان «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی»، افق جدیدی را در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور گشوده است که نشان می‌دهد اقتصاد به‌تنهایی و در خلأ رشد نمی‌کند، بلکه نیازمند بستری از آرامش (امنیت) و هم‌گرایی (وحدت) است. در این نوشتار ابعاد این مثلث راهبردی واکاوی می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی اقتصاد مقاومتی

اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» نخستین بار از سوی رهبر شهید انقلاب در دیدار با کارآفرینان در تاریخ ۱۳۸۹/۰۶/۱۶ به فراخور وضعیت اقتصادی - سیاسی کشور مطرح شد. در معرفی‌های نخستین مرحله، اقتصاد مقاومتی بیشتر با تمرکز بر رویارویی با خباثت دشمن و تکانه‌های خصمانه مطرح شد. از این جنبه، اقتصاد مقاومتی «یعنی اقتصادی که همراه باشد با مقاومت در مقابل کارشکنی دشمن، خباثت دشمن» (۱۳۹۱/۰۵/۱۱) و «آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید، می‌تواند تضمین‌کننده رشد و شکوفایی یک کشور باشد» (۱۳۹۱/۰۵/۱۶) و اقتصادی باشد «که هم روند روبه‌رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند» و وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی به گونه‌ای باشد که «در مقابل ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های مختلف خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند» (۱۳۹۱/۰۶/۰۲).^۱

در مرحله بعد، ابعاد جامع‌تری از اقتصاد مقاومتی معرفی شد و افزون بر برخی ارکان و بنیان‌های اساسی، تمام نوسانات و تکانه‌های خطرآفرین را تحت پوشش گرفت. با این ملاحظه،

۱. حسین دزی نوگورانی، «اقتصاد مقاومتی از منظر مقام معظم رهبری»، همایش اقتصاد مقاومتی، ص ۷.

«یک اقتصاد مقاوم باید اقتصادی باشد که در ساخت درونی خود مقاوم باشد، بتواند ایستادگی کند، با تغییرات گوناگون در این گوشه دنیا، آن گوشه دنیا متلاطم نشود» (۱۳۹۲/۰۲/۲۷). «ما باید بتوانیم یک اقتصادی را در کشور به وجود بیاوریم که در مقابل بحران‌ها و جزرومدهای بین‌المللی مقاوم باشد، آسیب نبیند» (۱۳۹۲/۰۶/۰۶). با این گستره معنایی، بسته و متحجر نبودن و قابلیت تکمیل و انطباق با اوضاع گوناگون در هر برهه‌ای از زمان و سوق دادن اقتصاد کشور به حالتی انعطاف‌پذیر که شکنندگی اقتصاد را در مقابل تکانه‌های گوناگون برطرف کند، از ویژگی‌های اقتصاد مقاومتی برشمرده شد (۱۳۹۲/۱۲/۲۰). با همین گستردگی، بر اساس نامه ابلاغ سیاست‌های کلی، ایران اسلامی با پیروی از اقتصاد مقاومتی «نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار در برابر این ملت بزرگ صف‌آرایی کرده، به شکست و عقب‌نشینی وامی‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی و سیاسی در آن رو به افزایش است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست‌ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد»^۱.

بنابراین اقتصاد مقاومتی، طراحی و مدل‌سازی ویژه‌ای از شرایط و سازوکارهای اقتصادی است که مبتنی بر آن فضای اقتصادی کشور بر اساس فرض وجود حداکثر تحریم‌ها و فشارها، به گونه‌ای فعال و نه منفعل طراحی می‌شود. در واقع اقتصاد مقاومتی بنیان نظری و عملی برای مدل‌سازی گونه ویژه‌ای از اقتصاد است که فعالانه برای مواجهه با تحریم‌ها عمل کند.^۲

اقتصاد مقاومتی بر پایه‌های متعددی استوار است که هویت آن را شکل می‌دهد. این رویکرد، عدالت‌محور است و هدف آن توزیع عادلانه منابع و کاهش شکاف‌های طبقاتی است تا ثمره رشد اقتصادی به تمام اقشار جامعه برسد. یکی دیگر از ارکان اصلی آن، دانش‌بنیان بودن است؛ به این معنا که با تکیه بر نوآوری، فناوری و سرمایه‌های انسانی متخصص، به دنبال ایجاد ارزش افزوده و افزایش بهره‌وری است. هویت مردمی این اقتصاد نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

۱. همان.

۲. محسن عزیزی و حسین حسن‌زاده، «اقتصاد مقاومتی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، ص ۴۷.

است؛ چراکه موفقیت آن در گرو مشارکت فعال آحاد جامعه و کارآفرینان در عرصه‌های تولیدی و اقتصادی است. این الگو ضمن آنکه درون‌زاست و بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی کشور تکیه دارد، هم‌زمان برون‌گرا نیز هست و با نگاهی به بازارهای جهانی، به دنبال تعامل سازنده و توسعه صادرات غیرنفتی با اتکا به قدرت داخلی برای ایفای نقشی مؤثر در اقتصاد بین‌الملل است.

۲. وحدت ملی در پرتو قرآن

وحدت ملی به معنای اتحاد و توافق میان اجزای تشکیل‌دهنده یک نظام سیاسی است؛ زیرا عناصر تشکیل‌دهنده ملت (سرزمین، مردم، حکومت و حاکمیت) در نهایت به‌وجودآورنده یک سیستم یا نظام سیاسی هستند. اندیشمندان علوم سیاسی، وحدت ملی را از ارکان قدرت سیاسی دانسته‌اند که نشان‌دهنده چگونگی واکنش مردم در دفاع از منافع عمومی و مصالح کشور است. بر اساس این نگرش، وحدت ملی فرآیندی است که اسباب استحکام یک نظام سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌آورد.^۱ خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ»^۲ خدا کسانی را دوست دارد که صف‌زده در راه او جهاد می‌کنند [و از ثابت‌قدمی] گویی بنایی پولادین و استوارند».

استاد قرائتی یکی از پیام‌های آیه پیش‌گفته را این‌گونه بیان می‌کنند که در شرایط عادی، وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه لازم است؛ ولی در برابر دشمن، صفوف مؤمنان باید متحدتر و نفوذناپذیر و مستحکم‌تر باشد. «بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ» یعنی ساختمانی که از فرط استحکام، گویی از سرب ساخته شده است.^۳ این تصویر قرآنی، دقیقاً همان چیزی است که یک اقتصاد مقاوم به آن نیاز دارد: اجزایی که به هم متصل‌اند و یکدیگر را تقویت می‌کنند و در مقابل عوامل انهدام، مقاوم هستند.

رهبر شهید انقلاب در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم فرمودند: یکی از دستورات قرآن این است که آحاد امت اسلامی با یکدیگر متحد باشند؛ دست

۱. سیدرضا صالحی، «مبانی و بسترهای وحدت ملی»، ص ۱۰۲.

۲. صف: ۴.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ص ۶۰۳.

در دست یکدیگر بگذارند: "وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا" ^۱ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام] چنگ زنید و پراکنده و گروه‌گروه نشوید". این خطاب به کیست؟ خطاب به ماست، خطاب به ملت ایران است، خطاب به ملت‌های مسلمان کشورهای اسلامی است، خطاب به همه مؤمنین به اسلام در سراسر دنیاست. ما به این عمل می‌کنیم؟ نقطه مقابل این آموزش قرآنی، آموزش استعماری است: اختلاف میان مسلمانان. یک عده، یک عده دیگر را تکفیر کنند، لعن کنند، خود را از آنها بری بدانند. این چیزی است که امروز استعمار می‌خواهد؛ برای اینکه ما با هم نباشیم (۱۳۹۲/۰۳/۱۸).

هیچ خانواده، شهر یا کشوری نمی‌تواند بدون همدلی و همراهی اعضایش به پیشرفت اقتصادی دست یابد. زمانی که دل‌های مردم یک سرزمین به هم گره خورده باشد، عبور از بحران‌های اقتصادی و تحریم‌ها آسان‌تر می‌شود. در جامعه‌ای که اتحاد وجود دارد، سرمایه‌ها به جای صرف‌شدن در اختلاف‌ها و رقابت‌های ویران‌کننده، در مسیر تولید و سازندگی به کار می‌افتند. قرآن کریم تفرقه را عامل شکست و از بین رفتن قدرت جامعه می‌داند و می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» ^۲ و از خدا و پیامبرش فرمان برید و با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید که سست و بددل می‌شوید و قدرت و شوکتتان از میان می‌رود. و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است». در اینجا «ریح: باد»، کنایه از قدرت و شوکت است؛ همچون بادی که پرچم‌ها را به اهتزاز درمی‌آورد و نشانه برپایی، کامروایی و عظمت است. اگر این عظمت در سایه اختلاف و نزاع بر باد رود، خوار و حقیر می‌شوید؛ همان‌گونه که اگر باد لاستیک ماشین یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکت‌ها، سفرها و ورزش‌ها تعطیل می‌شود. ^۳ در اقتصاد مقاومتی، این «ریح» همان اقتدار اقتصادی است که در صورت تنازع و تفرقه از بین می‌رود. تفرقه در سطح جامعه و نخبگان، منابع و انرژی‌هایی که باید صرف تولید و سازندگی شود را مستهلک می‌کند. در مقابل، تعاون و همبستگی (وحدت) به انباشت سرمایه، هم‌افزایی تخصص‌ها و رشد شبکه‌های قرض‌الحسنه و

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. انفال: ۴۶.

۳. محسن قرآنی، تفسیر نور، ص ۳۳۰.

تعاونی‌ها منجر می‌شود که هسته اصلی اقتصاد مقاومتی را تشکیل می‌دهند. نکته جالب دیگر آن است که در منطق قرآنی کسانی که در مسیر وحدت ملی نباشند، خارج از ملت اسلام به شمار می‌آیند و از آنان بیزاری می‌جویند: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۱ آنان که دین را پراکنده نمودند و [در آن] فرقه‌فرقه شدند [چشم از آنها پوش]؛ چنین کسان به کار تو نیایند [و از دست آنها غمگین مباش که مجازات]. کار آنها با خداست و بعد از این به آنچه می‌کردند، آگاهشان می‌گرداند». آنچه از این آیه به دست می‌آید این است که نقض وحدت ملی، به معنای خروج از آیین و طریق اسلام است.^۲

۳. امنیت ملی؛ سپر و شمشیر اقتصاد مقاومتی

همان‌طور که در بخش پیشین تبیین شد، وحدت و انسجام ملی که ریشه در آموزه‌های قرآن کریم دارد، سنگ‌بنای استحکام درونی جامعه و شرط لازم برای حرکت در مسیر پیشرفت است. این انسجام درونی به مثابه حیاتی‌ترین مؤلفه امنیت ملی عمل می‌کند. در واقع جامعه‌ای که از وحدتی ریشه‌دار برخوردار است، می‌تواند تهدیدهای خارجی و فتنه‌های داخلی را بهتر خنثی کند و بستر امن لازم برای تحقق اقتصاد مقاومتی را فراهم آورد. از این منظر، امنیت ملی نه تنها سپری برای حفاظت از دستاوردهای اقتصادی، بلکه پیش‌نیازی اساسی برای شکوفایی ظرفیت‌های درونی و پیشبرد اهداف عالی نظام در عرصه‌های مختلف محسوب می‌شود. بنابراین پیوند عمیقی میان وحدت، امنیت و پایداری اقتصادی وجود دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

امنیت ملی به الزاماتی اشاره می‌کند که بقای دولت ملی را از طریق به‌کارگیری قدرت اقتصادی، ارتش و توان سیاسی و استفاده از ابزار دیپلماسی حفظ کند. سازمان ملل متحد، امنیت ملی را وضعیتی می‌داند که کشورها احساس خطر حمله نظامی، فشار سیاسی و اقتصادی نداشته باشند و آزادانه بتوانند مسائل مربوط به توسعه را پیش ببرند.^۳

۱. انعام: ۱۵۹.

۲. سیدرضا صالحی، «مبانی و بسترهای وحدت ملی»، ص ۱۰۳.

۳. محسن عزیزی و حسین حسن‌زاده، «اقتصاد مقاومتی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، ص ۴۹.

اقتصاد مقاومتی افزون بر اینکه امنیت‌آفرین است، یکی از بسترهای موفقیتش نیز امنیت همه‌جانبه است؛ به عبارتی دیگر، تأمین امنیت مادی و معنوی از لوازم حقیقی اقتصاد مقاومتی است که در آیات و روایات بسیاری بر تأمین آن به مثابه نعمتی گوارا تأکید شده است.^۱ آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه بیان می‌دارد که قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا: به خاطر بیاورید هنگامی که ابراهیم عرض کرد پروردگارا، این سرزمین را شهر امنی قرار ده». و این دعای ابراهیم به اجابت رسید؛ خدا این سرزمین مقدس را یک کانون امن و امان قرار داد و امنیتی از نظر ظاهر و باطن به آن بخشید. دومین تقاضایش این است که «وَازْرُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ: اهل این سرزمین را - آنها که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌اند - از ثمرات گوناگون روزی ببخش».^۲ این نشان‌دهنده تقدم رتبی امنیت بر اقتصاد در شکل‌گیری یک جامعه شکوفاست. بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی لذیذ و گواراست که در فضای امن، آرام و بی‌اضطراب باشد.^۳ بنابراین صرف هر مقدار هزینه برای ایجاد امنیت یا ثبات و پایداری آن، بجا و سزاوار است. اگر در جنگ هشت‌ساله برای به‌دست‌آوردن یا حفظ این نعمت، جوانان برومند و عزیزی را از دست دادیم، برای ما تحمل‌پذیر است. قرآن مجید به شدت با افراد مخلل امنیت جامعه اسلامی برخورد می‌کند و برای چنین کسانی مجازات سختی در نظر گرفته است.^۴

بدون امنیت فیزیکی و روانی، سرمایه‌گذار اقدام به تولید نمی‌کند و فرار سرمایه و نخبگان رخ می‌دهد. امنیت ملی بستری فراهم می‌آورد که چرخ‌های اقتصاد به گردش درآید. اقتصاد و سرمایه، بسیار حساس هستند و برای رشد به محیطی آرام نیاز دارند. هیچ کشاورزی در زمینی که هر لحظه در معرض خطر است، بذر نمی‌کارد و هیچ کارآفرینی در شهری که امنیت ندارد، کارخانه‌ای بنا نمی‌کند. امنیت ملی - چه امنیت مرزها، چه امنیت در کوچه‌ها و خیابان‌ها و چه

۱. منصور حیدری و سیدمحمدجواد قربی، «پژوهشی در معنا و مفهوم اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران»، ص ۶۴.

۲. همان.

۳. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، ص ۲۱۴.

۴. محسن قرائتی، تفسیر نور، ص ۲۰۱.

۵. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، ص ۲۱۴.

امنیت روانی و شغلی - شرط اول داشتن یک اقتصاد سالم است. رهبر شهید انقلاب می‌فرماید: قرآن در سوره "قریش" می‌فرماید: "فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ" بعد می‌فرماید: "الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ" همان خدایی که به آنها هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس و خطراتشان ایمن ساخت؛ یعنی نجات از گرسنگی را با نجات از ناامنی در کنار هم قرار داده است. شما ببینید در هر کشور چقدر از قوا و تحرکات و تلاش‌ها و نیروهای باطنی یک نظام دولتی صرف می‌شود، برای اینکه این ملت از گرسنگی نجات پیدا کند؛ یا چقدر از تلاش‌ها بسیج می‌شود، برای اینکه ملت از بیماری و بلاهای جسمانی نجات پیدا کند؛ عدل آنها باید برای نجات از ناامنی صرف شود (۱۳۷۰/۱۱/۰۲). امنیت مثل هوا، مثل تنفس است؛ تا وقتی انسان تنفس می‌کند، اهمیت این نعمت رایگان و همگانی را درک نمی‌کند؛ تنفس که مشکل شد، انسان آن وقت احساس می‌کند چه نعمت بزرگی از دست رفته است (۱۳۸۹/۰۲/۰۱).^۲

از سوی دیگر، اقتصاد مقاومتی با تولید ثروت مشروع و کاهش فقر، پایه‌های امنیت ملی را تقویت می‌کند. فقر و بیکاری از مهم‌ترین عوامل ایجاد بزهکاری و تهدید امنیت داخلی هستند. رهایی از گرسنگی (امنیت اقتصادی) و رهایی از ترس (امنیت ملی و اجتماعی) به مثابه دو بال اصلی حیات جامعه در کنار هم هستند.

جغرافیای سیاسی و جمعیت شیعی ایران دو مورد از عناصر کلیدی موقعیت ژئواستراتژیک ایران در جهان و منطقه خاورمیانه هستند که موجب شده‌اند ایران همواره با تهدیدهای امنیتی مواجه باشد. بدیهی است که مقابله با تهدیدهای امنیتی و ثبات امنیتی کشور، صرفاً با اتکا به نیروی نظامی و قدرت نظامی امکان‌پذیر نیست، بلکه داشتن اقتصاد قوی، مقاوم و پایدار برای تحقق اهداف امنیت ملی کشور ضروری است؛ بنابراین امنیت ملی یک کشور و اقتصاد مقاومتی رابطه تنگانی با هم دارند و تحقق اهداف امنیت ملی بدون نظام اقتصاد مقاومتی ابتر است.^۳

یکی از دستورهای صریح قرآن کریم برای جوامع اسلامی، ایجاد آمادگی و قدرت‌افزایی

۱. قریش: ۴.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی khamenei.ir.

۳. محسن عزیزی و حسین حسن‌زاده، «اقتصاد مقاومتی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، ص ۴۹.

همه‌جانبه برای مقابله با تهدیدهاست: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»^۱ و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو [و نفرات و ساز و برگ جنگی] و اسبان ورزیده [برای جنگ] آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد بترسانید...».

امروزه واژه «قُوَّة» تنها به تسلیحات نظامی محدود نمی‌شود، بلکه استقلال مالی، ذخایر ارزی قدرتمند، امنیت غذایی و صنایع پیشرفته از مصادیق بارز «قوت» هستند که از طریق اقتصاد مقاومتی به دست می‌آیند و بازدارندگی «تُرْهِبُونَ بِهِ» ایجاد می‌کنند. آقای قرائتی یکی از پیام‌های آیه را به این ترتیب بیان می‌کنند: «در هر زمان، پیشرفته‌ترین امکانات رزمی را برای دفاع آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید، چه قدرت سیاسی و نظامی، چه امکانات تبلیغی و تدارکاتی».^۲

نتیجه

سه مؤلفه «اقتصاد مقاومتی، وحدت ملی و امنیت ملی» در شعار سال، مانند حلقه‌های یک زنجیر به یکدیگر متصل‌اند. دست‌یابی به توسعه اقتصادی پایدار بدون تکیه بر انسجام داخلی و آرامش و امنیت همه‌جانبه سرایی بیش نیست. این سه مؤلفه یک چرخه هم‌افزا را تشکیل می‌دهند: وحدت ملی سبب می‌شود مردم در شرایط سخت اقتصادی تاب‌آوری داشته باشند. اقتصاد مقاومتی با توزیع عادلانه فرصت‌ها، رضایت عمومی را بالا می‌برد و به وحدت ملی عمق می‌بخشد. مجموع این دو، جامعه را در برابر نفوذ و تهدید خارجی واکسینه می‌کند و امنیت ملی را در بالاترین سطح فراهم می‌آورد. بنابراین سیاست‌گذاری مؤثر در این حوزه، مستلزم نگاهی یکپارچه و هماهنگ به ابعاد اقتصادی، اجتماعی و امنیتی است تا کشور به سوی توسعه‌ای پایدار، درون‌زا و استوار گام بردارد.

۱. انفال: ۶۰.

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۴۵.

کتاب‌نامه

۱. حیدری، منصور و سیدمحمدجواد قربی، «پژوهشی در معنا و مفهوم اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران»، سیاست دفاعی، ش ۹۷، س ۲۵، ۱۳۹۵ ش.
۲. دژ نوگورانی، حسین، «اقتصاد مقاومتی از منظر مقام معظم رهبری»، همایش اقتصاد مقاومتی: مجموعه مقالات کتاب اقتصاد مقاومتی (ملی)، تهران: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۳. صالحی، سیدرضا، «مبانی و بسترهای وحدت ملی»، مجموعه مقالات همایش ملی اتحاد ملی؛ راهبرها و سیاست‌ها، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۸۶ ش.
۴. عزیزی، محسن و حسین حسن‌زاده، «اقتصاد مقاومتی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ش ۴، س ۹، ۱۳۹۸ ش.
۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۶. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم: احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۷. پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر معظم انقلاب: